

سپاروون

سپاروون، شماره چهارم، سال اول،
جدي ۱۳۶۶ شمسي مطابق
ادى الاول ۱۴۰۸ قمرى
سابق جنورى ۱۹۸۸ عيسوي

بالهای سینما

صفحه ۲۲

وگوش کجاست

صفحه ۲۳

Ketabton.com

مسابقه عکاسی

سباوون

مجله سباوون مسابقه عکاسی
را برای پیش ماه آینده ای ختم
ماه تیر ۱۳۶۷ بر راه می اندازد.

در این مسابقه عکاسان داخلی و خارجی
میتوانند استراک کنند، عکسهای

مورد نظر ماظر طبیعی، پورتره ها، زندگی های
مردم و عرصه های هنری را به سبک رنگه وسیله سفید
در یک مینیاتر در کادر جوایزانی ببرنده کان آن اعطا میگردد.

- جایزه اول: یک جیره
 - جایزه دوم: دو جیره
 - جایزه سوم: سه جیره
 - جایزه چهارم: چهار جیره
 - جایزه پنجم: پنج جیره
- ۱۵۰۰۰ افغانی
۷۰۰۰
۴۰۰۰
۲۰۰۰
۱۰۰۰

و شرکاء کننده کاخ کتاب
شاه با یک قطعه فوتو رخم
و کله نشر بفرستند

کادر: لواره مجله سباوون



رادیو و رادیو آستام های مرغوب
را از کمپنی های مشهور جاپان
آماده فروش دارد .



فروشگاه لمر

انواع سامان آلات مورد
ضرورت خانواده هارا
عرضه میدارد

در فروشگاه لمر تلویزیون

های مختلف النوع جاپانی، شوروی و جرمنی بفروش میرسد

آدرس: منزل سخانی بارک هونل
محمد جانتان وایت

شماره چهارم، سال اول، ماه جدی ۱۳۶۶ شمسی مطابق جمادی الاول ۱۴۰۸ قمری مطابق جنوری ۱۹۸۸ عیسوی

پاسخ خواننده گان

با سپاسگذاری فراوان از خواننده گان گرامی مجله سب وون، که طی روزهای گذشته از طریق ارسال نامه ها، ارتباط تیلیفونی و تماسهای مستقیم مجله ما را استقبال گرم نموده و ما را در زمینه کار بهتر هرچه بیشتر تشویق نمودند.

مدها نام مبه ادا ره مجله مواصلت نموده که در آن نظریات، انتقادات و پیشنهادات سودمند درج است، ادا ره مجله با دقت تمام این نامه ها را مطالعه نموده و در شماره های آینده به پاسخ آن می پردازد.

خواننده گان مجله بعضا "اظهار تشویب نموده که شاید کار مجله بعد ها خراب شود، به پاسخشان می گوئیم به هیچ وجه چنین نخواهد شد چون چنین تصمیمی را ندادیم.

اکثرا "از ناخوانا بودن صفحات مجله شکوه نموده اند، در این مورد باید گفت که ادا ره مجله با تمام نیرو در جستجوی امکانات بهتر و تهیه تایپ های با حروف زیبا و خوانا تر است ولی هنوز درین راه توفیقی به دست نیامده است.

از شما دعوت بعمل می آوریم اگر امکاناتی در اختیار دارید مجله همکاری نماید.

نظریات همه خواننده گان جدا رعایت گردیده و مشوره های شان ما را برای کار بهتر، یاری میرساند.

اکتون که شماره چهارم را با تغییرات بیشتر در دست دارید با ارایه پیشنهادات و انتقادات ما را یاری دهید.



گژگوش گجاست؟ ص ۵۳

ادبیات
صفحات شعر
له نیم کسوکری
برف و نقشهای روی دیوار
شاهداتهام
ص ۴۲-۴۶
مخ ۶۲
ص ۳۰
ص ۷۸

شمس داریجی
دوسیه جنایی
چرا جاق می شویم
۴۰۰ میلیون بشوگان
زنیکه همه را برهنه می بیند
ص ۳۷
ص ۶۸
مخ ۷۶
ص ۵۸



تنهایی ص ۵۴



هنرمندان هندی اینگونه ظاهر خواهند شد ص ۴۹

گوناگون
دوید یوکستونویازار
بده برای خدا
چلو صاف
برای شما فال گرفته ایم
دینج راه هتی
ص ۲۱
ص ۲۲
ص ۶۴
ص ۹۶
مخ ۷۰

سب وون



شرح دالیر دکا بل ص ۳۸



کابل در گذرگاه تاریخ ص ۶



عریفه ها و آدم ها ص ۱۳



بالهای سبنا ص ۲۲



شهر زردوربین کمره ص ۲۶

پرسی
بیلتون
دها لیا لمنوخه
ص ۲۲
مخ ۹۰

نشریه اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان

مدیرمسوول : ظا هرطنین
معاون : محمد آصف معروف
تلیفون : ۲۴۹۳۵
آرت و گرافیک : سمیع مسعود و روح اله نقشبندی
خطاطی : کبیر امیر
مهتم : ظا هرغفوری
آدرس : تعمیرات اتحادیه ژورنالیستان
جمهوری افغانستان مقابل هتل کابل
تیراژ : ۲۰۰۰۰ جلد

زیر نظر هیات تحریر:

بارق شفیعی، محمود حبیبی
عبدالله شادان، لطیف ناظمی
رهنورد زریاب، شفیق وجدان

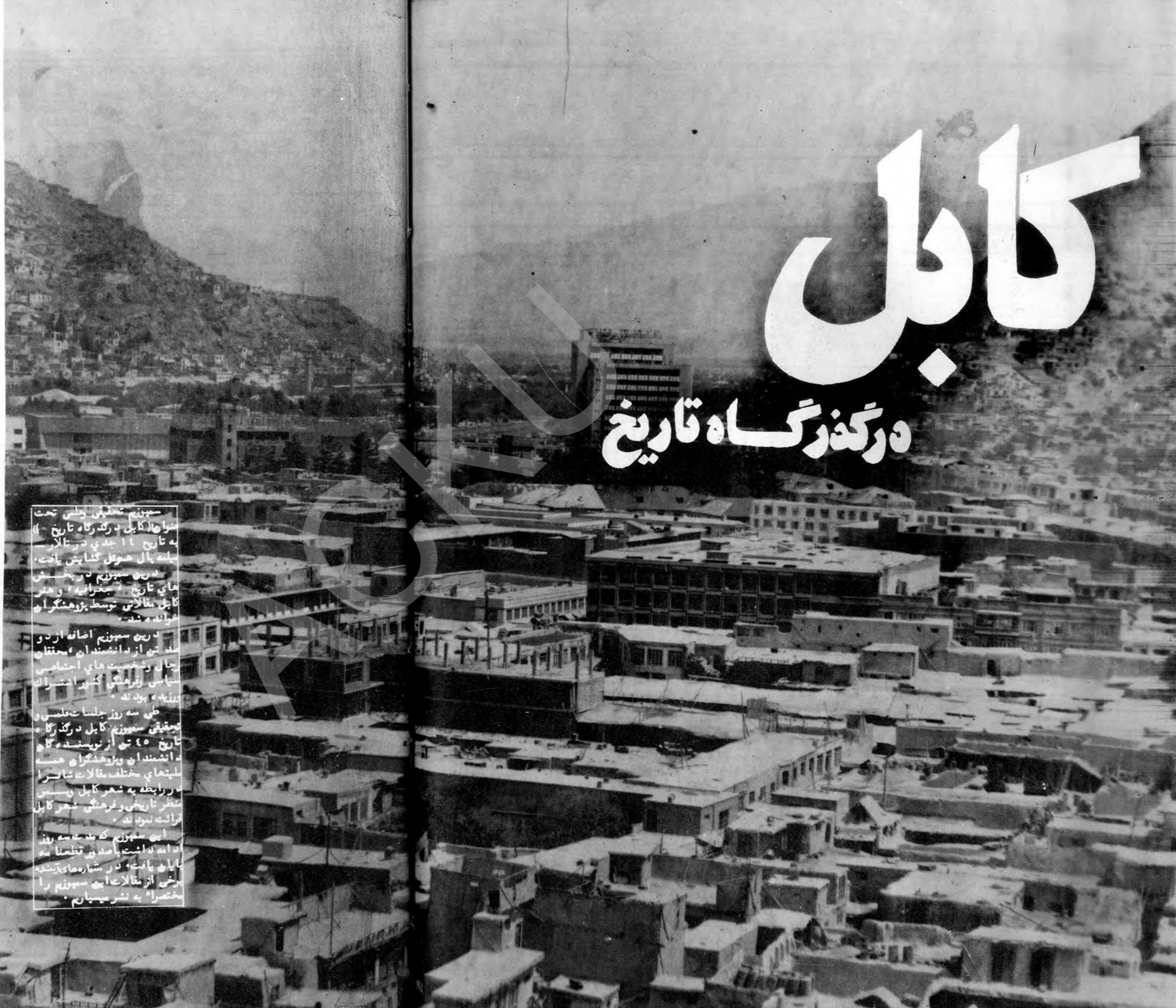


عکس پشتی اول از محمد نور

عکسهای شماره از محمد قاسم صاعد و شیر شاه ابوی

کابل

درگذرگاه تاریخ



خوشا عشق سراي کابل و دامان کهسار ش
 که ناخن بر دل گل میزند مژگان هر خا رش
 خوشا وقتی که چشم از سوادش سر به چین گردد
 شش چون عاشقان وارفتان از جان گرفتار ش
 ز وصف لاله اورنگ بر روی سخن دان
 نگه را چهره خون سانه ز سیرار غوان زار ش
 چه موزونست یارب طاق ابروی پلستان
 خدا از چشم شور زاهدان دارد نگهدارش
 خضر چون گوشه بگرفته ست از دامن کوهش
 اگر خوشتر نباشد از بهشت این طرف کهسارش
 اگر در رفعت برج فلک سایش نمی بیند
 چرا خورشید را از طرف سوانتاده دستارش
 حصار مار پیچش ازدهای گنج را مانده
 ولسی از زده به گنج شایگان هر خشت دیوارش
 نظرگاه تماشا بیست در روی هر گذرگاه هی
 همیشه کاروان مهری آید به بازارش
 حساب به جبینان لب بامش کسی میداند
 دو صد خورشید روانتاده در هر پای دیوارش
 به صبح هید میخندد گل رخساره صبحش
 به شام قدر یهلو میزند زلف شب تارش
 تعالی الله از ((باخ جهان آرا)) و ((در شهر آرا))
 که طوبی خشک بر جامانده است از رشک اشجارش
 نماز صبح واجب میشود برباک دامان
 سفیدی میکند چون در دل شب یاسمن زارش
 نمیدانم قماش برگ گل لیک اینقدر دانم
 که بر مخمل زنده نیش درشتی سوزن خارش
 درختانش چو سرو از برگریزی اینند این
 خزان رنگی ندارد بر گل رخسار اشجارش
 خضر تیری به تاریکی فکند از چشمه حیوان
 بیا این جا حیات جاودان برگیز انهارش
 تکلف بر طرف این قسم ملکی را به این زینت
 سیه اری چو نواب ظفر خانست در کارش
 نوای جغد چون آواز عنقا به گوش آید
 خوشا ملکی که باشد شهنشه عدل تو معمارش
 فلک از آفتاب آینه داری همیشه میما زد
 که گرم حرف گردد طوطی کلک شکر بارش
 چو از هند دوات آمد بیرون طاق کلک او
 خورده صد مار بیخ رشک کبک از طرز رفتارش
 نباشد حاجت سرمایه بال هما او را
 سعادت همچو گل میروید از اطراف دستارش
 بلند اتبالی آن دارد که گر بر آسمان تا زده
 به زور بازی قدرت کند با خاک هموارش
 ز بجز در عهد او دزدی بر افتاده ست از عالم
 نیارد خصم دزدیدن سر از شمشیر خونبارش
 رباید تیزی از الماس و سرخی از لیب یا قوت
 نماید جوهر خود را چو شمشیر گهر بارش
 سرفی گر جنبش ابروی تیغش بر زمین افتد
 کی بر میدارد از خاک مذلت جز سرده ارش
 چی گویم از بلند بهای طبع آسمان سورش
 به دوش هرش کرسی مینهد از رتبه انکارش
 الهی تا جهان آرا و شهر آرا به جا باشد
 جهان آرایسی و آرایش کشور بود کارش
 صاحب تبریزی

سومین شماره مجله وطن تحت
 عنوان (کابل درگذرگاه تاریخ)
 به تاریخ ۱۴ شهریور در تالار
 مجلسه پال هوش گنایش یافت.
 در این شماره در بخش
 های تاریخ، جغرافیه و هنر
 کابل مقالاتی توسط پژوهشگران
 گردآوری شده است.
 در این شماره اضافه از دو
 عدد تن از دانشندان محققان
 مجال و شخصیت های اجتماعی
 سیاسی و فرهنگی کشور اشتراک
 ورزیده بودند.
 طی سه روز جلسات علمی و
 تحقیقی سومین کابل درگذرگاه
 تاریخ ۴۵ تن از نویسندگان
 دانشمندان و پژوهشگران همه
 طبقاتی مختلف مقالات شایسته
 در رابطه به شهر کابل و سیر
 نظر تاریخی و فرهنگی شهر کابل
 تراش نمودند.
 این شماره که مدتی است در
 ادامه داشت با صدور قطعه
 پایانی یافت. در شماره های آینده
 برخی از مقالات این شماره را
 منتشر خواهیم نمود.

1988

سال نو آرزوهای نو

آدم برنی زنده گینامه معتبری وارو

شیر محمد محمدی



با خود می آوردند در یک روز مستأ
 نیکولین تقدیم میکردند. پیرمرد
 باریس سفید و انبوه (نیکولای -
 بزرگ یاسانتاکلاوس) پشتشاره
 برشانه و خریطه بی درد ست در -
 این جشن به خانه ها میرفت
 طوریکه می گویند برای اطفال
 خوب تحفه میداد. اطفال بد را
 محکوم به جزای کرد. اطفال بی
 صبری شب بکس های خود را بهلوی
 بخاری دبیاری می گذاشتند تا اینکه
 آدم برنی از راه دود رو برای شان
 تحفه بیاندازد. سانتاکلاوس
 در روسیه، باهناتاکالی در ایتالیا
 پیترویل در فرانسه به روز میلاد -
 تبدیل شد.
 با این توضیح دوباره سال نو،
 برای خواننده گان خود آرزوهای
 نورا آرزوینماییم.

سپس به فکر آراستن درخت ها
 با سبزه ها روشنی و شمع های کو -
 چک شدند. متعاقباً درخت
 سال نو بوجود آمد.
 آدم برنی که زنده گینامه
 معتبری دارد، در طول تاریخ
 تغییرات زیادی دیده است.
 پیرمرد سه دندان خدای یحراها
 پس دون (پلاتون) رایونانی ها
 و مردمان قدیم روم، می
 شناختند. ابیازان محل ابحار
 بی نداشتن ایان به اود اخل
 اپ نمی شدند. مسیحیون منزلت
 این خدایان عرفی را نابود کردند
 و جای نیستون را مدافع جدید
 ماهیگیران و قایق رانان، یعنی
 نیکولای بزرگ احراز کرد.
 پدران بعد از بازگشت
 از مسافرت های دوازده تحفه ها

سالها از پیدا این جهان صورت
 می گرفت.
 مفکوره جشن گیری سال نو
 هم از ابتکارات بطر کبیراست
 است فاده از درخت ناجو
 در سال نو بعد از قرن
 ۱۸ در روسیه در نیمه اول قرن
 نوزده آغاز گردید. کنیت ها
 و سلاویان درخت بلوط، آلمانی ها
 ناچو، یونانی ها سرو، انگلیسی ها
 صنوبر را تقدیم مینمودند.
 مردم به جنگل رفته پدر خندان
 مورد احترام خود اشکال چوبی
 باکاسنی را می آویختند و تحفه
 ناچیزی در پای آن میگذاشتند.
 با نردگرگونی شیوه زندگی
 به جای آنکه به جنگل بروند در اوایل
 را شاخچه ها گل رخت را آماجند
 درخت مکمل را بخانه می آوردند.

سال نو مردم سلاویان قدیم
 اول مارچ بود. رسوم کهنه
 حتی پس از بدیونی عیسویت هم
 بکلی از میان رفت مگر در اواخر
 قرن ۱۵ در زمان سلطه کنیا زیون
 سم واسیلوی طبق توانیسن
 در بیزانتیسم ها اول سیتبر را بچیت
 آغاز سال نو بدیورفته بعد
 از دوسه سال پانتر فرمان بطراول
 اول جنوری را آغاز سال نو
 قرار دادند. و جشن گرفتند
 در سایر کشورهای اروپائی که با پ
 گریگوری هشتم در سال ۱۵۸۲ -
 شیوه قدیم جنتری بولیانیسی را
 تا آنوقت محاسبه درخت مکمل را بخانه می آوردند.

اسرار خوردنی ها



معجزه انار

ساعت درد و گیلان آب ترنموده
 بعد آهسته حرارت داده به
 تدریج درجه حرارت را زیاد کنید
 تا آب آن به یک گیلان برسد
 بعد آنرا سه قسمت کرده سه
 وقت بنوشید اگر در روده ها
 احساس درد کردید میتوانید
 یک قاشق جاپخوری بارانیسن
 بخورید. استعمال همین جو -
 شانه برای درد گلو، بختگی
 دهان و بیروها نیز مفید است
 برگ خشک یا تازه انار بصورت
 جوشانده برای رفع خستگی،
 ضعف معده، کم اشتها و کم
 خونی اثر مفید دارد.
 آب انار در بیماری های گرده،
 مثانه و بیماری قند اثر مفید
 دارد.

انار جلد را شاداب میسازد
 گل، برگ، میوه، ریشه
 پوست انار شفا دهنده است.
 انار بهترین داروی ضد کم -
 خونی است.
 آب انار چربی خون را از بین
 میبرد.
 درخت انار گیاه مفیدی است
 که استفاده از هر قسمت آن برای
 بدن مفید واقع میشود. گل انار
 ضد اسهال است جوشانده آن
 حتی در معالجه اسهال خونین
 مفید واقع میگردد.
 ساقه و یا ریشه انار کم کدو
 دانه را از بین میبرد. هفتاد و پنج
 گرم پوست خشک پانود گرم پوست
 تازه یا ریشه انار را بیست و چهار

در ۱۷ قوس ۱۳۶۶
 « ۸ دسامبر ۱۹۸۷ »
 در واشنگتن معاهده در
 مورد متوقف کامل راکت‌های
 میانبرد و برد کوتاه به
 امضاء رسید.

گام بزرگ برای آینده

رومالدرین :
 ● بسیاری از دانشمندان نام نهاد در زمان خود پیشگویی
 نموده بودند که نیل به چنین موافقتی ناممکن است ...
 ولی تا این قسمت را بدست آوردیم. ما به پدفت رسیدیم.

مینچاپیل گریباچف :
 ● من معصومم که تاریخ امضاء قرارداد در مورد متوقف کامل
 راکت‌های میانبرد و برد کوتاه اتحاد شوروی و آمریکا ثبت صحت
 جادوان تاریخ تلاش انسانها بخاطر جهان بدون جنگ خواهد شد.





ولین گام پسروی خلع سلاح

فکر نمیشود درباره آنچه که جهانیان همه روی صفحه تلویزیون دیده و از طریق امواج رادیو شنیده اند، بحث بیشتر انجام داد. اما با آنهم گستره و دامنه گفته ها و نوشته ها راجع به ملاقات سران اتحاد شوروی و ایالات متحده آمریکا، و عقد موافقتنامه هشتم دسامبر ۱۹۸۷ و اشتگن مینی بر امحای راکت های هستوی برد متوسط و کوتاه به چگونه گی مناسب آینه در - قبال سلاح هستوی و سایر انواع اسلحه مستعد به نابودی دسته جمعی بشر مربوط میشود. زیرا و اسلحه هستوی معنی ادامه

زنده گی بشر را دآرد و بشریت در صورت ادامه زنده گی، این نخستین گام نیک را در نهجیات خویش از نابودی، فال نیکن گرفته، گرامی میدارد و حتی سروده های برایش خواهد داشت. هنوز که تصنیف این سرود ها صرف در مخیله آهنگ سازان نضج میگردد، مختصرأ به دیده ها و شنیده های اولین همه د سمبر امسال بر میگردد. در آن روزها با اهمیت ترین خبرد روسائل اطلاعات جمعی جهان خبر سفر میخائیل گرجاچف منشی عموس کیمه مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی به ایالات

متحده آمریکا، ملاقات وی با رونالد ریگن رئیس جمهور کشور و هنر موافقتنامه امحای سلاح - هستوی برد متوسط و کوتاه بود. اهمیت ملاقات نه تنها در عقد موافقتنامه نهفته است، بلکه میلیونها انسان سیاره ما با تعجب محورا ساسی گزارشات و اشتگن تمایل فراوان نسبت به دانستن آنچه تا حال نمیدانستند، نشان داده و ساحه شناخت نشانرا از - جهان توسعه بخشیدند. پیامهای متعدد عنوانی رونالد ریگن و میخائیل گرجاچف، اظهارات رهبران و شخصیتها ی سیاسی و اجتماعی جهان بیرونی

این رویداد بزرگ و امید واری های میلیونها انسان سیاره زمین نسبت به آغاز قطع سابقهات تسلیحاتی، تدویر کفرانسه های مطبوعاتی و تمرکز بیش از پنج هزار ژورنالیست از سراسر جهان در واشنگتن، همه نشاندهند، تمایل جهانیان نسبت به تحقق این نخستین ابتکار عملی در جهت بقای انسان و تمدن بشری است. هزاران نامه از مردم ایالات متحده به آدرس میخائیل گرجاچف و شناخت جهانیان از وی بحیث طراح طرز تفکر نوین سیاسی در مناسبات بین الدول و ابراز نظرهای حتی انتی سوتیسیت

سینه پی

ترین روزنامه ها و آژانسهای خبررسانی جهان از جمله در - ایالات متحده جون واشنگتن - پست (ان بی سی) و واشنگتن تایمز، و غیره راجع به اهمیت این ابتکارات گواه بشتیانی مردم از صلح و ناگزیری تغییر لحن حلقات طرفدار ادامه مسابقات تسلیحاتی و جنگ میباشد. در آستانه ملاقات کتابه های به آدرس رئیس جمهور جلب توجه مینموند. در صفحات (واشنگتن پست) بجای اعلانی که معمولآ مفاد و درآمد بولی گراف دارد پنج بار این جملات بعنوان رونالد ریگن به نشر رسید:

تحرك بخاطر يك امر، بخاطر عقد و تعميل احتمالی موافقتنامه ها با اتحاد شوروی درباره خلع سلاح، در روزهای اخیر قیبل از عقد موافقتنامه کتابه بلکه کلمات توهین آمیز در صفحات روزنامهها نسبت به رئیس جمهور نثار میشود.

پس ببینم، چه پیش شده با رئیس جمهور چه اتفاقی افتاده. انهم در حالیکه هنوز از زخمهای (ایران گیت) خون میچکد، فقط يك حرف باعث شده، تمایل امضای موافقتنامه ای کاورا در تاریخ جهان بحیث استقرار دهنده صلح ثبت میکند، خیلی بزرگ است. بر علاوه بدون هیچ تردیدی تمایل انسانی و قابل درک برای همه، نیز نقش اساسی دارد. اما بصر صورت عامل دیگری تعیین کننده است. بخش اعظم این اقدام را منطبق مذاکرات صلح ریکجاویک که از همان یکسال قبل، يك روزهم به ندرت گذشت مواجه نگردد ید تعیین نمود.

ابتکار صلح تمام موانع را قدم به قدم از برابرش برچید و تا سرحدی تقرب نمود که از همان جامعه بشری قبل از امضای موافقتنامه به وضاحت تمام میسرند، جلو انهدام جهان را میگیری؟ یا نمسی خواهی از نابودی بشر جلوگیری نمایی؟

پس از رونالد ریگن استعاقیل از ملاقات از رئیس جمهور پرسید. (هرگاه این موافقتنامه را رئیس جمهور بگری امضا مینموند آیا ریگن قبلی علیه وی بمخالفت بر نمیخاست؟) اما امروز رئیس جمهور ایالات متحده رونالد ریگن است. او چنین بند برای از میخائیل گرجاچف در برابر قمر سفید چنین گفت. این نا آشنا، دوستی است که باید با وی آشنا شد. موزیک تشریفاتی بصدآ آمد، مساکر رژه رفتند، لبخند ها و دست فشردن ها...

چشمه‌های خیرنگار ما

ادما

ادما



شهرت و آدرس عارض
اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه

قیمت ۱۰ افغان

نام	شماره
تولد	تولد
کارت و فرجه	شهرت و آدرس فرجه
سینه	شماره
ولایت	شماره
شماره	شماره
شهرت و آدرس	شماره

شهرت و آدرس	شهرت و آدرس
اسم	اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه	مهم شوهر و آدرس فرجه
شهرت و آدرس	شهرت و آدرس
اسم	اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه	مهم شوهر و آدرس فرجه
شهرت و آدرس	شهرت و آدرس
اسم	اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه	مهم شوهر و آدرس فرجه

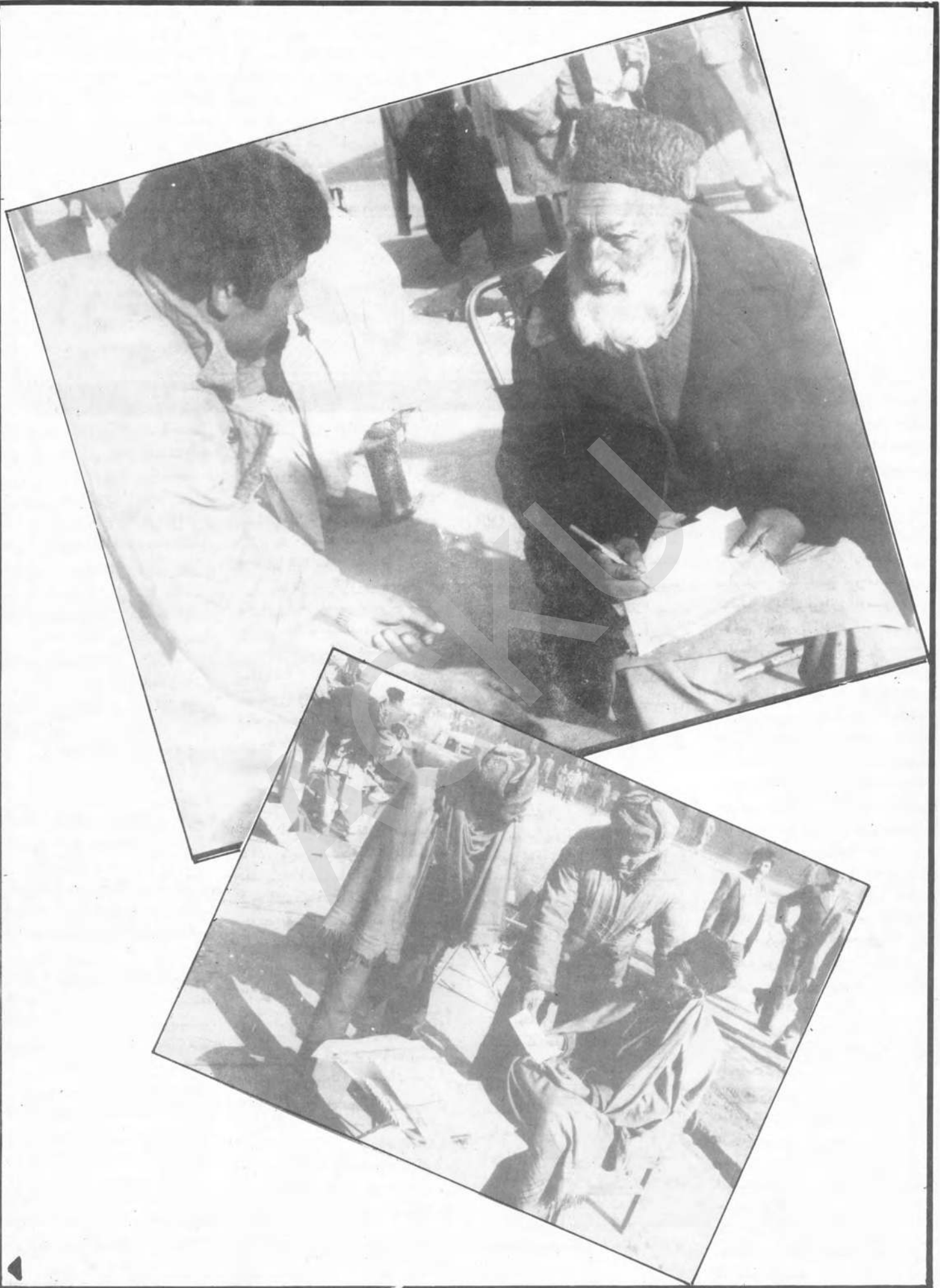
د رنماط مزدحم شعردر-
کار و گوشه بیاده روهای گسه
روزانه هزارهاتن از شعروندان
د رفرت و آمداند، آنجایی گسه
شعریان ما باگذشتن کراچی
های گونه گون و باجیدن بساط
های رنگارنگ به کار دست
فروش مشغول اند و زنده گسی
شانرا تا، میں میکنند، آنجایی
که غمزه ها، ایستگاه ها، رفت
و آمد عراده جات و منتظرین
سرویس های شعری چشم ها را
خیره میازند، در این رنگارنگی
د نیای آدمها، با سیاهها،
اندیشه ها، آید و هاونخصیت
های متفاوت، سطح، اریسط
رند و کنی ناهمگون اجتماعسی
و در میان این پاره از دوره گرت
دان شعرتا، هایمان به کسانی
بر میخورد که، ریاده و زرعسا
روی جوکی نشسته در برابرشان
میزه همراه با اوراق سفید خود
نمای میکنند.

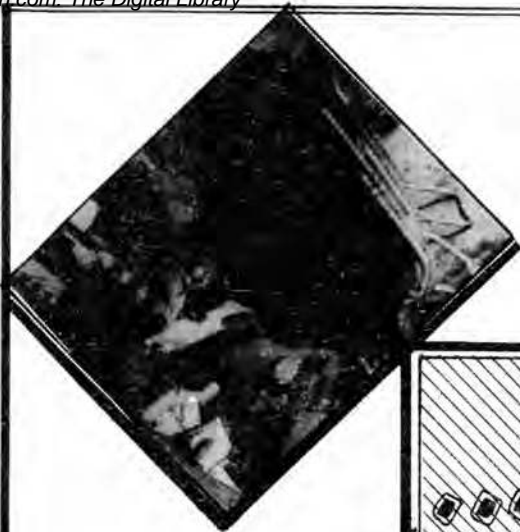
نما این هارا میشناسید
حتما، گاهی هنگام عبور
از جاده های مزدحم شهر
چشمان تا، به این ها افتاده
است و نباید بی تفاوت و بدون
بغیرد صفحه (۱۳)

بیلوفر بیدیا

مقام محترم ریاست محله ولایت بامیان
د افغانستان
شهرت و آدرس فرجه
اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه
شهرت و آدرس
اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه
شهرت و آدرس
اسم
مهم شوهر و آدرس فرجه







د رنگ از برابر نان رد شده اید
این ها کسانی اند که روزانه
برای تعداد بیشماري از مردمان
بی سواد و یا سواد نهمراجعت
حل د شواړي هایشان عرایسی
را میگذارند بی آنکه پایان کار
مشتری را دریابند .
بی سواد و یا سواد بدین

آدمها، عریضه ها...

جهت که باکمال تا غف گاهی
حتی با سواد ان شهر نسبت وارد
نیودن د رکار عریضه نویسی
و منظور جلوگیری از کاغذ برانی
های بعد پدای نگارش تراوش
قلم این عریضه نویسان
شعری نشینند، آن هم عریضه
نویسانی که پیش از آشنا ساختن
قلم با روزه بی عرض میگویند :
بنجاه افغانی میشه که باز
پسان نکون چطور؟ ...
و آیا راستی این همه ریختن
کلمات روی کاغذ بنجاه افغانی
نمی ارزند؟
چرا نه، حتماً میارزد !!
با ی صحبت یک تن از آنان
می نشینم و او به پرسش در مورد
اینکه : « چگونه زنده گانی دارد »
چنین پاسخ میدهد :
« کاروبار ما بد نیست، بعضاً
کار زیاد است اما یگان وقت هم کم
میباشد، روزانه بسیار عریضه
نوشته میکم، ببری گرفتن تذکره،
تجدید سن، ببری گرفتن نکاح
خط، تیلون، تلگراف، زمین،
خانه، رهایی زندانی، خط
واد رسر خطها راهم مینویسم .
د زمان ما مکتب زیاد نبود، همین
قدر بود که آدم خوانده میشد .
از مجبورت روزگار حال مشغول
عریضه نویسی میباشم بیس
ما هر قسم آدم بر نوشتن عریضه
میاید . هم مکتبی هم ناخوان
برای اینکه عریضه نویسی کار
ساده نیست و حتی بسیاری با-
سوادان هم نمیدانند که برحل
کارهایشان چگونه عریضه بنویسند .
آری در گونه های مختلف

کار میکنند و قبل از اینکه موترهای
یا مورین مسیرخانه هارا ببیاید
انها بارونه نشانرا که عبارت از-
همان بساط روزی دمی است
بر میچینند و راهی منازل خویش
میگردند . عمر هر کدام تقریباً
از ۴ تا ۷ سال میرسد .
یک تن د یگازین بساط
د ازان شهر د رمورد سرگذشتش
چنین حکایه میکند :
از کورس عالی عسکری در-
سال ۱۳۲۴ افارغ شدم تا به رتبه
جنگون رسیدم . ده رمان وقت
فرقه مشری که ما زبرد شتم بودیم
رشوه خورد، بود و من در صدمت
مت و بدگویی رشوه و اختلاس چند
مصراع شعر نوشتم، به همین
سبب زندانی شدم . بعد از آنکه
از زندان رها گردیدم استعفا
دادم و چون د رموارد شرعیسه
بلدیت داشتم مافوق لیسانس
شرعیات شهادتنامه گرفتم و حال
مدت : ۲ سال میشود که وکیل
مدافع میباشم و از آمد روزگار
به کار عریضه نویسی هم مشغولیت
دادم .
سابقاً د رخان آباد زنده
گانی داشتم، مدت پنجسال
میشود که در کابل در خانه یسی
کرای میکوندادم و با خانواده ام
حیات به سر میبرم . ۷۵ سال
دادم، صاحب ۸ پسر و ۸ دختر
هستم زنده گانی ام راد ز فقیر
و ناداری گذشتانده ام اما نگذا-
شته ام اولاد هایم بی سواد و سی
تحصیل باقی بمانند . همین
اکنون همه اولاد هایم به
تحصیلا عالی رسیدمانند، حتی

خورد ترین فرزندانم که به صنف
چام د رسر میخواند خطاطی
ورسای را میداند .
د رطول عمر هر قدر که پیدا
کرده ام در راه تحصیل اولادها،
کسب علم و دانش به مصرف رساند
ام و یگانه آرزوم هم همین است
که فرزندان صادق و خوب رابه
هم نمایم . فعلاً یک
لقه نان ختم بخور و نمیر پیدا میکنم
که مقصد روز میگذرد . خودم
شخصاً خطاط به طور محدود
شا عریضه و ضمن عریضه نویسی
مقاله نویسم میباشم .
- عرایضی که برای هموطنان
ما میگذارید در برگیر چگونه موضوع-
عاتی است؟
- عرایض چگونه گون است،
مسایل حقوقی، جزا، اطفال،
پاسپورت میباشند ولی عرایض
تفریق و طلاق و ازدواج بیشتر
میباشند .
سوال :
به د ر شما یک عریضه خوب
چه نکاتی را باید د ارا باشد؟
جواب :
یک عریضه خوب عریضه
ایست که خلص باشد، به خط
خوش و خوانا نگارش بیاید
مطلب یا موضوع عارضه در آن به
صورت واضح و درست مجسم
ساخته شود تا در فهمیدن -
ایجاد دشواری نکند و گذشت
از همه باید موسوع زیاد در مشن
اندک و با صراحت بیان شود .
کاري جالبی را که در صدمت
عریضه نویسی تان انجام داده
اید چه بوده ؟

- به نظر خودم کار جالبم
این بوده که وکیل شرعی الله
نظر هزارین شدم، او را به ۱۵ سال
حبس محکوم کرده بودند اما من
توانستم با پیس برد کارهایم
اوزا از حبس رهایی دهم .
باری اگر یادید د قیانه
به کرسی د اوری بنشینم به نیک
درسی یابم که هر کدام قصه یسی
دارند و حکایه یسی درخسور
شوند که دل و روان آدمی را
به بی آلاچی زنده گانی
مردمان معتقد میسازد که
اقتدار تهمی دست جامعه اند
ز همه آرزوی داشتن زنده گانی
بهرتر و خوشتری را دارند . اینکه
قبلاً به چه کاری اشتغال
داشته اند و یا در سالهای قبل
مصرف کدام کارها بوده اند
حرفی شنیدنی است که یکی
از این عریضه نویسان د رمورد
سابقه اثر د رکا میگوید :
تاصف شرد رسر خواندم،
بعد از آن معلم شدم و وقتی که
تقاعد کردم چند سال در خانه
بودم اما بچهدها که مجبور شدم
عریضه نویسی را شروع کردم
همین چند نویسی که پیدا
میکنم قوت لایموت میکم .
باتنی د یگری از این هابر-
میخورم که آموزگار است و روزانه
اوقات گرانها پیش را برای امود
ختاندن انراد اجتماعیه مصرف
میرساند . وقتاً فوقتاً به کار
عریضه نویسی نیز مشغول است
به گفته خود مدت پنجسال
است که عریضه مینویسد و هم به
حیث آموزگار مشغول خدمت
میباشد . او آرزو میکند روزی نوز-
دانش زنده گنی بهتر از خود تن
داشته باشند .

استاد گل پاچا الفت د پښتو د معاصر شعر مخکښ



د قوس د میاشتی په ۲۸ د افغانستان د لیکوالو د انجمن له خوا په اریانا هوتل کسې د گل پاچا الفت د مړینې لسم تلین د یوې درنې غونډې په ترڅ کسې ونمانغل شو. په دغه غونډه کې د هیواد یوشمیر شاعرانو، لیکوالو څېړونکو او د الفت د شعر مینه والو گډون کړي و.

گل پاچا الفت د پښتو ادب پیاوړي لیکوال او شاعر په ۱۲۸۸ هـ ش کال د لغمان د عزیزخان کج د منصور په کلی کې د میړسید پاچا په کور کې وزیږید.

الفت په سیستماتیک ډول کم ښوونځی یاد تحصیل کومه عالی موسسه نده لوستی، دده د لغمان ننګرهار، او کابل په دینسی مدرسو کې زده کړه وکړه. صرف، نحو، منطق، تفسیر، معانی بیان او د احادیثو کتابونه یې ولوستل. دغه زده کړې که څه هم غیر منظمې وې خو دده د خپلاند فکري استعداد په روزلو کې ستر رول درلود.

الفت د پښتو د اوسني ادب د نظم او نثر استاد و. په نثر کې د لنډو ادبې او انتقادي تیو د لیکلو میترو. دده دغسې

ادبې تیو په هنري توګه او ظرافت او لطافت کې د اجتماعي انتقاد ښکلی نمونې دي. استاد گل پاچا الفت د نوي احساس او ښکلې عاطفې خاوند و. دده په شعرونو کې د وطن او خلکو سره یوه زوره مینه لیدل کېږي، لکه چه وایي: د وطن په محبت باندې قسم خورم چه د بخان لغمزیات د وطنم خورم د وطن د شرف سپرم نه ویریزم که د تور وگزارونه دم په دم خورم الفت یومنفذ لیکوال و. نثر او نظم یې دواړه د هنري جوړښت له پلوه غښتله. دې په خپل وخت کې د پښتو د مترقي شعر نماینده شاعر دي او د هغه شعر د اولسونو غږ دي، د هغوي غوښتنې دي او د هغوي د هیلو یو هنر مندانه انعکاس او تصویر دي.

الفت د نوي مترقي فکر خاوند و. ده ته ملی او وطني مصالح تر هر څه لوړ ښکاریدل. د دغسې فکر په لولو سره د سیاسي غورځنگونو نه لیرې پاتې نه شو، کله چی د (وپښتو ځلمیانو) نهضت شروع شو، الفت پدې نهضت کې شریک و. د الفت اثار په عمومي ډول تر پنځو کته گروپو لاندې راځی: تخلیقي اثار، تحقیقي اثار، تحلیلې اثار، ترجمې او په نورو ژبو لیکنې. دده چاپ شوي اثار په لاندې ډول دي: د پسرلي نغمه، عالی افکار د ازادې پېڅام، غوره اشعار د زړه وینا، بله ډیوه، نوي سبک اونوي ادب، غوره نثرونه، لغوي څېړنه، څه لیکل یالیک پوهه، املا او انشا لیکوالی، ادبسی

پحثونه، لوړ خیالونه او ژور فکرونه. گل پاچا الفت سر بېرېرې دي چی د پښتو ژبې ډیر تکړه شاعر او لیکوال دي. په دري ژبه یې هم ادبې لیکنې کړې دي او په هری ژبه یې هم څه لیکلې شول. ده یوزیات شمیر نښانونه، تقدیر نامې او علمی او ادبې جواپز گڼلې دي.

استاد گل پاچا الفت په ۱۳۵۶ کال د زړه د ناروغسې د کبله له نړی سترګې پټې کړې. الفت نن زموږ په منځ کې نشته خو دده یاد به زموږ راتلونکی نسلونه هم په الفت سره له یاد ونه باسی.



بچه میخوانند؟



تندستی

مصرفیت ...

دختران



دل ناساد فریاد خدایا

ناجیه شاگرد صنف ۱۱ لیسه زرغونه:
 پدرم با وجود اینکه ۹ فرزند داشته، خانگی
 دیگری گرفت و عملاً از ما جدازندگی میکند روزها
 لحظه صحریت او را آرزوی منم ولی بس درم
 که خود آدم روشن فکر و انجمنی ماهری هم است
 با وجود همه اینها شاید ماه یک بار به دیدن ما
 می آید، البته با اعصاب خراب و پشیمانی ترش صرف
 برای برداختن خرج خانه می آید و من
 چندی قبل نتایج امتحان سالانه ما اعلان شد
 من با خواهر خوانده ام که صرف کامیاب شده بود
 در راه روان بودم که پدرم را دیدم، رویش را بوسیدم
 و تحفه هم برایم خرید. منم که خودم را پند
 دارم اما با خودم گفتم حتماً وقتی پدرم بداند
 که من اول نمره شده ام خدا میداند چقدر خوش
 خواهد شد گرچه من همیشه تجربه دارم و همیشه
 اول نمره بودم نمیدانم چطور شد همان روز با خوشحالی
 تمام بیس پدرم رفتم و او با خوشحالی و پشیمانی ترشی
 تمام برایم گفت:
 من چطور کنم که اول نمره شدم به خود شدمی.

خدیجه

احمد نرهد احمدی محصل سال اول پوهنسی تاریخ و فلسفه
 جوانان امروز بدون توجه بوظیفه اصلی شان که مبارزه از در
 و مطالعه است به فکر مود و فیشن استند که این کار شایسته یک دختر
 و سر جوان نیست اگر بدل من باشد پیشروی دروازه پوهنتون یک
 بیلر آب گرم می مانم و دخترانی را که با فیشن غلیظ می آیند دست
 و روی شانرا شسته بعداً اجازه داخل شدن به صحن پوهنتون
 میدهم. پوهنتون جای پوشیدن لباس های عجیب و غریب نیست
 البته موضوع لباس متوجه دختران و سران برده چنانچه استند
 بسرانیکه به همراي خواهرشان لباس شریکی می پوشند.

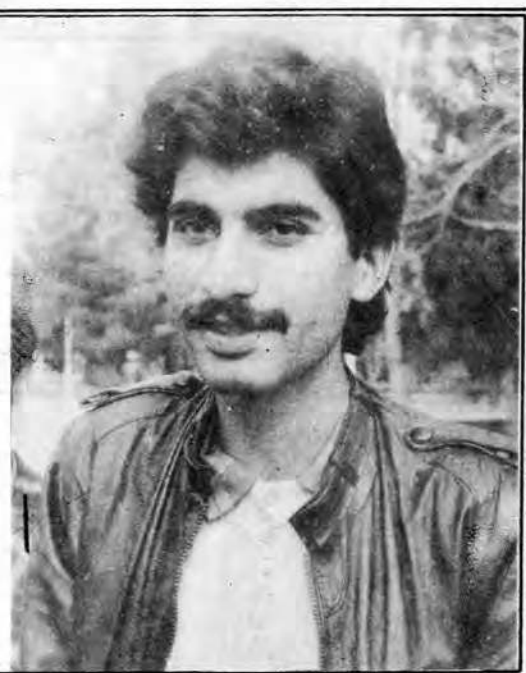


من با مرد کلان سال از وراج میلتیم

لیلیا شاگرد صنف دهم لیسه انقلاب:

از وراج امرطبیعی است هر دختر و سر جوان باید
 از وراج نمایند. برای من اگر فامیلم موقع بد هد می
 خواهم، بعد از ختم تحصیلات عالی با مرد کلان
 از وراج نام البته با در نظر داشت این دو خصوصیات:
 یکی اینکه وی باید دارای تحصیلات عالی باشد و دیگر
 اینکه برای آزادی عام و تام بد هد.
 یگانه آرزوی من این است که یکبار اول نمره صنف
 خود شوم. زیرا تاکنون همیشه سوم نمره بوده ام ولی
 تا هنوز مزه اول نمره گمی رانه چشیده ام.

زیبایی حقیقی را باید دریافت

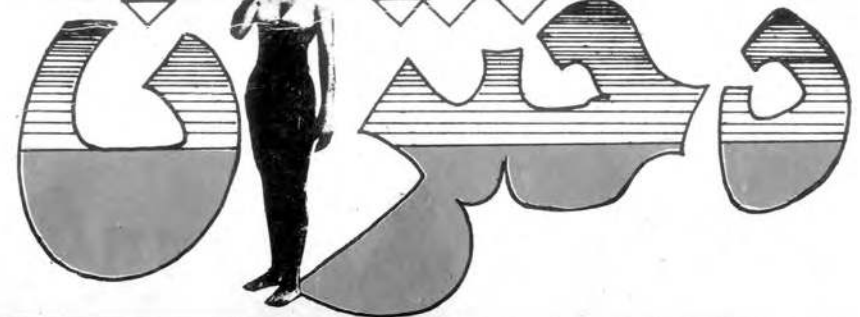


احمد شفیق محصل سال چهارم پوهنسی و تئوری:
 در سلوی درس بخاطر کم فامیلم دوکان این کرم
 فروشی دام. زیرا یگانه آرزوی من خدمت برای والدینم
 میباشد و درین راه از هیچگونه مشکلات ترسی ندارم. من به
 تحصیل خیلی ارزش قائلم و اول آنرا در تعیین سرنوشت
 آینده انسان بسیار مهم می بندام. ولی بیشتر از آن باید
 به صحت توجه داشت. خواهش من از آنقدر دخترانی که
 یک مقدار وقت و پول خود را در راه فیشن بصرف میسازند
 بهتر است که با آن پول غذای خوب بخورند تا زیبایی حقیقی
 را بدست آرند.



دختران

تجدیدی
مصرفیت



بالسی ازدواج میکنم که سگرت نکشد

نوزدهم محصل سال چهارم
پوهنخی ادبیات:
در مورد مصرفیت اس میگوید:
کاریدم گل سازی است من هم
باوی در اوقات فارغ از درس -
همکاری می نمایم. او در باره
ازدواج چنین نظر دارد: ازدواج
باید به اساس شناخت قبلی
صورت گیرد نه عشق. به نظر من
عشق پند رنج بی پایان زنده گسی
است. تصمیم دارم بعد از ختم
تحصیل وظیفه مقدس معلمی را
بر دوش گیرم و بعد از گذشتن
چهارماه معاش و تکمیل چهره
ازدواج نمایم. البته باشخصی
ازدواج خواهم کرد که سگرت
نکشد و دارای تحصیلات عالسی
باشد.

ازدواج بدون عشق

قریباً محصل سال اول
انستیتوت پلوتخنیك:
به نظر من خصوصیت یک
زن خوب اینست که باید پرده
بار، باحوصله، صمیمی با فامیل،
مهربان با اطفال و بد دگوار
خوب شوهر باشد. بازند کسی
با مسئولیت برخورد نماید و در -
مقابل هر نوع مشکلات مبارزه
و مقاومت کند.
من طرفدار ازدواج
اساس عشق نمیباشم.



به آینده امیدوارم

میخواهم در آینده قاضی عادل
باشم به همین دلیل فعلاً همیشه
مصرف آموزش در رس های -
میباشم. میخواهم پس از ختم
تحصیلاتم ازدواج نمایم البته
باشخص متین، باحوصله،
شخصیکه در مقابل فامیل و اجتماع
احساس مسئولیت نماید و گمانه
آنروز این است که در آینده
بهترین مادر باشم. که این آنروز
شاید از خوبی مادرم العظام
گرفته باشد.

زهرا عادل محصل سال اول -
پوهنخی حقوق و علوم سیاسی -
آینده ایمن دارم زیرا باور دارم
به آینده راز پیروزی انسان است.



از نامزدی خود راضی نیستم

نوزدهم محصل سال سوم پوهنخی زبان
وادبیات:
در هلهوی درس میخواهم بهعیت معلم
آموزی ایفای وظیفه نمایم. در آینده اگر زنده بودم
نیز میخواهم معلم باشم. نامزد استم و نامزدی
ام به رعایت فامیل صورت گرفته رضایت ندارم.
ولی نظریه رسم و رواج و کلتور مجبور استم به آن
د هم.
در باره مود و پوشش باید بگویم که مود و پوشش
سلیقه یک دختر را نشان میدهد هر کس بایستد
مطابق محیط خود لباس بپوشد.
طرفدار پوشش زیاد نیستم ولی کم آنرا لازم میدانم.
در پوهنتون نمی توان که لباس مشخص و یکی ساده
پوشید. اگر چنین شود شکل پوشش را اختیار
خواهد کرد و در آن صورت خیلی بگواخته میگردد که
هم در مکتب پوشش هم در پوهنتون پوشش هم
در معلم پوشش.



دختران را غلط میکنم

ظاهراً محصل سال سوم -
هنخی زبان وادبیات:
اکثریت دختران امروزی به خصوص
محصلین فقط و فقط در فکر مود و پوشش
اند و چنان آراسته به پوهنتون می آیند
که گویی به کدام دعوت یا محفل موسی
میروند. که این روش نشان هم باهست
عیاج وقت خود نشان وهم مانع درس ما
بچه ها میگردد. زیرا هیچ امکان ندارد
که دختری با آن آرایش از کار ما بگذرد و
مایکی - بار به طرف آنان نه بیسیم
و بعضی ما هم با بوهای کوتاه ترا بوهای
من و با پوشیدن لباس پسران چنان
حالی بخود میگیرند که در شناخت نشان
انسان اشتباه میکنند. نتیجه من خودم
در رویکرد در بعضی پسران نشستم
ولی چنان متوجه شدم که غلط کرده ام
اونسره بلکه دختر بود.



سال میخایل گرجاچف نامیه



 Mikhail Gorbaciov 100	 François Mitterrand 11
 Ronald Reagan 23	 Jacques Chirac 9
 Helmut Kohl 16	 Margaret Thatcher 7

د قیق اوبه خاطر فراهم آوری - شکست در انجام موفقیت‌ها در داخل جامعه بین‌المللی از سستی‌های نیرومندی برخوردار گردیده است. این‌ها همه اهمیت فوق‌العاده دارند. نظرخواهی نشان می‌دهد که تمام رهبران سیاسی عقب‌تر از میخایل گرجاچف قرار دارند. و در میان آنها رئیس‌جمهوری آمریکا رونالد ریگان نیز وجود دارد.

میخایل گرجاچف بطور متداوم از حمایت غیرقابل تقسیم مردمان باهرفه‌های مختلف بهره‌مند می‌شود. پیشنهاد هاد در رابطه به خلق سلاح هسته‌یی، پافشاری بر مذاکرات روی تقلیل تعداد راکت‌های سترا تیزیک (ایسن) پیشنهاد باعث سراسیمه‌گی عمیق در ایالات متحده آمریکا شد. دعوت‌گردد همایی بین‌المللی که در آن شخصیت‌های رهبری فرهنگ، اقتصاد و تجارت جهانی شرکت خواهند کرد. همه و همه بر طرفداران جریان پیشنهاد شده توسط رهبر شوروی شهادت می‌دهند.

میخایل گرجاچف بهترین رهبر سیاسی سال است و این امر توسط آرای عامه با تأیید شده است. ماقبله نظرخواهی سه ماهه را برای انداختیم و نتیجه همین است که میخایل گرجاچف بانبرو - مندی در صدر قرار دارد.

به نظر شما کدام یک از رهبران سیاسی جهان در ماه جاری بیشترین تلاش را بخاطر صلح انجام داده است؟

مجله ایتالوی پرسش فوق را ضمن یک نظرخواهی سه ماهه در برابر خواننده‌گان خود گذاشته بود. نتایج در دو صفحه مجله انتشار یافت.

عکس‌های رهبران کشورهای مختلف با در نظر داشت پاسخ‌ها و شماره‌اراه ترتیب شده و نشر شد.

و به این ترتیب در ماه فبروری مانظرخواهی عامه‌یی را در شش کشور مختلف اروپایی، فرانسه - بریتانیا، اسپانیا، آلمان غرب، ایتالیا و سوئد، برآمانداختیم. نتایج نشان می‌دهد که میخایل گرجاچف در میان رهبران سیاسی جهان معروف‌ترین و محبوب‌ترین چهره می‌باشد.

جریان نوین سیاسی که توسط میخایل گرجاچف در اتحاد شوروی برآه انداخته شده و قدم‌های

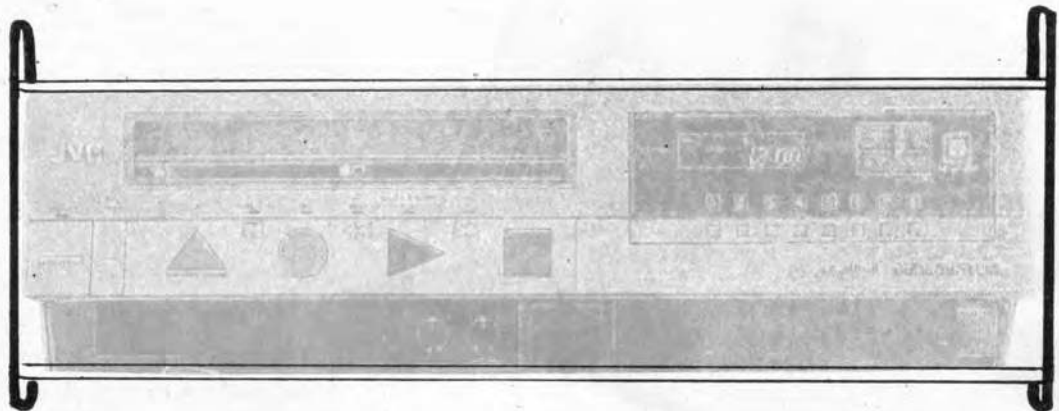
همیشه نفرین‌وم. با روزمان هویدا میگردد که ریگان با باد‌های توان (ایران گیت) تادرنیست تادرنیست و شهرت با میخایل گرجاچف حریف نبود.

(سال ۱۹۸۷ سال میخایل گرجاچف است)، مجله ایتالوی با جملات فوق سنج را پایان می‌دهد.

ترجمه از عبدالله شادان

نظرخواهی‌ای که در ایتالیا برآه انداخته شد، نشان می‌دهد که او (گرجاچف) حمایت تمام‌انگاری را که نظر نمایان را بسیار کرده اند با خود دارد. اوبه ویژه در میان جوانان و زنان ایتالیا معروف و محبوب است.

نفر دومی بعد از منشی عمومی کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی رونالد ریگان می‌باشد.



دوید وکستون نو تو د بازار

لیکونکی شجاع

کورنی له ویدیوئی فلمونو شخه حرله کته اخلی؟

وید وکست د معاصرو علومو یوه بله بریا ده چی د هغی پسه اختراع سره د کورنیو او د فلمونو د مینه والو لپاره زیات آسانتیاوي برابرې شویدی .

خوکاله کیزی چی وید وکست زموږ هیواد ته هم لاره پیدا کړی او په کورنیو او بازارونوکی زیات لیدل کیزی او کولای شو په هر بخای کی د هغی ((توډ)) بازار وگورو . زموږ په هیواد کی له وید وکست شخه په بیلابیلو ولونو کار اخیستل کیزی .

په کورنیوکی له وید و شخه کار اخیستل :





دوبالهای

سینما

محمّد باقر
انجنیر لطیف
کارکنان حزب سیمینار قزو

مناصبه کاظم حبیب

محمّد انجنیر لطیف طبق
معمول خبرنگاران در پرسش اول
از جانب مقابل میخواستند تا
خودش را معرفی کند ولی شما
دیگر برای مردم ما بخصوص
آنانیکه ساخته های سینمایی
شمارا دیده اند معرفی شده
اید. لذا میخواهم تا با پرسش
اول هنر سینما را معرفی نموده
و هم درباره آغاز کار سینما و تاریخ
این هنر در کشور ما روشنایی
اندازید؟

- هنر سینما (هنر هفتم) عصاره
هستی است در تصویرهای
متحرک.
ماد رحمدود نیم قرن از سینما
جهان عقب بودیم. بدینده
سینما در کشور ما بر مبنای

فشار فشار صبر و سرباز و پندهای ما

روده های
میدان لاله کاشانه

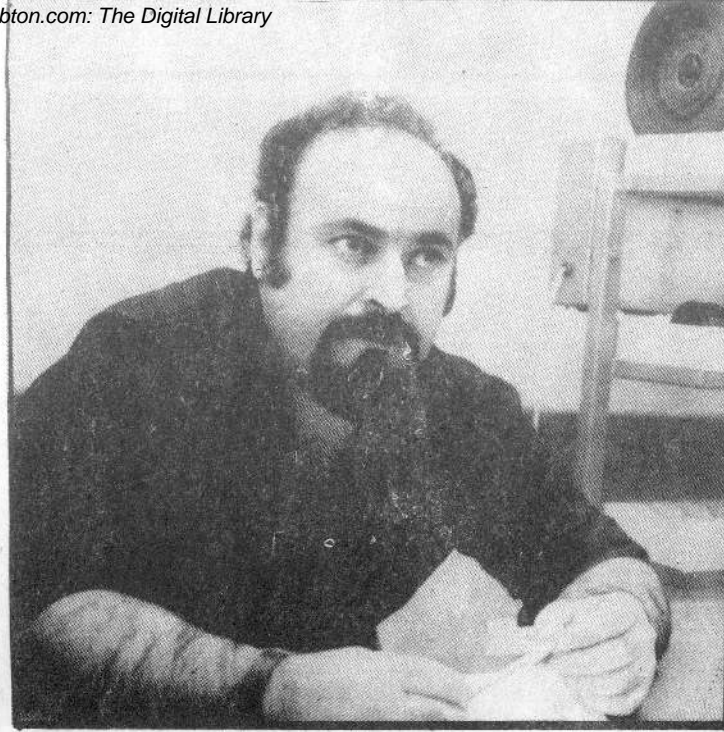
دوید یوکستونو...

هنه کورنی چی مالی توان
لری، وید و کست تهیه اوکار
ورخه اخلی، په کورنیوکی له هنی
خخه د کاراخیستو شرایط توپیر
لری. بعین کورنی له وید و
کست خخه یوازی په وزگار وخت
کی استفاده کوی. خوداسی
کورنی هم شته دی چی تل له
وید و خخه په انحرافی پول، بی
لدی چی دکار او مطالعسی
شرایط بجم کی ونیسی استفاده کوی.
باید هیر نکروچی په دغو کورنیو
کی داسی ماشومان او بچوانان
شته دی چی یا زده کره کوی
او پایه دولتی اداروکی په کار
بوخت دی، که چیری توله روح او
د شیب ترناوخته پوری له وید و -
کست خخه کار واخیستل شی په
بای کی په دغه راز کورنیوکی -
انحرافی اوله زده کوی اوکار
سره بی مینی کسان پیدا شی.
دوید و کست بله انحرافی پایله
د پارنوگرافیک فلمونو ننداره ده
چی په بعین کورنیوکی رواج شویدی
د اکارت ته یوازی زموږ د منلود و ونو
او زموږ د هیواد د تولنیزو اخلاقو
مخالف دی بلکی تولنه د فحشا
لورته راکازی. د دغه عمل خخه -
پیدا شوې زیان به په یو ژرد د دغو
کورنیو غړی په خپل شاوخواکی
وگوری. خرنکه چی وید و کست یوه
تفریحی وسیله ده د کورنیو غړی
باید یوازی په آزاد وخت کی له
هنی خخه کارواخلی. د فلمونو
انتخاب او د ننداری وخت بی باید
د کورنی د تجربه لوونکواو مشرانو له
خوا په پام کی ونیول شی او د -
اخلاقو مخالف فلمونو ته بایسد
بیخی اجازه وو نکړشی.
وید وگانی په بنارکی:

هره وڅ کله چی کارته نوسو
د خپلی لاری په اوردوکی د وید و
کست د پیلولو، کرایه ورکولو او د

فلمونو د ننداره کولو له سلگونو
سالونو سره مخامخ کیزو.
د پارک سینما ته مخامخ
یوشمیر پلورنچی گروچی اصلی
کاری د سینگار د لوازمو پیلول دی
خواوس د خپل اصلی کاروسار تر
ختکه د فلم او وید و په کرایه ورکولو
کارم کوی.
د فقیر سعید د پلورنچی خبشن
زلمی چی دلته موقعیت لری پدی
باب وویل: «اصلاً زموږ -
پلورنچی کی د سینگار سامان -
خرخیزی، خو موږ تصمیم ونیو چی
د فلمونو او وید و کست د پیلولو او
کرایه ورکولو کارم ترسره کړو چی
د وید و فلمونه نصیب له پلورنچی
خخه چی عمده پلورونکی دی
اخلو.»
کله چی می پوښتنه وکړه
چی د فلمونو د خرخللو او وید و
کست د کرایه ورکولو لپاره اجازه
لیک لری، وی وویل: «اصلاً
د دی کار لپاره اجازه لیک پکار
ندی.»
سربیره پردی په بنار کی د
وید و کست د فلمونو د بنود لو لپاره
یوشمیر سالونونه جوړ شوی دی
چی زیاتره ماشومان او تنکسی
بچوانان هغو ته ورشی او د فلمونو
ننداره کوی. بعین دغو سالونونو
ته چی هر وخت ورشی د فلم
بنودل جریان لری او د اخیله
له نیورنچی خخه د ماشومانوسود
تپینتی سبب گرشی.
د موضوع په باب خو طرحی:

د تفریح دیوې وسیلی په توگه
له وید و کست خخه استفاده ناوره
کارندی خو مهمه موضوع له هنی
خخه د استفاده یوول دی. له
هنی خخه د بیه اوور کاراخیستلو
لپاره باید د اخلاقو مخالف او
پارنوگرافیک فلمونو د خپرولو مخه
په کلکه ونیول شی.



جایزه دادند از ما هم در ردیف آمده گاهی فلم را به اسم کارگردان نسبت میدهند بدین لحاظ می گویم فلم من از نظر شکل نه بلکه از نظر محتوا سوال برانگیز بوده برای من تضادها نقطه عطف است و درین روال من فانتسزی (خیال پردازی) را به کار نمی گیرم چون از نظر موضوع و سوزنه داستان نمی گنجد برای بسط

تصویر کشیدن قضایا مقصدی ری و زوفا باید دید و با ابعاد گسترده تر باید نگاه کرد. گاهی هم در مقطع مشخص سمبول با مفهوم بکار میبرم. صرفاً به خاطر سینما و زیبایی.

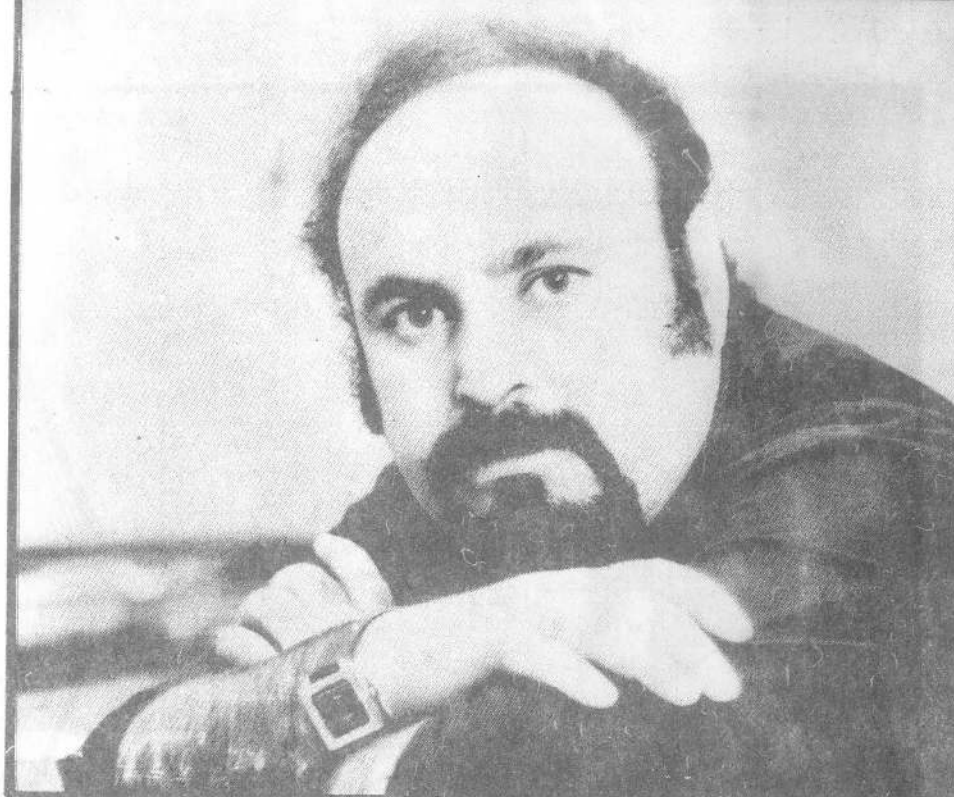
در جشنواره های بین المللی هیأت ژوری که ترکیب پنج قاره را دارد، من، او، این و آن را نمیشناسند، آنچه واقعیت است میگویند. مگر ملحوظاتی هم گاهی اتفاق می افتد مثلاً در پانزدهمین جشنواره بین المللی فلم در مسکو فلم (مصاحبه) از ساخته های فدریکو فلینس فلمساز معروف ایتالیا و جهان نیاید جایزه اول را میگرفت ولی برای پیش دادنند.

میخواهم به پرسش چرا هنرمندان سینمایی ما از میان دختران و زنان کم است آیا توجه خواهید کرد که درین زمینه ابتکاری را رویدست بگیرید؟ - مسلم است در جامعه سنتی افغانستان زنده نمی میگردند میدانم که زن کدام موقف اجتماعی را دارد. برای هم صرف خوب و بد زمان لازم است در فرهنگ

در هر مقطع زمانی با هر سیاستی راهش را جستجو میکند و شکل میگیرد. هنر ضعیف وجود ندارد که در خدمت سیاست قرار بگیرد. بد بختانه در سینمای ما گاهی سیاست و هنر آنقدر درهم پیچ میخورند که هنر راهش را گم میکند خود شعار میدهد من سیاست هستم یا هنر. نباید فراموش کرد که سیاست هنری گاهی دشوارتر از آفرینش هنری میگردد. برای بیرون رفتن ازین بن بست هنری

باید سیاست هنری را فهمید. او که با من شنا میکند فرق نمیشود - چرا کارگردان های سینمایی طی سالیان نه چند ان کوتاه بسیار بسیار محدود مانده اند یعنی تعدادشان کم است؟ - کارگردان زاده نمیشود و نه می رود. مثل گل خود روی است که جانی شناسد به همین دلیل است که در جهان فلم های خیلی بد ساخته میشود چون کارگردان خوب کم است. مساله آکادمیک بودن صرف نمیتواند با برنسیپ های کار، کارگردان را آشنا بسازد. خلاقیت، آفرینش و بد سینمایی مربوط به استعداد کارگردان است.

فلم های افغانی اکثر در فستیوالها برنده جایزه اول میشوند. چگونه فکر میکنید آیا واقعا فلم های ما موفق بود است نمیخواهم بگویم من تردید دارم زیرا نماینده فلم هادرداخل کشور نشان میدهد که فلم هاموفق اند ولی آیا بیننده های سختگیر سینما در خارج از کشور و مخصوصاً



تثبیت کند و فلم نسبتاً خوب - بسازد که ارزش آنرا داشته باشد تا تفاوت روی آن صورت بگیرد. اگر فلم های افغانی را از لحاظ هنر سینما ارزیابی نکنیم شما علامت خوب را بر کدام فلم ها خواهید گذاشت و چرا؟ - سینمایی ما در مرحله اساسی رشد خود قرار دارد. نمی گوید دوغ من تر است، ولی کسی که مزه این دوغ را می چشد مردم است. بازم اگر از نظر بیننده عادی علامت خوب و بد را بر فلم بگذارم شاید یک مقد از خوش باوری خود ما باشد ما بر حرف انانی روی فلم صحنه می گذاریم که فلم را با ابعاد گسترده و منطقی هر تصویر را با درک تحلیل و تجزیه نماید.

نیازمندی و صنعت فلم سازی عموماً نکرده است و سترش را در جامعه هنور از نظر اقتصاد فرهنگ، سیاست، مذهب، عصب، عنعنه و تخنیک هموار نکرده بود که جامعه میتواند آنرا هنر کند. چنانچه چند سال قبلاً کار سینما را عده بی آغاز کردند و هنرمندان شخصاً در لاهور (پاکستان) فلم (فلم عشق و دوستی) را ساختند. چون دستاورد بولی نداشت به سقوط مواجه شد، تا سه دهه دیگر کسی جرئت فلم ساختن نکرد. جز فلم های کوتاه خبیری. بعداً موسسه فلم سازی افغان فلم برای پرورش فلم های خبیری اعماز کردید اما کار قابل ملاحظه ای نتوانست انجام دهد عده بی بنای زد و - علاقه ای که به هنر سینما داشتند گره هم آمدند. امتیاز فلم سازی اخذ نمودند و با استفاده از و - سایل تخنیک افغان فلم های محدودی تهیه کردند که به هر صورت راهگشای سینما نبود. بسا آنکه تجار فلم خارجی در راه این فلم سازی سد و مانع قرار گرفت ولی با همزاد شکل راهش را بیمود. درین دهه اخیر زمینه برای رشد سینما مساعد گردید و سینماگر افغانی ازین موقعیت خاص پس تاریخی بهره برداری لازم کرد و سینمای نسبتاً با رسالت را بنیاد نهاد و تا در این الملی از راه جشنواره ها توانست هویت آنرا

بهرتالهای

شما اگر درباره سیاست و هنر سینما حرف بزنید وهم بگوئید در کشور ما این بیوند چگونه است؟ - سیاست در جامعه بدیدگی رزینای است که نه تنها فرهنگ بلکه سایر عرصه ها از آن مجزا بوده نمیتواند. هنرمند باید سیاست فرهنگی را بداند، از سیاست هنری بهره ببرد و ترده

های میلیونی را به اصل عده - متقاعد بسازد. درین مقطع اگر هنر در سطح قرارداد است باشد صرفاً وسیله میگردد. ولی اگر ژرف و عمیق باشد با رسالت است. با هنر واقعی میشود خوب سیاست کرد. میگویند وقتی سیاست از در وارد شود هنر از در ریخته فرامیگردد. من معتقد نیستم در ریچه بی برای فرار وجود ندارد. هنر

من روین خاص خودم را دارم. یعنی کار با ریلیم اجتماعی (واقعیت گزایی، تپیک) کار من، خصوصیت های منحصر به خودم را دارد که زانر های مختلف سینمایی را با این خصوصیت تصویر میسازم. اگر عموماً یاری کرد این خصوصیت ها در جامعه عظیمی شکل خواهد گرفت که بیننده از روی خصوصیت های مشخص، منحصر به فرد حسد من بزند تا رکیب است.

در باره سیاست و هنر بحث های زیاد صورت میگیرد

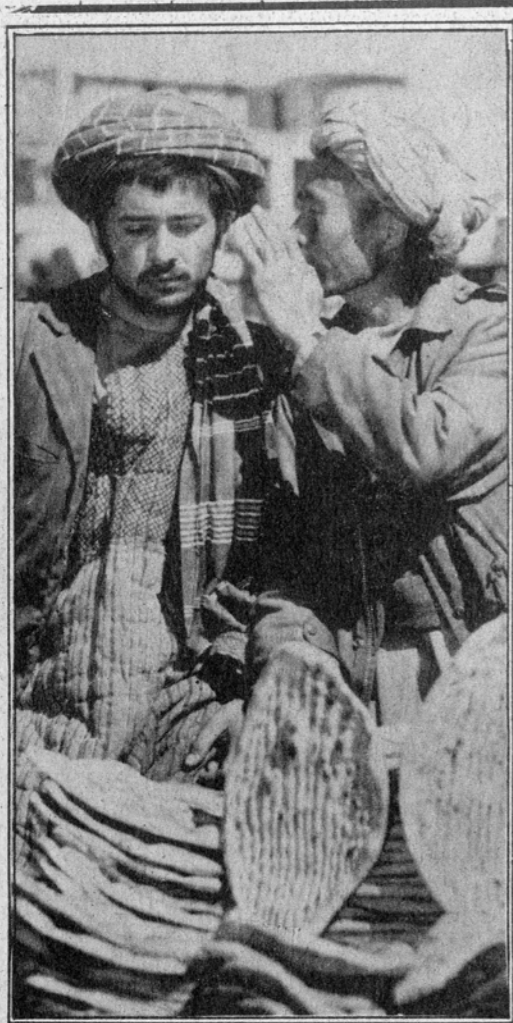
سینما

ما هنوز برای هنر و هنر آفرین نامهای مشخص ورد زبان است در ساختار چنین جامعه بسا دینامیزم بطی حرکت کی را باید مقصد دانست. این زنان که حاضر گشته اند قربانی این راه اند برای شان باید ارج گذاشت، با بول هر چیز را میتوان خرید و سوا اقتصاد هر یک دیده را میتوان درست کرد.

هیات های ژوری قضاوت عا دلانه مینمایند یا تشویقی؟ - شاید من هیچوقت نه گفته باشم فلم من اول شد و یا جایزه اول جشنواره را روید چون دروغ است. اول فلم تنها از من نیست من صاحب اندیشه فلم هستم. شاید گفته باشم فلم ما جایزه شده استقبال گشته شد، گفتند از جمله چندین فلمی که برای پیش

شما کار سایر کارگردان ها را چگونه ارزیابی میکنید؟ - اگر حقیقت را بخواهید دشوار نه به این معنی که فقط خودم را درین آینه می بینم ولی من همان عشق سرشار را در وجود بعضی ها نمی بینم، و این کار با عشق آغاز میگردد. من برای هنر پیشه ها تکرار میکنم، نه فقط آنان، بقیه در صفحه (۸۴)





ازمن تو خبرداری



اگر اینطور می بود، بد نمی بود



دیر رسیدن بهتر از نرسیدن

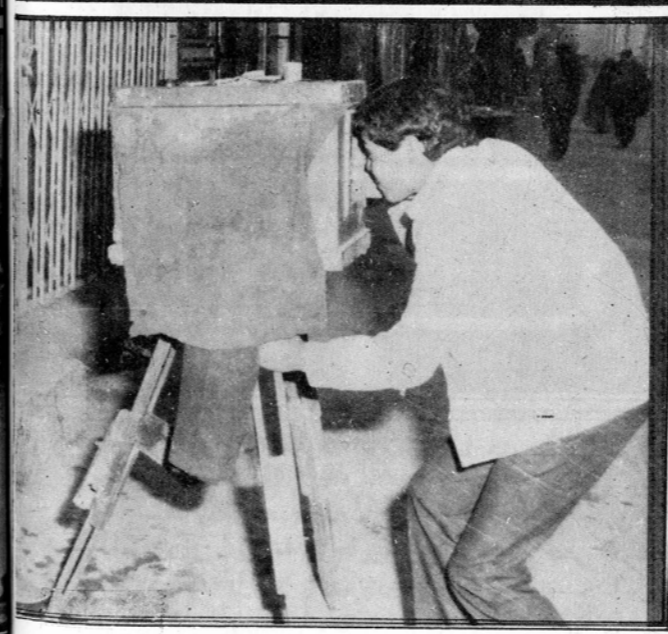
کمره

شهر از دور بین

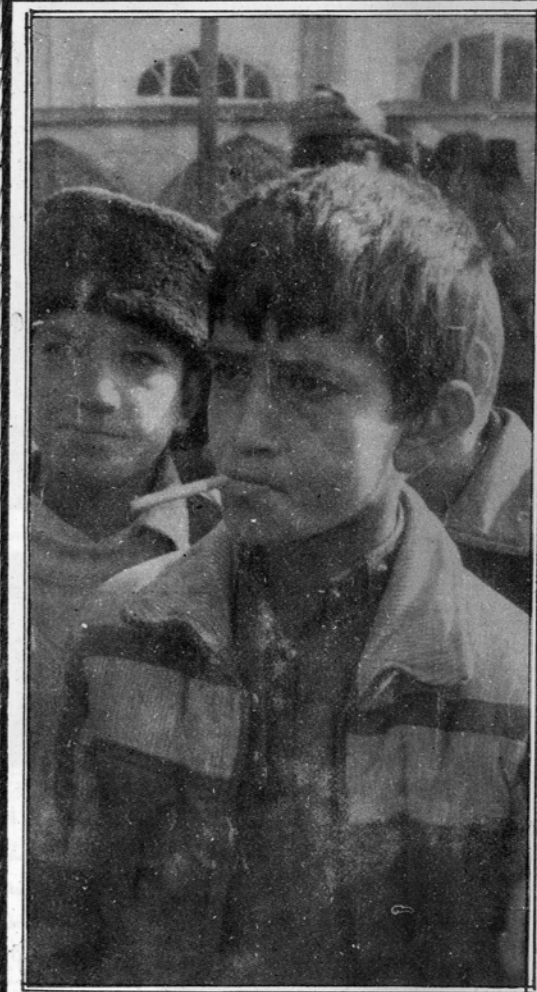
عکسها از شیر شاه ابوی



آماده!



محو تماشای کیستی؟



د سگرت لوگی بنگرلره بلاد!



گزارشها گزاشده



بزرگترین کدو

امریکا :

یک مرد آمریکایی در منطقه موسوم به (نیوپورت) ایالات متحده آمریکا امسال در باغ کوچک منزلش کدو کشت نموده و بزرگترین کدو را حاصل برداشته است.

کلانترین کدو در منزل وی ۱۲۰ کیلو وزن دارد و برای حمل این کدو دست کم سه نفر در کار است تا آنرا از باغ منزل به انتقال دهند.

قبل از وی در نواحی شرقی انگلستان در باغ منزل مردی بنام (ویلیام لینی) کدوی سه پونز و ۹۰ کیلو وزنی بود اما مالک کدوی ۱۲۰ کیلویی مسلمان که ریچارد (ویلیام لینی) رانکسته است.

دیزی اوزده بریتونه

د یوه سویدنی سړي پيوکونلاز بریتونه ۲۲ متره اندازه شوي دي. هغه د خپلو بریتونو د دي اوزد والي سره سره بيا هم راضي ندي. د ایندوس کلن سړي هیله لري چې د هغه بریتون سړي ریکارډ مات کړي چې په ۱۱۲۲ کس په ناروي کې م شوه. هغه هانس لانگست نومیده او د بریتونو اوزد والي یې ۳۳ متره و. څرنګه چې د هغه بریتونه د هغه له ونسې اوزده وونو هغه به یې په بیلابیلو ولونو اوول.



حادثه ترافیکی

د تمارک :

۹۸ حادثه ترافیکی در ماه اپریل :
این گزارش اگر از یکسو در خراش و تکان د هند است، از جانبی جالب نیز مینماید. بدین معنی که تعداد طی ماه اپریل امسال ۲۲۵۴ حادثه ترافیکی در زمین موقوع پیوسته است. اما خوشبختانه بسه تناسب حوادث شدت کرده تعدد آن و فیات تاجیز برده است. ۹۸ تلف و ۱۷۲ زخمی.

ترجمه و تنظیم : سرومند

جواب مویابی شده

مرد: امروز به کلاس علوم پیشرفته میتوان به اسرار زیاد در طبیعت پی برد. از جمله در خصوص طبابت برداری بزرگان با استفاده از عکس رنگ سیتم منطبق شده است. صاحبان حیات شان به چه مرض مبتلا و از کدام امر این مبین است. وجه باعث مریض شدن گزند.

میتوان اجساد مویابی شده که در معرض دید و خاشاک اهل طبابت قرار گرفته، براندن با آن مریضی های قدیم به تداری پیدا کنند. بزرگترین مریضی که سبب ابتلا به آن شده، بر روی مریضی خاص است. بزرگترین مریضی که سبب ابتلا به آن شده، بر روی مریضی خاص است. بزرگترین مریضی که سبب ابتلا به آن شده، بر روی مریضی خاص است.

بزرگترین مریضی که سبب ابتلا به آن شده، بر روی مریضی خاص است. بزرگترین مریضی که سبب ابتلا به آن شده، بر روی مریضی خاص است. بزرگترین مریضی که سبب ابتلا به آن شده، بر روی مریضی خاص است.

میگویند • قیافه تعیین کننده
 شخصیت و کرامت است •
 مسلماً انسان باتدبیر
 با اراده مصمم و جدي بخاطر رشد
 شخصیت معنوي خویش، رعایت
 عاقلانه و زیاده خود را با منطق،
 تلوزیون و تفکر محیط زیست
 متناسب میسازد •

این تعارض متعلق
 به یسوع است • در بهره ها و قیافه
 نای ارم متفاوت روزی این مرد
 در برابر آینده قرار میگیرد • به
 یکباره گوی و صحنه منقلب و در -
 عدد آن می براید تا قیافه عوض
 کند • قیافه ای که با جامعه و محیط
 که زندگی می کند تطابق داشته باشد •
 کلاهش را بر میدارد • باز هم
 از قیافه اثر خوشتر نی آید • کسی
 ریشش را کوتاه میکند اما کجاست
 که قیافه را تراش میسازد • موهایی
 در طرف سر را نمی چینی •
 انگاه تصور مینماید خصلت زن ها
 را یافته است • هنگامیکه موهایش
 را یافته می بندد • آنز جاسار
 نسبت بخود بر نروزی میگیرد •

اما البته اینک سر صورتش
 مرتب و حسابی میشود • آرامش
 قطعی سراسر وجودش ریشه
 میدواند • این آرامش که قیافه
 او بیان قیافه عزاران هزار
 افراد دیگر جامعه است • قیافه
 متداول و از نگاه نوب، فریب
 هنگام است و در محیط زیست
 چنین قیافه ای را بیشتر از هر
 قیافه ای می بکنند •



یک مرد در چند قیافه

انتخاب

جاسماست





از اینجا و از اینجا

مای روی دیوار

برف و نقش

به این نقشها چشم دوزد . -
 نقشهای برفی در نظرش جان -
 میگردند و به شکلهای گوناگون
 جلوه گرمی میدهند . این بار که به
 دیوار چشم دوخت ، نقشهای
 برفی به گلهای سفید میمانند ،
 روی دیوار خاکیرنگ پر از گلهای
 پخته های کوچک و همه سفید
 مثل برف .
 ماد رکلان پرسید :
 - حیدر ، چی رامی بینی ؟

پسرك از زیر مندا لی برخاست
 سوی ارسی رفت و بینی ولها پیش
 را به شیشه سرد چسبانید .
 همه جا سفید میزد : آسمان
 سفید بود زمین سفید بود .
 روی حویلی سرپاها و سردیوارها
 همه جا سفید بودند .
 پسرك و مثل روزهای دیگر
 برفباری ، به دیوار رومه رونظر
 انداخت . دانه های برف دیوار
 را پر از نقشهای گوناگون ساخته
 بودند ، نقشهای سفید برفی -
 پسرك همیشه خوشش می آمد که

دانشگاه تهران
 کتابخانه مرکزی
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۳
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۳
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۳
 شماره ثبت کتابخانه: ۱۳۰۳

بود توجه ام رابه خود جلب میکند. بالای سر من ایستاده است. از سه خاطر جلب توجه رهگذرهای یک پایش را که از زانو قطع شده بود حرکت میداد و مانند ای یکواخت میگفت: «الله الله ۰۰۰» هر رهگذری مانند من لحظه بی با تاثر نگاهش میکرد، اگر بول سیاه میداشت برای من میداد. در رفتن با تکان دادن سر راه خود را میگرفت و کارش میرفت. من هم مانند دیگران بر از لحظه پس توقف راه خود را گرفتم و رفتم. همینکه به ایستگاه بوختون نزدیک شدم، ناگهان ایستادم اگر توجه نمیکردم به گون الیکه در برابر من دهن باز کرده بود میافتادم. این همان گودالی است که همشهریان ما بارها آنرا دیده اند و بارها شاهد حوادث این برنگاه بوده اند. راه خود را کج میکشم به سرک مقابل بشتی تجارتسی بانک زبان میشوم، جوانی رامینیم که در زمین سرک بدن سنگین خود را به پیش میکشید بول سیاهی در کلاهش میگردانم، لحظه بی در کنار من نشینم نام خود را (عظیم) میگوید، میرسم با عایت راجه شده د فعتا با چه تنبانش را بالا میزند و زخم التیام بقیه در صفحه (۷۴)

حتما با دیدن آن لحظه پس می ایستی و بارقت قلب به او نظاره میکنی، و آنگاه دست به جیب میبری و بول سیاهی به کلاهش پیاکف دستش میگذاری تا روانت آرامش یابد. «واقعا یک اسکلت بود، بازوها و پاها بی که اصلا گوشه در آن دیده نمیشد، سرش با تکه سفید بند از پیش شده بود، یک بازو و یک پایش نیز با بند از پیشانیده شده بود، به روی بیجانندگی، بند ازها لکه های گویا خون تازه به نظر میخورد، خزید و خزید، جسد خود رابه پیش میکشید، عابرین دلسوزی بول و د پگري نان را در کلاهش میگذاشتند. واقعا قلب انسان آتش میگیرد وقت می بیند که یک هموطنش یک انسان، با چنین وضع فلاکت بار در بیاده، روی برگ تد ریجی خود را میگردانند، یا گداناها که به خاطر بدست آوردن بول زخم هایی را در بدن خویش بوجود میآورند و چهره های غلظت انگیز خود رابه تماشا میگردانند.

راهی بل باغ عمومی میشوم، بر از لحظه بی به آنجا میرسم، در بیاده روزی بول و جوانی نیمه برهنه که با حالت رقتبار خوابیده،

د ستخوش امواج متلاطم همچو یک زنده گیمت. . . الان نبود که با هر یک از گداهای سخن گفت. آن یکی مجبور است روان دیگری خرفه اش را ست. در این سفر خواتم دید که این مجبوریت ها چگونه است، از مسجد بل خشتی به سوی بل خشتی میروم، در کنار پیاده روی مردی بالناس چرکین ایستاده است. گداهای نا معوم از گلوش خارج میشوند. روی خود را با تکی چندان پیشانیده است که تنها چشمان بی فروغ معلوم میشود، میخواهم بدانم که چرا دست هایش را پنهان کرده است، با اند کسی تجسس چشم به یکی از دستهایش میافتد، آنگاه میدانم که او گدای است، میرسم که چرا نزد دکتر نیورود، چیزی میگوید که من نمی فهمم، حتما بینی اش را مرض جذام خورده است. از این گونه گداهای در شهر زیاد وجود دارند اما تاکنون هیچ مرجعی به آن توجه نکرده است، از خود میپرسم: آیا مرکزی برای گدایان هادارم تا در آن زنده گمی کنند؟ اگر هست پس کجاست؟ چند گامی برنمیدانم که چشم به آدم دیگری میافتند، با چه سرو وضع عاطفه انگیزی و

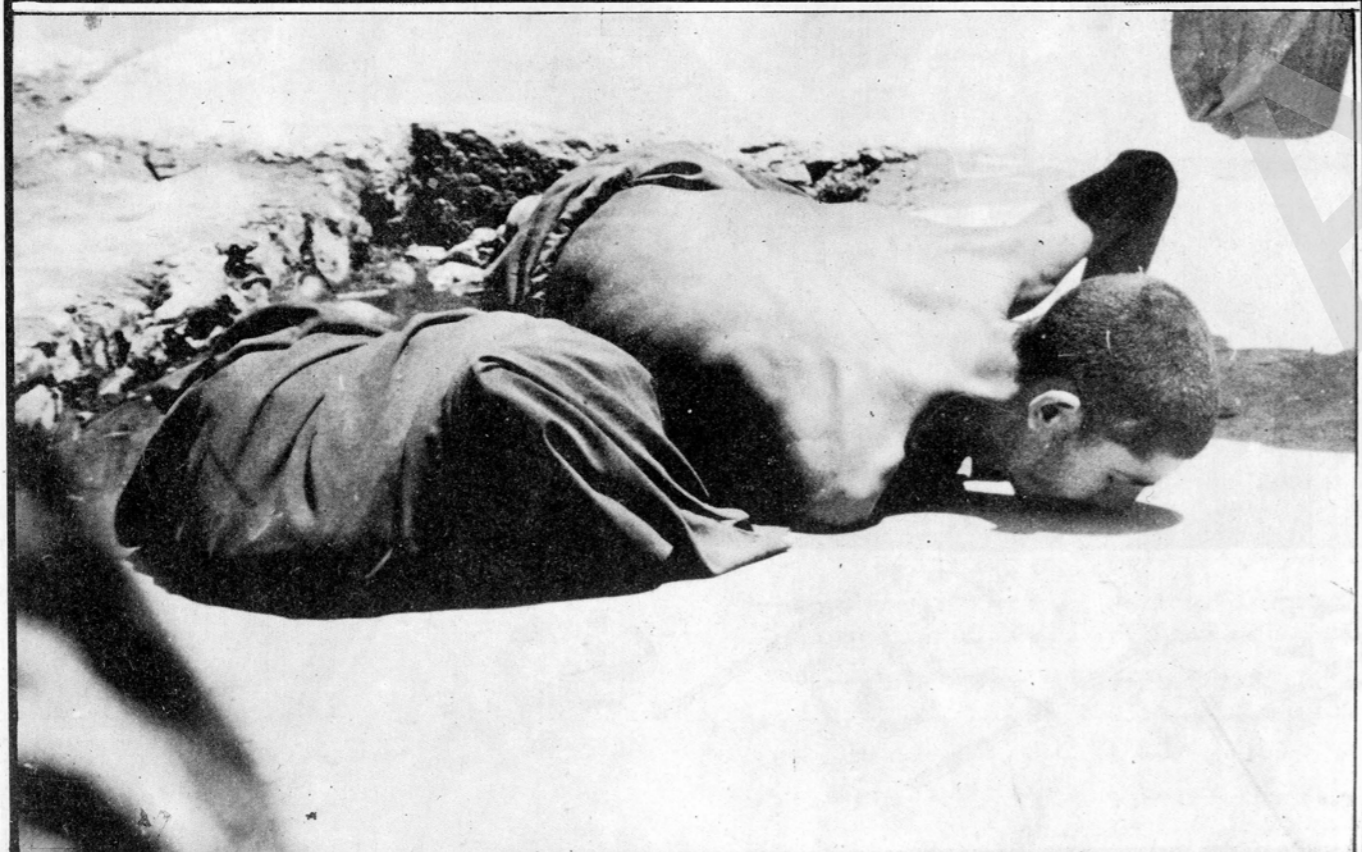
پدیده پروان خدا!!

باز هم صد امیزند: «لیدم برای خدا» از او میپرسم چند طفل داری میگوید: «سه، چهار طفل صغیر دارم»، در باره میرسم شوهر داری، با بی حوصلگی پاسخ میدهد: «شوهرم چند سال پیش مرده» میگویم چرا کار نمیکنی؟ میگوید: «نیتانم بد، برای خدا» کودک معصوم با چهره زرد و زار و خاک آلود بالای زانوهایش قرار داشت که در نگاه هایش هزار نوع ابهام و استفهام منعکس بود. از اینگونه کودکان معصوم و چند تایی دیگر نیز به چشم میخورد که واقعا از مشاهده آنها قلب آدم به درد میآید. این نگاه ها چقدر غم انگیز اند، زنده گمی آنها به زور شکسته میماند که

و ای تمام گدایان از تنگدستی که ای مردم درازند مشکل چندانیک را باید حل کرد.

آیا در کشور مرکزی برای جذامیان وجود دارد؟

از جاده به سوی آبد میوند میروم، از بیاده روها بیکه از بدت ها بد پندوست نخورد، با قسی مانده و کند و کبرشده است میگذرم، مسیر خود رابه سوی مسجد بل خشتی تغییر میدهم، مانند عابرین دیگری وجود معصوم و مرور موترها از سرک عمومی استفاد میکنند، بیاده روها مسدود است زیرا انواع شغل ها را با همان نگاه اول در آن میبایسی. لیلای فروشی ها، ران یوسا زی و ران یو فروشی های سیار، کبابی های سیار، فروشگاه انواع بوتها، گیرها و اشتوب های کهنه، غوری های مسی، کت فروشی ها، فروشنده گان دوره گرد، دوا - فروشی های سیار، مرغ فروشی ها، نان فروشی ها و ۰۰۰ به مسجد بل خشتی میرسم، به داخل صحن مسجد غده بی مصروف گزاردن نمازاند غده بی هم وضو میکنند، از اینسو و آنسو صداهای «بد» برای خدا، شنیده میشود، زنی با چادری برسوده و رنگ رورته با کون خورده سالرد رصحن مسجد نشسته است، بول سیاهی بر کف دستش میگردانم و



پیلټون



د هغه کوچنیوالی ځانتنه
 کیسه لري چې وروسته بیا همد!
 کیسه ده ته د سند رو ویلو توان
 ویاخښه .

په کوچنی وچې مرگه ، مور
 ښې واخیسته . پلار خوږی هېڅ
 ونه لید . او دې یې د خوږ د کور
 د روزي ته کښیناوه . خوږی په
 لوگر کې هستوگنه لرله . نو هغه
 وخت چې دې اوه کلن و گهیځ
 به د غره لمنی ته لار د لمر ختله و
 ښکلاته په پېرې شیبې څیر شو .
 د طبیعت ښکلا به دده احساس
 هس راوبارمول کم چې هغه
 وخت به یې خپله شیبلی راوا -
 خپسته دکمکې زړه پراخي اوتکنې
 هیلی به یې په شنو لمنوکې تا و
 راتاړ شوې .

د پیلټون آواز نه زدیږي

مورچل



د بیرو ولایاتو ته تللی يم او کسرتونه
می اجرا کړي دي .
بیلتون صاحب تاسی په هغه
وخت کی مخورنه حق الزحمه
اخیسته؟

په لومړیو وختو کی دیوه نښه
سندرغاړي معاش (۷۰) افغانی
وی او خلوړ وخته به مو سندر ی
ویلی . خود ایواغنی ماته دومره
زیاتی روسی راکړل کیدلی .
وروسته بیازما معاش (۴۰) -
افغانیو ته جگه شو او بیبا
(۱۰۰۰) روسیو ته ورسیدلی .

بیلتون صاحب اجازه راکړی
ستا سوخه داسی پوښتنه وکړم
چی خو اولادونه لري او دوی په
کم کسب او کار بوخت دي؟
اولادونه می اووتنو ته
رسیزی . خلوړ زمان می د سرتیری
په خدمت بوخت دي او نور به
نښوونخی کی دي .

ایا ستا اولادونه هم ستا په
نښان د ښه اواز خاوندان دي که په
پوزوی می زما به شان نښه
اواز لري خو پدې
محبوبه دي زما ترخوا سندر ی
نه وایی خو کله چه زه دکوتی ته
د باندی ویم نو زما په غیابستا
کی په سندر ویلو پیل کوي دده
اواز کپ ماته ورته دي . خو
داچی دی به په رادیو کی سنغلی
روایی که نه زه څه نه شم ویلی .

بیلتون صاحب د استاد
دري په هکله څه ویل غواړي؟
استاد دری زموږ ټولسو
استاد و. زما اواز ته د بهایی
جان شعرونو جان ورکړ خو د
استاد دری ساز زما اواز ته
همیشی ژوند وروباخښه او د
هنرمندانو پلی ته می راوستم .
خود استاد تر مرگه وروسته
زموږ به کارونوکی د یو نیمگرتیاري
رپه برخه شوي دي .

که ستا څخه پوښتنه وکړم چه
دیوه هنرمند په توگه څه هیلی
لري نسو څه به ووایس؟
زه به داسی وایم چی زما دیوه
ښه او یواغنی هیله داده . چی
د ژوند تر پایه دیوه سندرغاړي
په نامه یاد شم .

بیایی نو ورو ورو د بهایی جان
د شعر لوستلو محفلو ته لار پیدای
کړه او د بهایی جان شعرونه می
داسی په زړه کښیناستل چی د
هغه د حساس او د مینی تسز ی
زړه تارونه می و تخنول نو د پسر
زړه دده د ښه اواز انگازه د لوگر
په سیمه کی خیره شوه او د پریوه
د اتلو سه کوله چی دده اواز
واوري . نوکله چی دخوانی پخو
کلونه ورسید کلیوالو دی تموهخوا
چی دده ښکلی اواز د را پو
له څپو خپور شی . نو هغه
وخت راد یوته راغی او د مکروفون
شاته ودرید .

د مومن جان د اواز د اورید و
انانس ورکړ شو او مومن جان خو
سندری پرله پسې واورولی -
اورید ونکو د خانه سره لاسونه
وتکول او دده ته می د بیلتون نم
ورکړ دا ځکه چی دده په خپله لومړنی
سندره کی ویلی و :

د عاشقانویه زړگی لگی د اغونه
ته ورک شی بیلتون نه
داچی څه وخت راد یو ته راغی
ښه می په یاد نه دي خو په
تلویزیون کی می په هماغه لومړنیو
ورځو کی چی تلویزیون افغانستان
ته راغی سندری ویلی دي .
کله چی له بیلتون څخه
پوښتنه کم چی ستا اواز ولی نه
زریزی؟ دده په شونو وکی موسکا
ښکاري او وایی : زما اواز د پسر
سچه دي زما اواز ته د بهایی جان
شعرونو بخلا ورکړه او پوخ می کړ .
او هنری ارزښت می وروباخښه .

ښه بیلتون صاحب تراوسه
دي کم امتیازات د راد یو او
تلویزیون له لیاری تر لاسه کړي دي؟
لومړی خومی دا امتیاز تر لاسه
کړ چی هنر خوښونکو خلکو ماته
د بیلتون نم راکړ چی د امانه
د پیر لوی امتیاز دي . بل داچی
په افغان موزیک کی چی پخوا -
راد یو هلته وه ماته د هستوگنی
بحای راکړ شو . خلوړ واره پر لمپی
د کال سندرغاړي شم ، پناغه
منا لونه می تر لاسه کړل . بلغاریا
یوگوسلاویا او ترکی ته می سفرونه
کړيدي ، خو په هیواد کی دننه



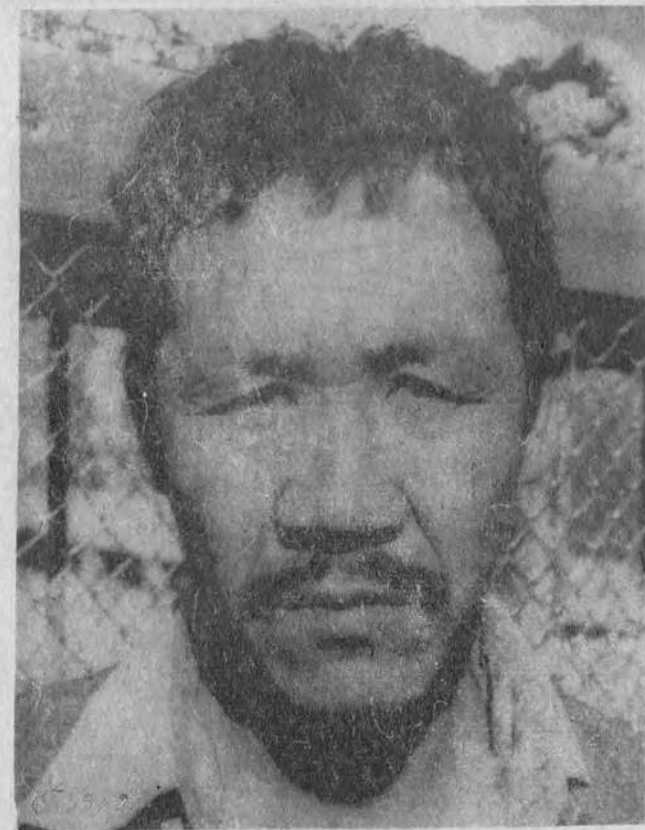
بیلتون با همسرش

دوره رساله

جانی

تعبه کننده: بیام فرملی

اتفاق افتاده است



برو از خانه بدرت بیارگه ای
ها... و فراوان زخم زبان د یگر
خسروام میگفت:

چند دفعه خانه شان رفتیم
که اینقدر زود زود خانه ما می آیند
ولی من بی دربی اصرار داشتم
که باید کلید هارا بمن بساز
بدهد - و حیرت زده مانده بودم.
که بالاخره چه کم - یکبار بسویش
نگاه خیلی وحشیانه نمودم و سه
طرفش حمله نموده بباستن
د هتیر او را خفه کردم و سرانجام
او در آغوش من جان داد.

من با همان حیرت زده گسی
که سرا یا غرق در وحشت د هشت
بودم نقشه پنهان کردن او را می -
کشیدم.

بالاخره عروس د ریونند
با اعمال شیطانی اش به اقرار
خود چنین ادامه میدهد:

انسان تصور کرده میتواند
که عروس در آن لحظات واقعه
چون یک جانی بود زیرا بعد از
قتل که آنم یادستان خودشی
صورت گرفته نقشه د فن او را هم
بخاطر داشته است.

سرانجام وجدان گره زده -
شیطانی اش با نگی د یگر
می کشد و او را رهنمایی میکند.
آری! او خود اقرار کرد که من
حیران مانده بودم یکبار بخاطر
گشت کاور او داخل یک صندلی و بی -
اندازم و سر برادر محکم بسته کنم
باشکستن استخوانهای دست
و پایش این کار را کردم. د رنز -
دیکی د روزه حویلی ما تکسی را
ایستاده کردم و به خانم همسایه
خطاب کرده گفتم که اگر خوشی
آمد این کلید خانه را برایش بده
و بالاخره این صندوق را همراه
باجسد خشم به شهدای ما -
لحین رسانیدم. و همانجا در -
نزد یکی قبر احمد ظاهر قرار
بگیرد (۸۵)

دیو ۱۵ کلنی

خوان ویزل

توی روغتون ته ولیز دول شوه، خو
د تیر، پختورگی او کلمو به برخند
سختو تونو له امله هلته مر شو.
د لوپری امنیت حوزی امرت
د دی بیینی په باب د مجلسی
خبريال ته وویل:

پخپله د ۲۵ کلن وژل شوي
(د عبد البصير زوي عبد الواحد)
د وينا او د عیني شاهدانو په قول
د غلام سخی زوي نوروز علی د
هغه اختلاف له مخی چی تر
اوسه د تحقیق هیات ته معلوم
ندی، د ((پخته فروشی)) -
تشانو ته نزدی په عبد الواحد
باندی د چاقو برید وکړ - هغه

د دغو گزارشونو په نتیجه کسی پسر
بحکمک ولویه. له دغه وخت څخه
په استفادې سره نوروز علی چی په
تپه توی شوي و د پینې له عای
څخه و تبتید.

د هغه ورځی په سبا د سهار
په نهو بجو تورن د امنیت لخوا ک
له خوا ونیول شو او توقیف کړای
شو. نومړي د تحقیق په جریان
کی په خپل جرم منکر شوي او هغه
تپ چی په تپه یی د عبد الواحد
له خوا اخیستی و له پورې (زینی)
څخه د غورچیند و له امله ونیود.
د کابل ښار د بخارندوي د
قوماندانی له جنای جرایمو سره
د مبارزې د امرت د رپوت له مخی
نوروز علی د ۱۳۴۱ کال راهیسی
د کپسه بری، غلا، جگړی، د
الکولی مشروباتو د خپلو، جواری
(قمار) او نورو فحشوکی د جرم
زیات سابق لري او د متکررو
او خطرناکو جنایتکارانو له لسی
څخه گڼل کیږي.

درین روزها

نداشت از آثار و علام -
می یافتم که میخاهد مرا خام
فرت کند.

مه فقط خشنوداشتم خشم
فوت شده بود. و ننوی هم
د ر نصیب نبوده سرو صدای ما -
بیشتر آنوقت بالا می شد که شوهرم
بسوی کار سر روانه می شد. بهر
ترتیب اگر زیاد بد نگفته باشم
باید بگویم که خشم فقط به مال
و مکتبش فکر میکرد. ملیاردرکه
نه بود مگر پول های اندک
را مثل توتی های یا قوت دست
داشت. همه چیز های ضروری
را د الماری قفل می بست.
روز عید بود، قرار بود مادرم همراه
باید ر، خواهران و برادرانم
بخانه ما بیایند. خواستیم
از الماری مقداری از خوراکی ایام
عید را بردارم، لیکن خشم بیا
اصرار من هرچه تمام تراصرار
می کرد و می گفت:
- گوشت خوک نبود آگه
داستباشم. یعنی اولام انکار
به دانستن و بعد اگر اقرار هم
می کرد می گفت:

۱۴ سال دزدان...

(عروس) که آثارند است
اندن، اندک بر رخسارش جا
میافت. اینطور حکایت نمود:
یکروز نبود، د روز نبود
تمام زندگیم ده جنگ و جدال
باخوشی سیری گشت. لحظاتی
او را ازای د راوردم. بعد ده
یا کم همد یگر جسد شاد رین
لحاف پیچانیدیم و من و عبد الغفار
آنها در چاه انداختیم.
بر طبق اظهارات عبد الله
قاتل، عبد الغفار، برگیل
و فریده نسبت اینکه شرکای جرمی
بودند و نیز عبد الغیث به جرم
ارتباط نامشروع که با دلجان
داشت د سنگیر گردیدند.

دست و پای حاله ام را

خسرو و خانم محکم گرفتند

ومن با کارد او را به قتل رساندم!

د لجان مقتوله که خاله ام
میشد در یک حویلی واقع کوجه
اچکرای هابه تنهایی بود و باش
داشت به نسبت ارتباط نامشروع
که با عبد الغیث داشت همیشه
به منزلش می آمد و شبها را باوی -
سیری می نمود. تمام مصارف
د لجان را عبد الغیث می برداخت
و حتی برای د لجان یکفر را بنام
رشید نوکر گرفته بود.

عبد الغفار برادر زاده مقتوله
نیز از ارتباط او با عبد الغیث
آگاه بود هر دو تصمیم به قتل او
گرفتیم. به همین منظور د روز قبل
از بازاریل خشتی کاردی را به
مبلغ ۱۴۰ افغانی خریدم و از -

تصمیم خود خوشم برگیل و فریده
خانم را نیز خبر کردم.
طبق بلانی که طرح کرده بودیم
به خانه خاله ام رفتیم. د پدم که
غیث همراهی وی نشسته بود.
خاله ام را به بهانه یی به خانه
خود آوردیم. بعضی اینکه وارد -
د هلیز منزل شد عبد الغفار
د هن و گلوی او را محکم گرفت
و برگیل و فریده دست های را
گرفتند. خودم با ضربات کارد
او را ازای د راوردم. بعد ده
یا کم همد یگر جسد شاد رین
لحاف پیچانیدیم و من و عبد الغفار
آنها در چاه انداختیم.

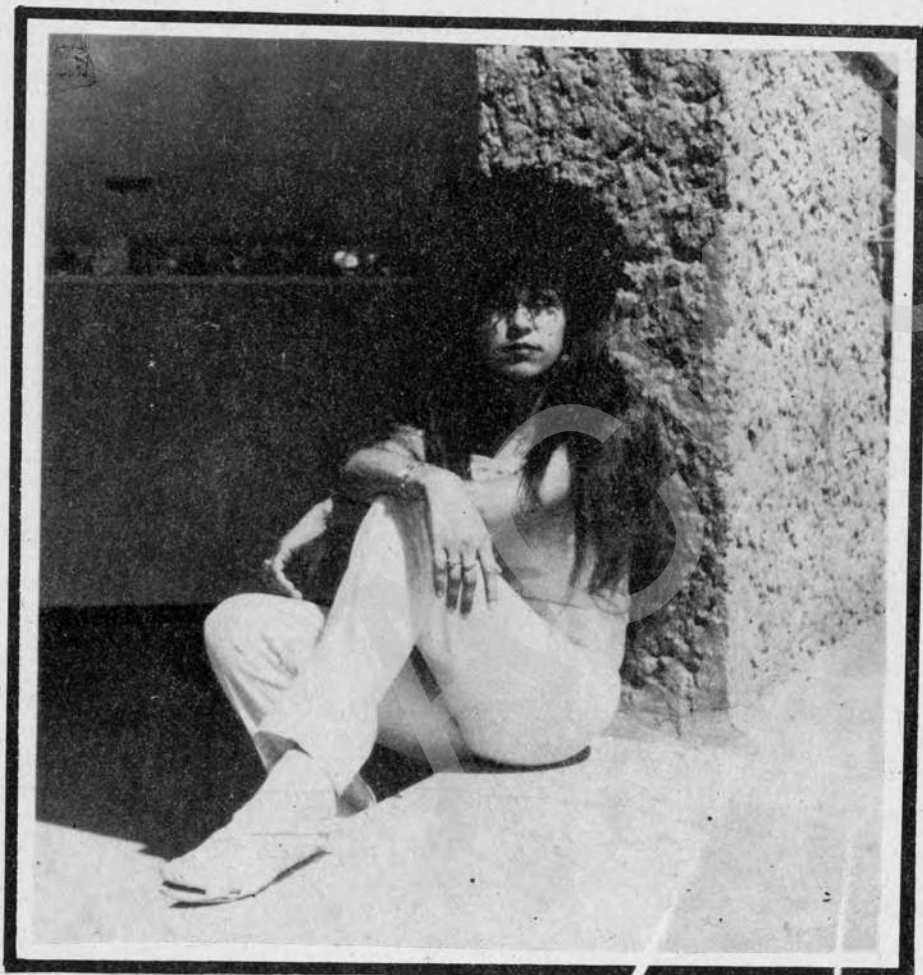
جسد یک زن که توسط عبد اله
خواهر زاده اش به قتل رسیده
بود بتاريخ ۱۹ قوس توسط سو -
ظفین امنیتی از داخل چاه
مسجد کوجه اچکرای هایدا
شد.

یکی از مسئولین حوزه اول -
امنیتی جریان واقعه را چنین
شرح داد:

حاجی خیر محمد باشندده
کوجه اچکرای ها بتاريخ ۱۹ قوس
اطلاع داد که د لجان همسایه
او توسط خواهر زاده اش عبد الله
از خانه کشیده شده و تا حال
لادرک است.

عبد الله مشهور به عبد الروهاب
بر طبق اطلاع خیر محمد به اتهام
قتل خاله اش د سنگیر گردید و در
جریان تحقیق به جرمش اعتراف
نموده و علت قتل را چنین وانمود
کرد:

هنرمند جوان و با استعداد فما:



اردواج نلرده، در افيلم نقش
ها ابرجسته مي رايه عهده داشته
د به باره خارج از کشور سفر
منوده است ...

مصاحبه از دکتیم

● **هما مستفندی هنر پیشه**
 هر دل پسندی است که
 استعداد سرشار و جاذبه * هنری
 در هستی او عین گردیده است.
 این هنرمند از همان روزهای -
 آغازین هنرنمایی بسان نگیں -
 آلماس کوچک، مگر خوش تراش و خیره
 کننده در قالب نقش **سما**
 درخشیده که نه تنها کار
 شناسان بلکه دوستداران هنر
 تشیل رامجدوب و مسحور خود
 گردانیده است.

از عمره چند سال است که
 هنر او زینت بخش پرده های
 تلویزیون و سینما بوده است.
 این هنرپیشه در سال
 ۱۳۵۹، که هنوز سرگرم آموزش
 در مکتب بود، در پهلوی سهم
 گیری در نمایشنامه **سما**
 تلویزیونی به جهان زیبای سینما
 نیز پایش گشاییده شد. او برای
 نخستین بار در فلم ((عروس)) در

نقش مرکزی فلم یعنی عروس نمودار
 گردیده در محراق توجه
 تماشاگران قرار گرفت. سپس در
 فلم های سینمایی و تلویزیونی
 ((اختر مسخوره))، ((فرجام))،
 ((مسافر))، ((زمین))،
 ((کیفر))، ((نواب تالش))،
 ((بازگشت ناگهانی))،
 ((دهکده من))، ((زخم))
 و فلم کوتاه ((زمین آباد میشود))
 که تا هنوز نمایش داده نشده
 است و تیاتر تلویزیونی ((عروس))
 هنرنمایی کرده است.

ما با این هنرمند صحبت
 مختصری داریم که شمارا در -
 جریان آن می گذاریم.

پرسش: سابق در -
 نمایشنامه های تلویزیونی نهاد
 دیده میشدیده مگر درین اواخر
 در نمایشنامه ها اصلا به نظر
 نپرسید علت چیست؟

پاسخ: تا سال
 ۱۳۶۴ در نمایشنامه ها نهاد
 کار میکردم ولی افزایش ضرورتیستم
 در سفر و یا شوتنگ فلم ها باعث
 گردیده تا از نمایشنامه ها بس دور
 بمانم.

پرسش: در خارج کشور
 چند بار وبه کجا سفر نموده اید؟
پاسخ: سه بار به -
 اتحاد شوروی سفر نموده ام. سفر
 اولم تفریحی بود. سفر دومی ام
 به مسکو به غرض اشتراک در -
 فستیوال فلم های تلویزیونی بود.
 سفر سوم به تاشکند برای -
 اشتراک در فستیوال فلم های -
 سینمایی بود که خوشبختانه
 درین سفر دو فلم هنری **سما**
 (کیفر و مسافر) به دریافت جایزه *
 هنری مو تق گردید. کمال افتخار
 من در آن است که بیوق فستیوال
 بدست من برافراشته شد.

پرسش: شما که در نقش
 های هنری تان مو تق و ورزیده
 جلو مینمایید آیا تحصیلات هنری
 هم دارید؟
پاسخ: من صرف فارغ

صف ۱۲ هستم در رشته هنر
 هیچگونه تحصیلی ندارم.
 موفقیت هایم زاده استعداد ،
 علاقه مندی و پشتکار هنری ام
 میباشد. ناگفته نباید گذاشت
 که اتحادیه هنرمندان با تأسف
 کاندیدان بورس های تحصیلی را
 با اساس استحقاق و نوبت تعیین
 نمیکند. امید است در آینده این
 شیوه گزینش کاندیدان بورس ها
 را مورد تجدید نظر قرار دهند
 تا باشد زمینه فراگیری دانش
 هنری برای من هم فراهم گردد.
پرسش: آثار هنری زیاد
 شما طرف توجه هنردوستان -
 قرار گرفته است از نگاه خود شما
 کدام اثر هنری تان بیشتر ماندگار
 خواهد بود؟

پاسخ: اگرچه ارزیابی
 آثار هنری نه کار خود هنرمند
 بلکه کار تماشاگران و کارشناسان
 هنرمیباشد با آنهم در مجموع
 نقش خود را در فلم ((زمین))
 عالی ارزیابی میکنم. زیرا جلال
 پیروز، در این فلم، درین فلم موا
 بسیار خوب رهنمایی کرده که از
 ایشان نهایت سپاس گذارم.
 بقیه در صفحه ۴۰





نتیجه تحصیل شان بوضاحت در
 فلم نمودار میباشد .
 این هنرپیشه با استعداد
 که در سال ۱۳۶۱ در فلم
 ((نوائ تشایق)) جایزه تحقیقی
 در فلم ((زهن)) جایزه سوم سال
 جاری را بدست آورده میباشد .
 در فلم هایی که من کار کرده ام
 ۸۰ فیصد آنها مستحق جایزه
 گردیده اند .

وقتی از او خواسته شد که
 پیرامون بهترین خاطره هنری اش
 چیزی بگوید درحالیکه چهره -
 بشاش او هاله ای از زلفگان سیاه
 نمودار بود با لبان متمسم اضاها ر
 داشت : برای یک هنرمند
 خاطره خوشتر و جالبتر از پذیرش
 هتیش از طرف مردم نمیشد .
 من خاطرات فراموش ناشدنی
 هنری ام را سفرهای خارج و
 گرفتن جایزه در فستیوال
 ها ، برقراری آشنایی با هنر
 متدان کشورهای دوست و تمجید
 هنرمایی ام از طرف آنها میدانم .
 همچنان چاپ شدن عکسهایم در
 مجلات کشورهای خارج و گرفتن
 نامه ها از هنرمندان خارجی
 خاطره انگیزترین چیزها در -
 زندگی ام میباشد .

وقتی سوال پیرامون مشکلات
 کارش مطرح شد درحالیکه شانه
 هایش را بالا انداخت به برشمره
 مشکلات لب گشوده گفت : -
 مشکلات زیاد است . در پهلوی
 مشکلات تخنیکي ، دایرکتورها ما
 را درست رهنمایی نمیکند . -
 کمبود تحصیلات هنرپیشه ، فلم
 بردار و دایرکتور بر مشکلات مسی
 افزایش با وجود اینکه مشکلات
 سینمای فعلی کشور درخور تمجید
 است . کار فلمسازی بسوی تکامل
 پیش میرود و آینده تابناکی را در
 قبال دارد . چه در آینده -
 مشکلات تخنیکي مرفوع گردیده -
 اشخاص تحصیل کرده کارهای
 هنری را به پیش خواهند برد که
 در نتیجه سینمای کشور در یک
 سطح عالی قرار خواهد گرفت . -
 طبیعی است که اگر دایرکتور ،
 فلمبردار و هنرپیشه هر کدام در -
 رشته بخصوص خود تحصیل کرده و
 در کار وارد باشند بکمک همدیگر
 از عهده کارشان بوجه احسن بدر
 شده کارشان با کیفیت بهتر روی -
 پرده به نمایش خواهد درآمد .
 بگونه مثال میتوان از فلم ((بیگانه))
 یاد آور شد که دایرکتور و فلمبردار
 هر دو در رشته شان در اتحاد
 شوروی تحصیل نموده اند که

انواع مختلف بوت های زنانه و دستگیره های
مدر روز را تهیه نموده و عرضه میدارد .

فرمایش شهریان پذیرفته میشود

فون ووشی پوش

آدرس :

عنایت مارکیت

چهارم حاج میرزا یعقوب ، شهر نو

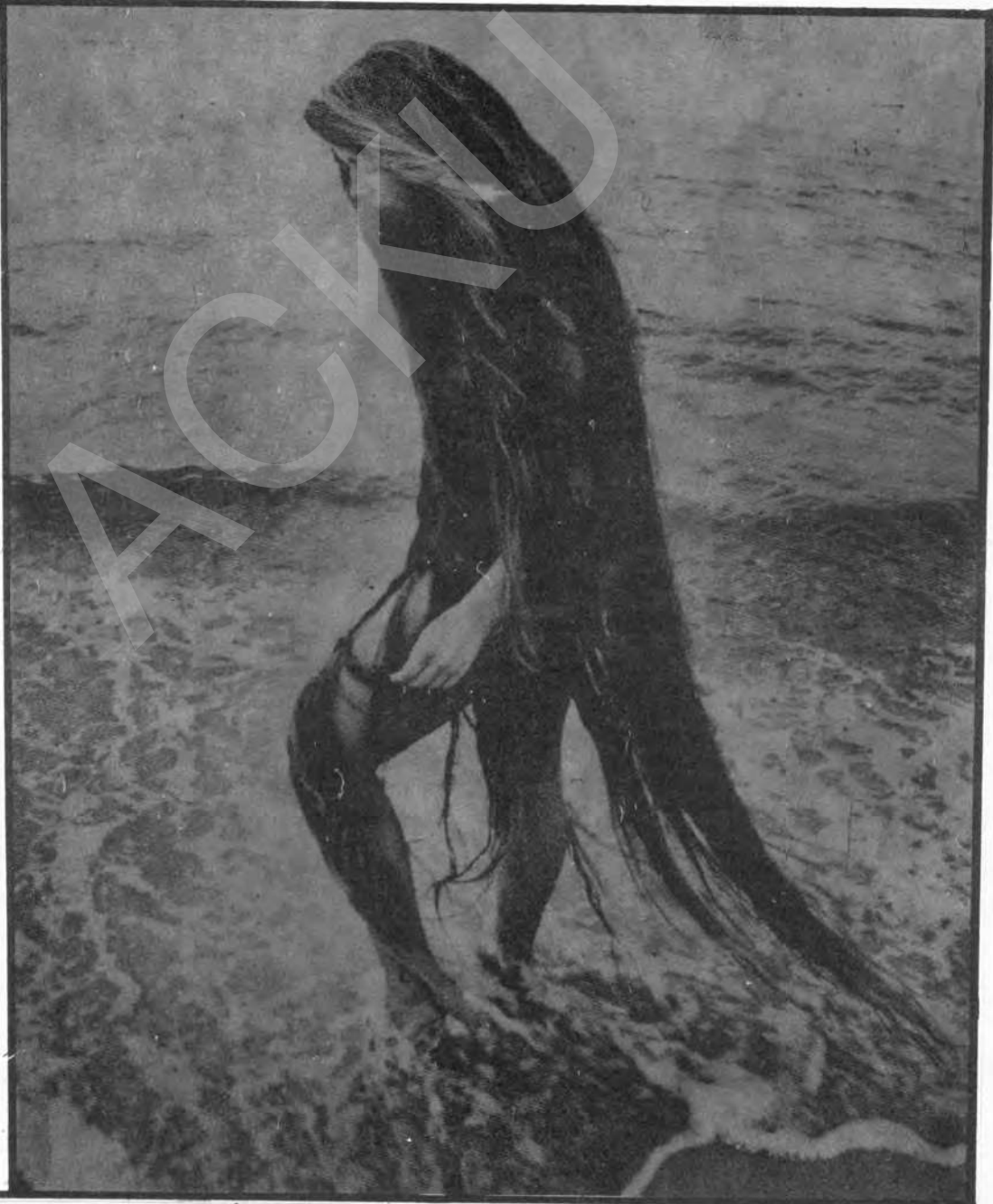


موج سفید

برنده شد

در نمایشگاه بزرگ عکاسی

چندی قبل در مسکو نمایشگاه
بزرگ عکاس گنایس یا مست
این نمایشگاه که چندین روز
پرویی بیننده گان باز بود بهترین
آثار مشهورترین عکاسهای
اتحاد شوروی ، آلمان ، سوئد ، ایتالیا ،
بولند ، بلغاریا ، فرانسه ،
آمریکا ، کانادا ، استرالیا در
معرض نمایش قرار گرفت .
باید متذکر گردید که در میان
عده آثار که بواسطه دیمانژ ،
د یواچوش عکاس لیتوانیا
اتحاد شوروی تهیه گردید ، بود
در بخش خاص داشت .
یکی از آثار او به نام موج سفید
برنده جایزه اول گردید که ما این
تابلو را برای خواننده گان
سباورن به نشر میرسانیم .



«یوس تی ناس مار سین که ویس یوس»
شاعرلیتوانی در سال ۱۹۳۰ بدنیسا
آمد. نخستین دفتر شعرش در سال ۱۹۵۵
منتشر شد ویس از آن در سالهای ۶۱-۶۵
سه دفتر دیگرش انتشار یافت. در اینجا
نمونه‌یی از کارهای او را مــــی
خوانید.

کبوتران بر فراز شهر

شهر من ،
طلوع و غروب من ،
خطی بر افراشته
از خیابانها ، با مها ، مردم !
من برای یافتن قلبم
درون ترامی کاوم .
من برج تونیستم
زیرا برجهای سخت خلوتند .
من سکوت توام ،
کانونی کوچکم
از هر آنچه در توسته .
من یکی از آن پنجره‌های بسیارم
که تو از آنها به جهان می نگری
ومی خندی و می گویی .

ساعت درون برج
زمان را در می نوردد ،
شانیه‌ها و دقیقه‌های زودگذر را .
کبوتران بر شهر فرومی بارند .
ما همه کبوتران خود را داریم ،
ما همه شهرهای خود را داریم ،
هر جا که شما مگان در خیابانها نمایان میشود .
و در پشت شیشهء مغازه‌ها
به جلوه‌گری می پردازد ،
بیان توده‌ای از گورها .

با مداد فردا ، دختران
چون به شهر آینه‌اند
مهربان و دلشاد ،
من در پس پیشخوانی خواهم بود ، و شاید ما نه وسوت زنان ،
هرپاره خورشید را که برگزینند ،
استادانه بهرشان خواهم برید .

ترجمه : غلامحسین صدقی افشار

میراثت دستگیرم

درجم سبز خطها

راهم بده، ای همنفس، در خلوت غمهای خویش
تا خویش را من رده دم، در هجرت آوای خویش
از من بروم کرده ای، بر خویشتن آورده ای
تا آشنا کردی مرا، با شورومستی های خویش
من از جهان دیگرم، بالاترم بالاتر ————
پیوند دادی تا مرا، با عالم بالای خویش
دارم سرفسوی خدا، در آبی بی منتها
در جم سبز لحظه ها، با هیئت غوغای خویش
ره میبرد غوغای من، تا عمق دنیا های من
تا میبری با خود مرا، در آبی دنیای خویش
پنهان من پیدا شده، خاموشیم غوغا شده
رنگ دگر چاشاکنم، با هوووها های خویش

با هست من آسخته، آتش به خونم ریخته
راهی چنینم داده ای، در خلوت غمهای خویش

شادان

مهر با دستها

انگشت های من ،
این شاخه های خشک
فریاد من کشند :
ما یاد کار قحطی دست محبتیم

هان ای خدای من !
دستم بگیر باز
که در هر کجای شهر
در جستجوی دست محبت شتا فتم
دستی به مهرانی دست نیافتیم

گل باغ آشنایی

گل من ، برنده ی باش و به باغ باد بگذر
 مه من ، شکوفه ی باس و به دشت آب بند
 گل باغ آشنایی ، گل من ، کجا شگفتی
 که نه سرو می شناسد
 نه چمن سراع دارد ؟
 نه کبوتری که بیخام تو آورد به باغی
 نه به دست مست باد پ خط این پیامی ،
 نه بنفشه یی ،
 نه جویی ،
 نه نسیم گفت و گویی ،
 نه کبوتران پیغام
 نه باغ های روشن !
 گل من ، میان گل های کدام دشت خفتی
 به کدام راه خواندی
 به کدام راه رفتی ؟

گل من
 تو راز ما را به کدام دیو گفتی ؟
 که بریده ریشه مهر ، شکسته نیشه دل
 منم این گیاه تنها
 به گلی امید بسته
 همه شاخه ها شکسته
 به امیدها نشستیم و به بادها شگفتیم
 دران سیاه منزل ،
 به هزار وعده ماندیم
 به یک فریب خفتیم . . .

اسماعیل خویی

غزلواره

اشکم دمید
 گفتم : ((نه بای رفتن نه تاب ماندگاری
 درد خزنده ی کف جوی این است)) گفتم : اری
 اما دوگانه تا کسی ؟
 یا موج وس روان شو یا در کنار من باس .))
 گفتم : ((دلم گرفته ست
 مثل سکون ملولسم))
 کیسوفشانده در باد ، اشفت ک :
 ((ای پریشان
 منشین فسرده چون یخ ، در تاب سوجواتس هان بیقرار من باس
 -)) پرواز)) گفت
 گفتم :
 ((اری خوس است پرواز ، اما شب است و توفان ، وین بالهای خونین))
 چتر نوازش افشانده
 ک ((این سایه سار پر برگ
 زار من یقینت سرشار کرد خواهد
 تا بامداد پرواز - ای خوب خسته من - بر شاخسار من باس))
 گفتم : ((شب ارچه تاریک ،
 زنگار جانم اما تاریکی درون است))
 خورشید رخ بر افروخت
 ک ((ائینه دار من باس))

آهنگ سایه

شبنا

شب از شبها
 تو مرا گفتی :
 - ((شب باش))
 من که شب بودم و ،
 شب هستم و ،
 شب خواهم بود ،
 شب شب گشتم
 به امیدی که تو فانوس نظرگاه شبمن باشی

بنکلا

ستا د بنکلا انگازي
 هر لورته خوري وي
 هرچا ستاد زره پروتکی بنکلا د لیدو
 هیله درلوده
 ټول ستا پر بنکلا نازیدل
 او نا دیده به تامین شوي وو
 هرچا دا هڅه کوله چی تاته در ورسې
 اود خپل کړیدلی ژوند ستونزي او کړاونه ستاد
 بنکلا به پلوشوکی هیري کړي
 زه هم نادیده به تامینه شو
 ستا د عشق او خوزي مینی ترانی می زمزمه کړي
 ستا ستاینه می وکړه
 تاته می د زره به وینو شعر ولیکه
 ته می درنگینو کلماتو به مخملی لمنه کی ونغښتی
 ستا د بنکلا د نم به اوریدومی زره د مینی به تخته کی
 به تاپسی بی وارو توپونه وهل
 ستا د لیدو به خاطر می پ یری منډي وکړي
 تاته در سیدو به لاره کی می هر ډول ستونزي
 وزغملی
 او مري قربانی ته می غاړه
 کینوده ،
 خو افسوس چی ستا بنکلا
 هڅه نه وه کم چی ما اوریدلی وه
 ستا بنکلا د عطوفت او مهربانی توده غیزه نه وه
 ستا بنکلا د سپاوون پلوشه
 او پسته وزمه نه وه
 ستا بریننا لکه د تندر هسی وه
 ستا بنکلا سور اوروه
 چی زما به سترگو کی بی سره بخري وکړل
 ستا بنکلا هسی یوه تیرایستونکی
 انگازه وه
 چی زه بی به خان پسی
 رانیکلم
 او به پیره بی رحمی سره بی
 د فریب او چال به چره زما هدونه
 رابري کړل

ذاکر اپریدی

رڼا

خومره چی داسري سترگی آشنا لري
 د کی د خمار هومره ریا لري
 هیڅ حاجت می نه شته دي شرابو ته
 یار چی شرابی سترگی زما لري
 وگورو یو بل ته چی په سترگو کی
 تپتی راته سترگی کړي حیا لري
 څه کم خندا د نورو بنکلو زه
 یار چی گلابی شونډي خندا لري
 خلک وایسی بنکلو کی وفانه شته
 بنکلی خوزما پ یره وفا لري
 زه ذاکر به خان ورته لوگی کړمه
 خو پوري چی دا شمع رڼا لري

ای چه ارسته اغب به نظری ایسی
 مگر از صحبت خردشید پدر می ایسی
 زانکه تو نشسته تو از خون گهر می ایسی
 تو بنیاز دگر و عذر دگر می ایسی
 رفتن بهین نماده ست اگر می ایسی
 استاد نوید

مهر سهریس

دزرگی ژبی

ای زما دزرگی وینی ، خه له سترگومی بهیژی ؟
 چیره چیره دی مزل دی ! نه تمیزی نه تمیزی

زره خو ولاړه رانه ولاړه ، د ارمان لیری کوخو ته
 ته هم درومی پی درومی ، نه رسیزی نه رسیزی
 دا د چاله غمه بنکلی ، اندیینه راته پیدا ده !
 چه که معانته کله درشم ، راته وایی : نه شرمیزی ؟
 بر ما عمر خه تهریزی ؟ هره سا یوه لبسه ده
 عشقه خه پته بلا یسی ، چی نه اوری ، خو پلیزی
 چاته وایم ؟ چانه پته کیم ؟ یارم غم دیا یارم کم دی
 اوسکی ، ای دزرگی ژبی ، ته پیدا یسی نه پتهیزی

حبیب الرحمن پالو

نامه

دل بمن گفتم که سوي صنم دل شدگان
 آرزومند ي وصال طی يك نامه فرست
 گفتم اوباره کند نامه کس ناخوانده
 گفتم بنهفته جو دره در صد فجامه فرست
 گفتم اواز درد یده نه هد بار پیغام
 گفتم چون نغمه بگوشه خود گامه فرست
 گفتم از نغمه بسیار گراتش شده گوش
 گفتم چون نگه گل از گذر شامه فرست
 گفتم اندر حرمش ره نگشاید نگهست
 گفتم اندیشه ژبی کم ، اوزامه فرست
 لابه بنمود و تنفا بسپرد در فرجام
 نامه گونه خود من همره حمامه فرست
 گردن داد دست به افسون دگر پیوند م
 خبر وصلت مادر (د هن عامه) فرست

حاله هندوی پیار

خال بین دوستان روی
سینه علامت بعضی از
نارسائیهای قلبی و عروق است
ولی بهیچوجه موجب نگرانی
نیست.

خال رخسار همواره سمبول زیبایی بوده است و ماقیافه
شناسان و کف بینان درباره خال بدن و ارتباط آن با وضع روحی
و جسمی و آینده سرنوشت انسان پیگیری های دارند اما درباره
درست بودن یا نبودن آن ما تعیین نداریم.

خال روی گردن نشانه
هم آهنگی کامل بین دستگاه
های بدن و در عین حال شعور
و احساسات تند و رقیق است.

خال بین دو ابرو نشانه خوش
ذوقی و دعوت فکری روح اسحت
در بر خورد با چنین شخصی باید
انتظار چیز غیر منتظره را
داشت.

خال روی گونه نشانه سلامت
نوع العاده است. ضمنا چنین
شخصی ذاتا خوش پاورا است.
و باید کاری کرد که کمتر گول
بخورد.

خال زیر بغل علامت بیماری
قلبی است. کسی که در زیر
بغل خال دارد در مورد مسائل
مادی و اخلاقی حساسیت دارد
و به هیچوجه نباید عصبانیت
پشود.

خال روی بازو نشانه کم
حوصلگی است چنین شخصی
باید ساعات خواب منظمی
داشته باشد زیرا کم خوابی بلا
جان او بشمار میرود.

خال بیچ دست نشانه خردگرمی
و محبت نوع العاده است
ضمنا دلیل آشفنگی خاطر و
ناراحتی ذاتی نیز می باشد که
برای رفع آن باید کوشید.

خال بهلوی راست نفاق
نشانه طول عمر است. این
شخصی میتواند با خیال
راحت برنامه زندگی خود را
تا ۱۰۰ سالگی از هم اکنون
طرح کند.

خال زیر ناف نشانه بد کار
کردن کبد و مجاری صفراوی
است. این شخص باید از رژیم
غذائی بیروزی کند و جلوسا
راحتیهای بعدی را بگیرد.

خال کناره ران راست
نشانه احساسات تند و تند
است. کسیکه دارای چنین
خال است نوع العاده آتشین
مزاج و عصبانی می باشد.

خال روی ران چپ که خیلی
نادراحت دلیل تند کار کردن
قلب و بیماری این عضو است
در اینصورت برای معالجه قلب
باید اقدام کرد.

خال روی پستان چپ نشانه
جمود و رکود جسمی و روحی
است و باید چنین شخصی را برای
انجام هر کاری قبلا آماده ساخت

خال زیر پستان چپ نشانه
شادایی و جوانی روح است
صاحبان این خال از سلامت
جسمی و خوش خلقی و نشاط
بهرمندند.

خال بازوی چپ علامت
بیماری دستگاه تنفسی و ریه است
می باشد ضمنا از سردی مزاج و عدم
تمایل بجنس مخالف نیز حکایت
میکند.

خال سمت چپ ناف و قسمت
بهلوی بدن نشانه اختلالات
دستگاه تنفسی و سردی مزاج
است احساسات جنسی در چنین
شخصی خیلی کم است.

خال قسمت بالای ران چپ
نشانه عفا و نجات ذاتی
است ولی در ضمن ممکن است
دلیل خوب کار نکردن لوزالمعده
هم باشد.

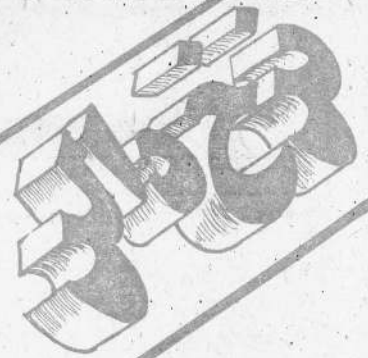
یک خال مقبول و غیر
پررسته در هر جای بدن نشانه
احتمال نامرتب شدن سران
قلب است.

یک خال قهوه ای رنگ روی
زانوی چپ نشانه آنست که احتمال
دارد شخص عقیم باشد یا عقیم
شود!

خال داخل کاسه زانوی
چپ دلیل بر ضعف اعصاب
و ناراحتی است و ممکن است
به تشنج و ارتعاش بیانجامد.

خال بالای زانوی چپ دلیل
بد کار کردن اعصاب و اختلال
اعصاب محرکه است.





۲۰۶ افغانی = ۱\$

۱۲۶۰، به ۱۶۱۲۱ - افغانی
 در اواخر سال ۱۲۶۰ به ۱۷۴۹
 افغانی در اواخر ربع اول ۶۶ به
 ۱۷۶۵۸ - افغانی در اواخر
 ربع دوم سال ۱۶۶ و به ۱۹۸۳ -
 افغانی در اواخر ربع سوم سال جاری
 بلند بود.
 عوامل عمده بلند رفتن ارزش
 دلار در طی چند سال اخیر
 و مارکیت کابل اینها تشکیک
 میدهند:
 ۱- بلند رفتن ارزش دلار در
 مقابل سایر اسعار در سالهای
 اخیر بمقایسه سال ۱۲۷۸ و ۱۲۹۱
 ۲- تقلیل عرضه اسعار
 منجمله دلار در کشور
 ۳- موجودیت تقاضای
 تزبیدی به اسعار منجمله
 به دلار
 ۴- موجودیت نرخهای
 تاحدودی انحصاری در مارکیت
 اسعار کابل
 ۵- بلند رفتن ارزش اسعار
 در کشورهای منطقه منجمله در
 ایران و پاکستان
 اینکه نرخ دلار درین اواخر
 به اندازه قابل ملاحظه بلند
 رفته و در اواخر قوس سال جاری
 به مقایسه اخیر سنبله امسال به
 اندازه تقریباً ۱۳ فیصد بلند
 رفته عمدتاً ناشی از ختم سال
 عیسوی است که درین زمان تعفیه
 حسابات در بانکهای خارج آفا ز
 گردیده و همه ساله این پدیده
 وجود داشته است. تصور میروند
 بعد از آغاز سال جدید عیسوی
 نرخهای اسعار رونه تنزیل
 نهاده و در سطح معقول آن در
 مارکیت اسعار کابل قرار گیرد.

۱۹۸۶ بالترتیب به اندازه ۴۵
 فیصد، از ۲۰ فیصد و ۱۹
 پائین آمده است.
 بحران اسعار که یکی از
 ابعاد بحران اقتصادی در نظام
 های سرمایه داری دایما موجود
 بوده که از دهه هفتاد به این
 طرف طول موج آن بنا بر سراه
 انداختن مسابقات تسلیحاتی
 که مصارف هنگفت را نیازمند
 است کوتاه گردیده و همه ساله
 یک یا چند کشور سرمایه داری به
 آن مواجه میگردد.
 جنگد عرصه این چند سال نه
 در عرصه این چند سال نه
 و اما وضع ارزش دلار در مارکیت
 کابل:
 تنها اینکه زندگی هزاران انسان
 وطن ما را از آنها گرفت بلکه
 خسارات عظیم مالی و اقتصادی را
 نیز در قبال داشته است. در
 نتیجه این جنگ تولیدات یک
 بخش محصولات زراعتی که بخارج
 صادر میگردد صدمه دیده و
 ناشی از آن عواید اسعاری
 تقلیل نموده است. در حالیکه
 تقاضا به اسعار قابل تبادل
 و منجمله دلار قابل تبادل
 جهت توریه اجناس سرمایه‌سوی
 و تجارتی بیشتر گردیده است
 این عامل در هلهوی سایر عوامل
 باعث آن گردیده تا عرصه اسعار
 در کشور محدود و تقاضا به آن
 افزایش یابد و نتیجتاً باعث تزبید
 قیمت اسعار و منجمله دلار
 گردد. چنانچه در قوس ۱۳۵۹ -
 قیمت یک دلار در مارکیت کابل
 ۴۸۲۰ - افغانی بود این نرخ
 به ۱۵۸۹ - افغانی در قوس

در سال ۱۹۸۶ سقوط نمود و
 حساب جاری بیلانس تادیات
 امریکا از مازاد ۶۹۱ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۱ به کسر ۸۷۷ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۲ و ۴۶۳ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۳ و ۱۰۷۰ میلیارد دلار
 در ۱۹۸۴، ۱۶۶۴ میلیارد
 دلار در ۱۹۸۵ و ۴۱۴۱ میلیارد
 دلار در ۱۹۸۶ مواجه گردید -
 سطح سرمایه گذاریها درین
 کشور طی این مدت پائین آمده و
 سطح بیکاری رونه تزاید نهاد
 این فکورها باعث آن شد تا
 ارزش دلار تنزل نموده و نرخهای
 تکانه رونه تقلیل نهد - این
 پروسه بخصوص از نیمه اول ۱۹۸۶
 بیشتر شدت کسب نمود - چنانچه
 ارزش دلار در ۱۵ دسمبر ۱۹۸۷
 بمقایسه ۱۵ دسمبر ۱۹۸۶ در
 مقابل پوند - مارک - فرانک
 فرانسوی و ین جاپانی بالترتیب
 به اندازه ۲۷۹ فیصد، ۱۹۲
 فیصد، ۱۶۴ فیصد و ۱۸۰ فیصد
 پائین آمده است.
 این بحران اسعاری اثرات
 منفی بیشتر را بروض تجارت
 خارج کشورهای رونه انکشاف
 بجا گذاشته است چنانچه مطابق
 ارقام صندوق وجهی بین المللی
 ارزش فی واحد صادرات کشور
 های نامبرده در سال ۱۹۸۲ به
 اندازه ۱۹۱ فیصد بلند رفته و
 در سالهای ۱۹۸۳ - ۱۹۸۵ و

مجله اقتصادی ماهیانه

نوسانات در نرخهای تبادل
 اسعار و تکانه های از پدیده
 های بخصوص نظام های سرمایه
 داریست که ناشی از عوامل
 متعدد و از قبیل بره انداختن
 مسابقات تسلیحاتی - کسر
 بودجه - کسر بیلانس تادیات -
 انفلاسیون و رقابت بین کشورهای
 سرمایه داری بخاطر تسلط بیشتر
 بر مارکیت های کالا در جهان
 بوجود میآید.
 ایالات متحده امریکا بخاطر
 تمویل کسر بودجه و تقلیل
 انفلاسیون در آن کشور در سال
 ۱۹۸۰ نرخهای تکانه را بصورت
 بی سابقه بلند برد چنانچه در
 سال مذکور نرخ تکانه در امریکا
 حتی در حدود ۲۱۵ فیصد
 در سال رسید. امریکا توانست
 با این شیوه انفلاسیون را در آن
 کشور تحت کنترل آورده و ارزش
 دلار در سطح بلند تیر
 نگهدارد. اما بلند رفتن ارزش
 دلار (آنهم در حدود ۲۵ فیصد
 این ارزش بصورت مصنوعی نه با
 اتخاذ تدابیر اقتصادی که
 خود اقتصاد دانان امریکایی هم
 بدان معترف اند) اثرات
 منفی را بالای تولیدات و بیلانس
 تادیات امریکا بجا گذاشت -
 چنانچه رشد تولیدات که در سال
 ۱۹۸۴ به اندازه (۶۸) فیصد
 بمقایسه سال قبل آن بود به ۳
 فیصد در سال ۱۹۸۵ و ۱۹۸۶ فیصد



هنرپیشه های هندی اینگونه در سینما ظاهر خواهند شد



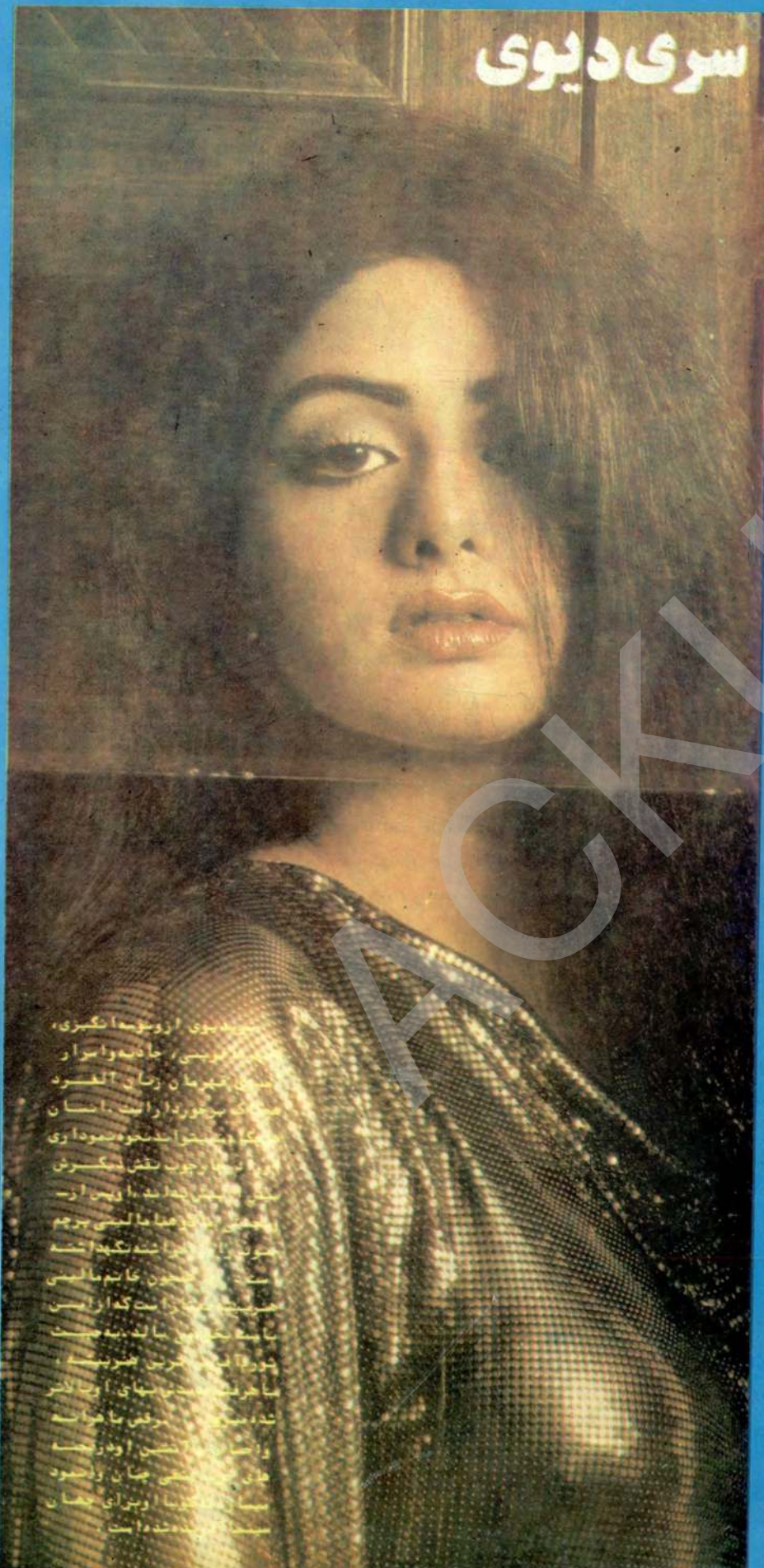
تدریج در فلما نمایان میشود
به سینما ها هجوم بپزند
این دو هکس گوسای
تربتهای پشت صحنه هنرپیشه
های زن فلم های هندی است
که ظاهرا برای بازی در فلماهای
نیمه سکس هندی خود را آماده
میکند.

چنین کنند • تصور میشود که این
نواوری در سینمای صادراتی -
هندوستان که در آمد سرشاری را
وارد صندوق بودجه کشور
هندوستان میکند مانع از کساد
بازار فلماهای صادراتی هندوستان
در کشورهای انقیثائی و آسیایسی
شود و برای مدتی هم طرفدار
فلماهای هندی در این کشور ها -
برای دیدن برخی از نقاط بدن
زنان هنرپیشه هندی که به

هنرپیشه های سینمای کشور
هندوستان در فلماهایی که برای
صادرات به کشورهای آسیائی و
انقیثائی ساخته میشود با توجه
به سنتهای رایج در این کشورها
سعی دارند سکس را در مشق
و مشق را در نگاه هائی که ردو
بدل میشود خلاصه کنند • البته
گهگاه صورت شانرا هم به رسم
پوسه به یکدیگر نزدیک میکنند
که ادامه آن هرگز در دوربین
نی آید و بیننده فلم خوش باید
هوشیار باشد و حدس بزند که چه
اتفاقی می افتد • ظاهرا این
نمایش تکراری حتی در کشورهای
انقیثائی و آسیائی هم دیگر تحمل
پذیر نیست و بهمین دلیل برخی
از هنرپیشه های زن فلماهای -
هندی ((صادراتی)) تمهین
برهنگی در مقابل دوربین فلمبرداری
را میکنند • این برهنگی هنوز -
ممکناتی شده است و همه زنان
بازنگر فلم های هندی چنین
تمهینی را شروع نکرده اند اما
گمان میرود آنها نیز در آیند •



سری دیوی



اگر بگویم به جستوی خانم ژینوس
 هستیم و مدت‌هاست بخاطر ما چه بی او
 را می‌جوییم غلط نگفته‌ایم. تمنیسا
 داریم خانم ژینوس خودشان ما را دریافته‌اند
 خودکمک نموده و به آدرس مجله در تماس
 شوند تا ما صحبه‌اش را در یکی از شماره
 های آینده به نشر برسانیم.

سازمان هنرمند محبوب، اکنون
 در دسترس ما قرار گرفته و ما می‌توانیم
 مصاحبه‌هایی انجام داده‌ایم که در
 یکی از شماره‌های بعدی به نشر
 می‌رسد.



سری دیوی از نویسندگان
 برجسته، خادمان و سایر
 افرادی که در زمان
 جنگ جهانی دوم
 در فرانسه حضور
 داشتند. این کتاب
 به شرح زندگی و
 فعالیت‌های او در
 آن دوران می‌پردازد.
 نویسنده: [نام نامشخص]
 مترجم: [نام نامشخص]



تو لوش لیاست ؟

دکتر خولمید بانی که گوگوش نیست مندر پر اولن
لیرانم کجاست و چه کنه
به صفحه ۵۲، مراجعه کنه.

توتوش «پناه»

حجاب کامل

«ایران به سر میبرد»

این حقیقت پس از انقلاب افشا شد

هرگز نتوانست او را از جنگسال
این کاباره داران نجات دهد .
طلاق وجدایی

گوگوش در آستانه کسب شهرت
کامل در ایران با یکی از کاباره
داران تهران که محمود قربانی
نام داشت ازدواج کرد . او صاحب
کاباره (میامی) در تهران بود و
در جمع کردن بهترین آهنگسازان
وترانه سرایان در آنرا گوگوش
و همچنین تشویق وی به شرکت
هرچه وسیعتر در زمینه های سینمایی
نقشی تعیین کننده داشت .

گوگوش در سالهایی که با وی زندگی
میکرد به او شهرت دست یافت
و بارها به کشورهای مختلف جهان
برای کسرت سفر کرد . او از جمله
به افغانستان و جمهوری های
آسیای اتحاد شوروی مسافرت
کرد . همین سفرها شهرت
گوگوش را در میزهای ایران عبور
داد . او به استعداد فراوانی
داشت اغلب در این کشورها
برنامه های به زبانهای رایج در
این کشورها خواند .

هنر و شخصیت بولساز
(گوگوش) بسیار بوده بود تا سه
پیلوین ایران که بر کاباره های
آن کشور تسلط داشتند هر کدام
قرار دادند که در مقابل خدای
از گوگوش بدست آورند تا مانع از
این شوند که گوگوش یکبار اجرا ی
برنامه در کاباره آنها را توقف
کند . سرانجام این کاباره داران
با این تسلط کامل بر گوگوش به جان
یکدیگر افتادند و همین مسئله
موجب اولین طلاق گوگوش از شوهر
شده . این کشاکش سرانجام به
محاکمه گوگوش در ایران کشیدند و
بزرگترین (اریاب) بزرگترین
کاباره داران ایران باه دست
آوردند . انواع چت و بسته ، شوهر
گوگوش در محکمه محکوم کرد و
حکم بر او داشتند او را گرفتند در این
مکان گوگوش و شوهرش (محمود
قربانی) صاحب کاباره میامی
تهران) در ایتالیا بسر میبردند
گوگوش در یک مسیوان فلم شرکت
نموده بود . گوگوش و شوهرش
برود و یکبار چوب قدرت و نتوان
(محمود قربانی) را خسرده .
و طبق قانون چند ساعتی در یکی
از محاکم تهران بازداشت هم
شده بودند این بار از ترس
بعینه در صفحه (۸)

طبق این اطلاعات گوگوش در
جمهوری اسلامی ازدواج کرد .
است با تمام فعالیت های هنری
کناره گرفته است . شوهر وی فردی
ثروتمند و بانفوذ است و همین د
مسئله به او این قدرت را داده
است تا مانع از گرفتاری گوگوش پس
از اعلام جمهوری اسلامی در ایران
شود .
(گوگوش) تابیر از انقلاب در
ایران بولساز ترین خواننده و
هنرپیشه سینما بود و حضور و شرکت
او در هر برنامه تلویزیونی و سینمایی
تشنینی برای موفقیت آن برنامه به
حساب می آمد . برای آنکه
بخت بریدند گوگوش چگونه بولساز
بود ، بد نیست بنویسم که او در بار
پس از برقراری جمهوری اسلامی
در ایران مجبور به ازدواج با د
کاباره دار بزرگ تهران شد که
هر کدام برای موفقیت کاباره های
خود با انواع حیل و نیرنگ او را
تصاحب کردند و او که از ۷ سالگی
همراه پدرش روی صحنه های
رقص و آواز کاباره های تهران ظاهر
شده بود تا آستانه ۳۵ سالگی
خود ، همچنان اسیر کاباره دار
های معروف تهران باقی ماند و
پدرش که نوازنده کاباره ها بود

نخستین بار پس از پیروزی انقلاب
در ایران و اعلام جمهوری اسلامی
در این کشور ، عکس نیز از گوگوش
چاپ شده که با عکسها عکسی که
تاکنون از این خواننده و هنرپیشه
ایرانی در مطبوعات ایران و جهان
چاپ شده تفاوت دارد . این عکس
(گوگوش) را در لباس و پوششی
نشان میدهد که ملیونها زن ایرانی
اکنون در ایران مجبوره استفاد
از آن می باشند . این پوشش
تحت عنوان (حجاب کامل) شهرت
یافته است . بدین ترتیب به
شایعات مختلفی که در اضراف
گوگوش وجود داشت خاتمه داد
شد و معلوم شد که او ملی الرزم
خواننده و هنرپیشه ایرانی ، پس از
برقراری رژیم جمهوری اسلامی
در ایران از این کشور گریخته
و همچنان در همین خود زندگی
میکند .
مجله مورد بحث من نویسد که
عکس جدید و حجاب گوگوش توسط
یکی از ایرانیان مقیم اسپانیا
همراه اطلاعاتی درباره ایمن
معروف ترین خواننده ایران در
اختیار رسیده داشته شده است ، با
این شرط که نام ، مشخصات و محل
زندگی وی در اسپانیا افشا نشود !

توتوش در آخرین سالها
مقابله هنری خودیه
مواد مخدر پاره برده
بود و پنهان آهنگ تلویزیونی
اوله مربوط به این دوره
میباشد بسیارها از تلویزیون
افغانستان پخش شده است

معروف ترین خواننده و
هنرپیشه ایران کجاست ؟
یکی از مجلات هنری اسپانیا
بدستی پیریا این سوال برده از
رازی برداشت که پیرا از سال
سیت ، ملیونها ایرانی میخواهند
از آن مطلع شوند . این مجله
همین افشای این راز ، برای -



تعمای

ترجمه عبد الله شادان

چگونه از توکل و یاری پروردگار برین مبت
روانیه بیخ کنه و دینگن نه شکست؟

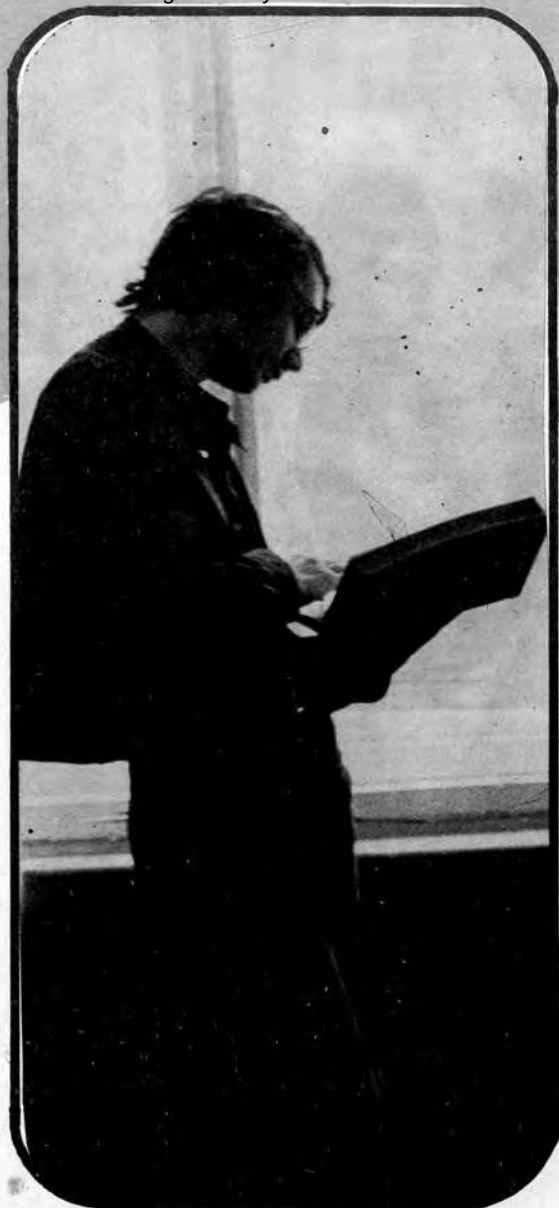
بخاطر عبور از دیوار تنهایی
چه باید کرد؟

سازي فضاي زنده گي شخصي
تلاش من ورزند ، بلکه توانایی
هاي رواني افراد را به منظور
تمرکز خودي و تجزيه و تحليل
خودي نیز پرورش میدهند .
تاکنون در تمام سطوح بیشتر
فت اجتماعی ، هیچ جزای بیسر
مشقت تر از تجربه و محکم
کردن به تنهایی نبوده است .
میگویند (نوجوانان از سیزده
تا نوزده سال) به صورت ویژه بی
در برابر تنهایی حساس میباشند .
يك فرد جوان ، ناآگاه از اینکه
مشکلات او مشکلات تیبیک هر
جوان است ، احساس میکند که
نسبت به همتهایش بسیار تنها
و آسیب پذیر است . بیبري معمولاً

لذت می برد و میگفت در میان
مردم بیشتر احساس تنهایی
میکنند تا در اتاق های خاموس
ببیند اي خودش بسیاری از فیلسو
فان ، شاعران و دانشمندان
بزرگ از زمانه هاي دور تا دوره
نمیتوانند با این سخنان هم
آواز شوند .
نیاز به خلوت و تنهایی
بخاطر آسایش درونی و زنده گي
در مرز های ویژه وحدت روانی
(خود) آنگذر طبیعی است که
نیاز به آمیزش و محشور بودن با
دیگران .
فرهنگ های پیشرفته نه
تنهایی خاطر تامین حریمت افراد
(به گونه مثال رهایی از قیود
تشریفات و آداب و رسوم و جدا

فیلسوف انگلیسی - لارد را -
بل زمانی نوشت : « در تمام
دوران کودکی مرا احساس
فزاینده تنهایی و این یا نه که
آیا گاهی خواهم توانست با کسی
که روبرو میشوم ، گپ بزنم ، فسر را
گرفته بود . طبیعت ، کتاب ها
و (سپس) ریاضیات مرا از نومیدی
تمام نجات داد . »
از سوی دیگر ، نویسنده
امریکایی هنري توریو میگفت :
از بهترین محافل که توجه او را از
اندیشه هاي جدي به سوی
دیگر معطوف میدارد ، بزودی -
خسته میشود . آواز تنهایی

تنهایی



نی تن به چنین معالجه‌ی
نی دهد درین دنیا و درین
عرصه جریانات ظریف و بجز
روانی حکمرانی میکنند جاییکه
شیوه های عنعنوی تحقیق عاجز
میاند بنابرین ، بگذار
یکبار دیگر کلمات توت چف
شاعر را بیاد بیاریم .
(دنیایی با تمامیت آن در -
قلب شهابه حصار کشیده شده -
است) این دنیایی است که
صرفاً توبه تنهایی میتوانی آنرا
بسازي . دنیایی که توبه اندیشه
های سترگ ، شخصیت های بزرگ
و انگاره های جاودانه فرهنگ
جهانی که در زمان و مکان
پراکنده اند ، میسازند . این همه
نا آگاه از وجود تو ، به این دنیا
آمده اند تا راهی به سینه تو
و به زرفای قلب تو بکشایند . و اگر
به قلب تو راه گشودند دیگر
تنهاییستی .

این نظریه (که بسیاری از -
دانشندان و فیلسوفان انرا تایید
کرده اند) تاکنون از طریق -
تجربه تایید و تصدیق نگردیده
و هرگز هم نخواهد گردید ، به
این علت که این امر رابطه ی
با تنوع ویژه گی های فردی -
ندارد و صرفاً در (درد صعب
تنهایی) درد بستان شفقت
دل سوزی و پیچیده گی یا احساس
هایی که اصول عالی اخلاق
روان شناسی و رابطه های
انسانی را شکل میدهند ، درک
میشود .
شیوه درمانی قبلاً آماده -
شده می برای تنهایی وجود
ندارد . نکته مهم اینست که
دانش تجربی صرفاً با اسناد
و اطلاعاتی سروکار ندارد که
میتواند مورد عمل و تجربه قرار
گیرد ، ولی دنیایی احساس انسا -

تنهایی

میکند اما به قول توت چف
شاعر روس (جامعه پذیری)
آن گاهی در برابر تنهایی قرار
میگیرد که (وحدت با یک روان -
شابه) را بیار آورد . و نتیج
به یک جلومبی قید و بند درونی
شود .
زمانی عقیده بر این بود که
تبیین خودی ویا آشکار ساختن
کامل درون ، اثرات خوب و مثبتی
بر زنده گی دارد و برعکس در خود
پیچیدن ، در خود بودن و کتمان
و خاموشی افراد را محکم
تنهایی و تجرید میکند .
الکساندر بلوک میگوید :
(کسی که تنهایی را درک -
کرده ، یا حداقل خویشترن را
تنها ، بنداشته است ، قلبی
بازتر و ظرفیتی بیشتر برای در -
یافت و ادا راک چیز هایی دارد
که برای دیگران قابل دسترسی
نیستند .)

بهم پیوند میخورند
بسیاری از جامعه شناسان
تنهایی را بیش از هر چیز دیگر
و در وهله اول با حقایق و واقعیت
های برونی مرتبط میدانند . -
شهری شدن و رشد کثافت نفوس
انسان را از محیط و فضای
شخصی روانی او می ربایند .
برعکس رابطه های او را با جهان
پیرامونش وسیعاً افزایش میدهد .
ازینجاست که نیاز به محرومیت
و خلوت بخاطر ایجاد یک حصار
معین بین خود و دیگران ، به
وجود میآید نیازی که قویا
با سن و سال و سطح تعلیمی
و فرهنگی رشد میکند .
با اینحال ظرفیت یک شخص
و استعداد او برای (جامعه
پذیری) به خودی خود همه چیز
نیست و معمولاً پرورش می برای
پوشش تنهایی واقعی خدمت

هفتصدوی میدهد ، زمانیکه نمیدانند
یا اوقات فارغ خویش چه کنند
ویا هم زمانیکه محل رهائش ،
محیط کار و محیط آموزش دروس -
آنها تغییر میکند .
تنهایی چهره های بسیار
گونه گون دارد . چنان سایه های
زودگذر و اشکال متنوع نمیتوان
همه را تحت یک نام مشخص قرار
داد .
تنهایی در واقع درد و حالت
تشخیص داده میشود : یکی
خلوت گزینی مبنی بر خواست
آزادانه یک فرد ، دور افتادن
از تماس ها و روابط های برونی
بخاطر تعمیق دیا لوگ درونی
توأم با تمرکز و وحدت با طبیعت
دو دیگر تنهایی به مثابه
یک احساس تنهایی و تجرد
درونی .
هر چند دو حالت فوق الذکر
عین همدیگر نیستند ، اما هر دو

اوج تنهایی بنداشته میشود . -
این زمانی است که به تدریج
دوستان و خویشاوندان از دست
میروند ، کارها و مشغله های
معمولی کاهش می یابند و غیره
... اما با وجود این همه زیان
های عاطفی ، انسان با سپری
شدن عمری آموزد که چگونه
خواست هایش را با امکاناتش
انطباق بدهد ، و به حد کافی
توانایی آنرا بدست بیاورد تا از
چنین موقعیت های بحرانی جان
به سلامت ببرد . ولی این چیز -
یست که صرفاً با گذشت سالها
بدست میآید . از سوی دیگر
تین ایچیز (جوانان بین سیزده
تا نوزده سال) معمولاً دل تنگی
ملال محض و یا ناکامی هایی شانرا
در بدست آوردن کار و مشغله و یا
یافتن دوستان ، با تنهایی یکی
می بندارند . برای این جوانان ،
حالت حزن و ملال معمولاً در آخر



زنگ
آه



فمده
را

گرفتنه
می بیند

کردیم • اوگت که حادثه برق گرفتگی توان جسمی لث را فرسوده کرده بخصوص هرگاه که رعد برق در آسمان ظاهر میشود ها بر اثر هر جهان قنطاطی دچار سردرد شدید و رنج آوری میشود که قابل شرح نیست • در پایان این گفتگو از خواهش کردم ، - اجازه دهد تا چند بیمار را نزد او ببرم • اوقبل کرد اما اضافه کرد که دوکتور نیست و تنها آنچه را می بیند میتواند بگوید •

چند بیمار به درخواست من پذیرفته شدند • یکی از - بیمارانی زنی بود که بسیار کم راه صرفت • خانم ((بولیانثودو رونا)) پس از چند دقیقه به این زن گفت ((شما هیچ بیماری جدی ندانید ، دوا نباید صرف کنید تحرك ندانید و همین مسئله موجب ناراحتی جسمی شما شده است)) ان زن تأیید کرد که بسیار کم راه - صرود و دوا نهاد میخورد • مورد همانسانی که دل درد داشت بیمار دیگری بود که خانم ((بولیانثودورونا)) حاضر شد او را ببیند • مکالمه نبرین او و بیمار رد بدل شد •

- شما هتد فده لوزا -
المعدہ چیست ؟
- بله زیرا دکتور شفاخانه محل راجع به آن اخیراً با من صحبت کرده است •

- این غده شما ملتهب است • شما دبروز شروب نوشیده اید • در حالیکه مشروبات الکلی برای شما خوب نیست •

مرد بیمار با چشمانی متعجب تأیید کرد که روز گذشته کسی شروب خورده است • اگر من با چشمان خودم شاهد این - صحنه نبودم هرگز نمیتوانستم بقیع ز من ۱۰

- ((حادثه مربوط به مرگ صنوی خانم ((نهودورونا)) در سال ۱۹۲۸ اتفاق افتاده بود ، اما من حدود دو سال پیش نخستین خبر را راجع به این ماجرا شنیدم • ابتدا باور نمیکردم اما وقتی پنج الی شش بار از - دهانهای مختلف اخباری مربوط به قدرت مانوق انسانی این زن را شنیدم تصمیم گرفتم شخصاً به دیدار او بروم و آنچه را با چشم خود می بینم برای خواننده گان بنویسم • او که دارای قدی متوسط پوستی تیره و چشمانی تیره ای و مات میباشد همراه دختر و - پسر محل لث دهک اپارتمان - زندگی میکند • پسر دیکوش برای خدمت سربازی اخراج شده بود همه چیز حکایت از زنده گی یک خانواده مادی داشت • او مرا که معمانی ناخوانده بودم ، با مهربانی به خانه لث پذیرفت • هنوز نهدانستم صحتم را از کجا شروع کنم که او خودش پیشقدم شد و پرسید •

- میخواهید بگویم چند ساعت پیش چه خورده اید ؟
- حتماً (هنوز ناها رنخورده بودم ها این اساس که او دچار اشتباه خواهد شد ، اعلام آمادگی کرده بودم)

- شما فقط یک نوشیدنی قوی رنگ خورده اید • چیزی شبیه ((گمبل)) دهانم از تعجب بازماند • او درست میگفت • من چند لحظه پیش در رستوران محله یک گمبل ((گمبل)) خورده بودم • لیکن حقیقت بود ، او با چشمالش - معده و روده های مرا میدید و این کار برایش بسیار مادی بود • مامدتی با یکدیگر گفتگو کردیم و - حادثه ۱۰ سال قبل را مرور

شناخته رساندند اما دو ساعت تلاش دوکتوران برای نجات او - ((ظاهراً)) بجائی نرسید وزن برای کالبد شکافی و انجام مراسم تدفین به سردخانه انستیتوت طبی منتقل شد • در همین سردخانه وقتی یکی از مصلان طبی با چاقو قصد داشت تسمتی از بدن جسد را ببرد احساس کرد بدن زن تکان میخورد • همان ساعت زن را به شفاخانه منتقل کردند و بعد از دو هفته زن به هوش آمد و از مرگ نجات یافت •

زن نجات یافته حدود ۶ ماه نتوانست بخوابد و سر انجام بنا بر خواست خودش به خانه منتقل شد و در انجا توانست پس از تلاش بسیار بخوابد • او پس از خوابی طولانی که حکم داروی شفا بخش را داشت وزمانی که احساس کرد کاملاً صحتمند است یک روز از خانه بیرون آمد • او اکنون و پس از ۱۰ سال ، ان روز تابهی را لیکونه شرح میدهد •

((انروز صبح پس از چندین ماه از خانه بیرون رفتم تا انسان بخرم • در ایستگاه سرویس زنی منتظر ایستاده بود • وقتی از کنار او عبور میکردم ناگهان دچار سرو چرخش شدم چه آنچه می دیدم باور نداشتم • من آن زن را کاملاً همان می دیدم وقتی بیشتر به او نزدیک شدم از زمان لباس و پوست بدن او داخل بدن او را کاملاً میدیدم • اکنون که این لحظه را برای شما تعریف میکنم تقریباً از چیزی مادی حرف میزنم ولی آنروز تصور میکردم نبواته شده ام و گاهوس می بینم •))

روزنامه نهی که شخصاً به ملاقات این زن صعب رفتن می نهادم •

یک زن ۴۷ ساله دنیا ی طبابت را دچار حیرت کرده است او میتواند با چشمان معمولی خود نه تنها همه انسانهای روی زمین را برهنه ببیند بلکه چشمالش قادر است از پوست و گوشت انسانها نیز عبور کرده و آنچه را در داخل بدن انسان است ببیند •

این زن که ((بولیانثودو رونا)) نام دارد و تا کنون بارها برای تشخیص بیماریهای پنهان به دوکتوران شربی کمک کرده است • این زن صعب را اخیراً یک روزنامه نهی جستجوگر ملاقات کرده و آنچه را با چشم های خود دیده برای خواننده گان جراید نوشته است •

((بولیانثودورونا)) در سال ۱۹۲۸ در یک معدن ذغال سنگ و بر روی یک جرمجیل کار - میکرد است • او در این زمان ۳۷ سال داشته است در یکی از روزهای این سال ، کهیل برق ۳۸۰ ولتی پاره شده و - روی ((بولیانثودورونا)) می افتد • فقط پس از پنج دقیقه او را به

این صفحه را هرگز نخوانند

سقط عری و خطرات آن

چون سقط های عمدی و صابون در رحم بوده که این عمل همیشه در خفا و پنهانی انجام میگیرد لذا خالی از خطر نمیباشد و میباید زیرا علاوه بر عفونت رانی نماید. علاوه بر خطرات سقط عری که همراه با خونریزی در اغلب به علت اتساع تناسلی زن، با یکبار مکرر مخفی در چار تناسلی و وضع دستگاه تناسلی زن، در دستگاه تناسلی و برای بردن ابزار خطرناک، در دستگاه تناسلی و برای وسواس کرده و در بسیاری از - ماهانه میشوند و بعضی در - موارد مشکلاتی بوجود میآورند که همیشه عقم و نازا میگردند. بیشتر به عواقب وخیم منجر میشود. علاوه بر خطرات نسبی، شده و باعث مرگ زن گویایی است. استعمال مواد کیمیایی در سقط و کورتاژ مخفی در چار نه تنها موثر نبوده، بلکه موجب عفونت های عمومی و خطرناک میگردد. خطرناک ترین و متاسفانه رایج ترین روشی که در سقط های مخفی به کار برده میشود عبارت از تزریق کف آب

پدیده های روانی و...

ناتوانی جنسی مرد و سردی زن تعاناتی از کمبود ترشحات غده در روزی (هورمونها) نیست بلکه پدیده های روانی نیز در ایجاد این زمین نقش مهمی ایفا می کند. این پدیده ها را کمپلکس می گویند. کمپلکس پیوسته در اشخاص زود رنج و تنوشی به شدت نیست یعنی در اکثرین می یابد. بطور قطع هر نوع کمپلکس نمود کرده و گسترش می یابد یا محرومیت از سعادت ولذت ناشی از میل و پس زده به خود و غده داده است. تیست که شخص مدتی به خود و غده داده است. همچنان کمپلکس های جنسی همیشه توأم با کمپلکس های دیگر است مثلاً کمپلکس تنوشی و عدم تأمین این خانواده ها همیشه نگران آینده بوده که ایسین تنوشی روی اعضایشان تأثیر کرده و تولید کمپلکس می نماید.

نوریز ماهانه بیدار ولادت

زنان شیرده معمولاً قاعده نمیشوند که این امر در همه بچگان نیست. غده ای ممکن در ایام شیردانی یک یا چند بار قاعده شوند و این دلیل بر تخم گذاری است. پس امکان حامله شدن برای زنان شیرده گاهی در صورت عدم خونریزی ماهانه نیز وجود میباید.

مشوره های برای زنان

قاعده ای و علت آن

بلکه پس از مدت کوتاهی حل شده و مضمحل میگردد. به همین علت رحم، از تجهیزا حاصله که برای ماه آینده نمیتواند مفید باشد صرف نظر نموده و سایر تغییرات هورمونی که ایجاد میگردد، آستر بر خون مذکور را به صورت خون قاعده ای دفع میسازد و به این ترتیب دوره ماهانه شروع و بعد از چند روز - خانه می یابد.

به همان علت که غده ای از دخترها نسبت به دوستان و حتی خواهرانشان زود تر شروع به راه رفتن و گپ زدن و یاد دادن کنند می کنند به همان دلیل نیز بعضی شان زود تر و برخی چند سال دیرتر برای اولین بار (عادت) میشوند.

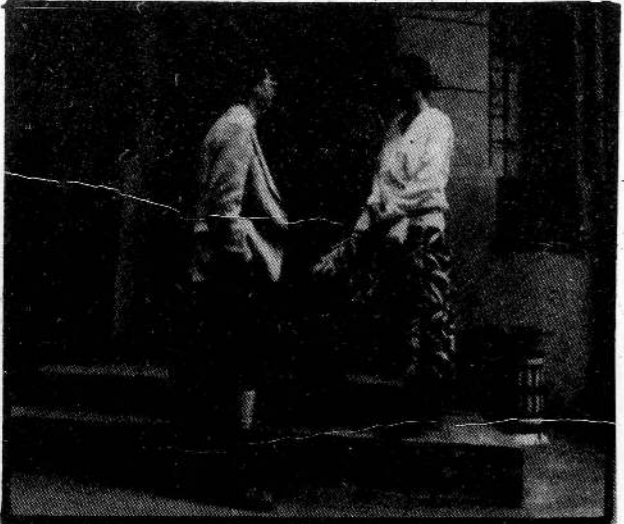
ایام عادت ماهانه از ۲ الی ۵ روز است و البته تا هفت روز هم دوام می یابد. و در هر ماه بطور متوسط ۵۰ الی ۶۰ گرم خون دفع میگردد. البته بین ۳۰ الی ۱۵۰ گرم هم طبیعی است.

لخته شدن خون قاعده ای خون قاعده ای معمولاً لخته نمیشود ولی لخته های کوچک آن طبیعی بوده و در صورت دیدن لخته های بزرگ باید به دکتور مراجعه شود.

عادت ماهانه اکثرآ توأم با درد و ناراحتی بوده که علت آن بهم خوردن تعادل هورمونی می باشد. استحمام کردن در هنگام عادت ماهانه مفید بوده ولی مشروط بر آنکه آب زیاد سرد و زیاد گرم نباشد. در دوران قاعده گسی روزی نیز مفید می باشد ولی از - انجام کارهای سنگین جلوگیری گردد. و هم در دوران قاعده گسی از تنگ های پان استفاده نشود. توجه به نظافت و جلوگیری از کارهای خسته کننده و جلوگیری از ابتلا به سرما خوردگی و گسی در ایام قاعده گسی پیش از هر وقت دیگر ضروریست زیرا هنگام قاعده گسی حساسیت و تمایل به ابتلا به بیماری های عفونی خیلی زیاد است.

در ایام قاعده گسی باید از هر گونه شستشوی مهمل خودداری شود و حتی از مقاربت امتناع گردد. اصلاً تخم کاملی که لقاح پیدا نکند بدرد بدن نمی خورد.

شوهر خود را امتحان کنید



دواشناسی

۷- آیا صابون و کرم دندان را در تشناب روی آینه می باشد؟

۸- آیا نهایت بی مهمل است که والدین شمارا ببینند؟

۹- آیا زمانیکه خانسه می آید سلام میدهد؟

برای هر بلی ۳ نمره:

اگر شما میخواهید بدانید که آیا شوهر خوب دانه پانسه فقط به سوالات زیر جواب دهید:

برای هر نمره ۲ نمره و برای بعضی یک نمره بدید. اگر مجموع نمرات از ۱۰ الی ۱۲ باشد شما شوهر ابدالی دارید.

اگر نمرات از ۱۳ الی ۱۶ باشد شوهر شما عاقل و هوشیار است.

اگر نمرات از ۱۷ الی ۲۰ باشد وضع نامیل بعضی دستخوش رنجش و انحطاط میگردد.

اگر نمرات از ۲۰ الی ۲۴ باشد شوهر شما باعث بوجود آوردن جنگ و جدل در خانه میگردد.

اگر نمرات از ۲۵ تا ۳۰ باشد شوهر شما آنقدر نوا نوا دارد که ما تعجب میکنیم چطور میتواند باوی زنده گی کند. بشرطیکه جوابات همین بوده باشد.

۱- آیا در حالیکه شما نان شب را آماده میکنید او بالای چوکی بی تفاوت آرامید؟

۲- آیا خاکسترو سوخته سگرت را به هر طرف میسوزاند؟

۳- آیا بر خور است؟

۴- آیا محال است که لباس خود را بالای کوتینسد بپاویزد؟

۵- آیا زمانیکه شما از مطلب دلچسپی برایش حکایت میکنید او چشم خود را به کتاب میگرداند و تلویزیون می دوزد؟

۶- آیا علاقتند است که بیشتر وقت را با دوستان خود سپری نماید؟

خنده بکشد

روئیدن نباتات

د و نغز هغان د رباره نواید
 باران صحبت میگردند . اولی
 گفت: اگر د و رز د یگر بازه همین
 ترتیب بیارد هرچه در زیر خاک
 کرده ام بیرون خواهد آمد
 د وی گفت: محسّر ای خدا
 همچو آرزوی مکن که من چند
 روز قبل زم را زیر خاک کرده ام .

راست بگوئید

خانمی را برای ادای شها -
 دت به محکمه احضار کرده
 بودند . وقتی که قاضی از او سنش
 را پرسید ، خانم گفت : بیست و
 هشت سال .
 قاضی گفت :
 - ابره قبول میکنم ، اما حالی
 باید قسم بخورین که بعد از ی
 هرچه از شما پرسیده میشه
 راست بگوئین .

حرکت زمین

نزد کسی که دام نشه
 میکرد صحبت از گالیله شد که
 حرکت زمین را ثابت نمود موزحمت
 زیاد ی متحمل شده است تا ثابت
 نماید که زمین میچرخد . شخص
 نشه گفت: گالیله بیهوده آنقدر
 زحمت کشیده برای مشاهده
 چرخیدن زمین صرف یک بوتسل
 و سکنی کفایت میکرد .

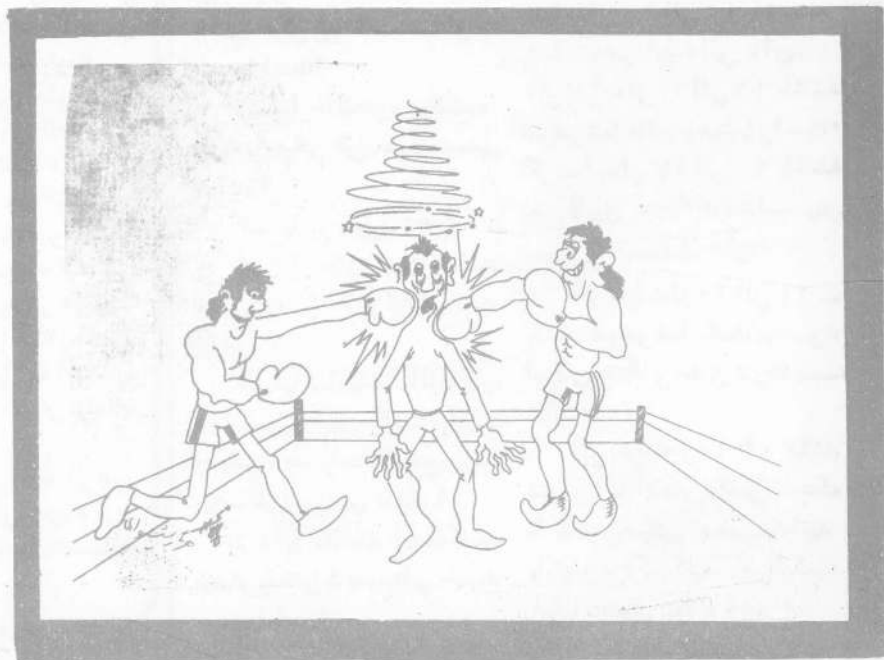
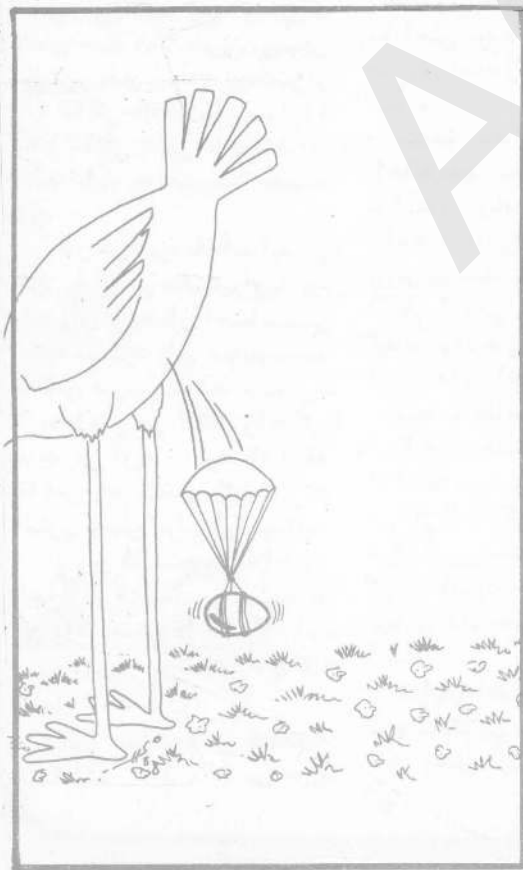
آدم و سواسی

شخصی که مبتلابه مرضی
 روانی و سواسی بود انگشت
 سیاه اش اتفاقاً در نجاست
 فرورفته و آلوده شده بود . هر
 قدر فکر کرد که به چه وسیله
 میتواند از انگشت رفع نجاست
 نماید چیزی به عقلش نرسید .
 بالاخره تصمیم گرفت تا نزد
 نجار رفته و انگشت خود را بااره
 قطع نماید . به محض اینکه اربه
 انگشت او تاسر کرد و سواسی
 تاب نیاورده با گفتن کلمه آخ -
 انگشت را بد هان گذاشت .

چلو صاف



زیر نظر جلال نورانی
 کارتونها از عظیم بشینواری

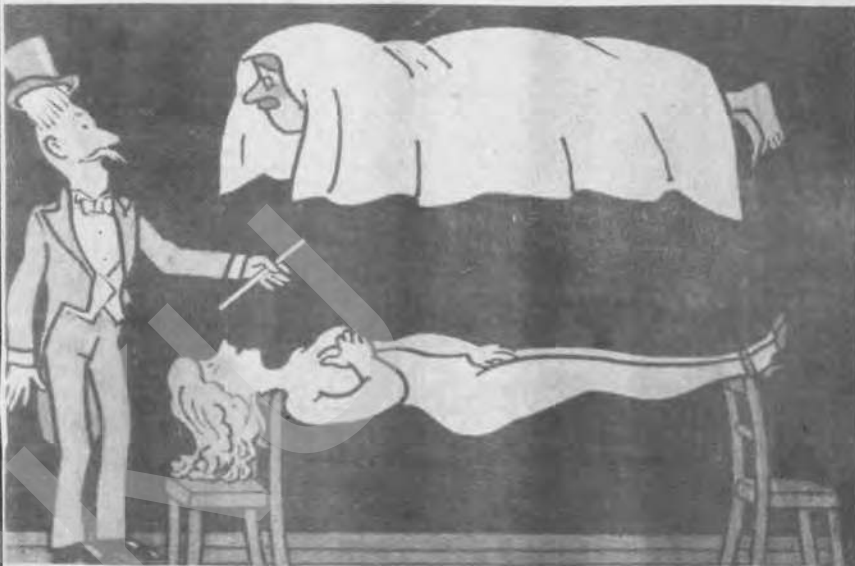
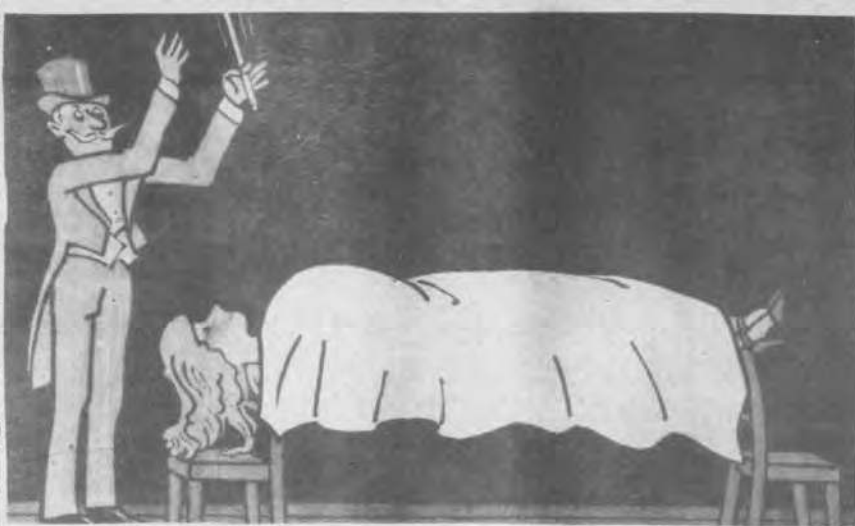


علی مشتری

دیپلوم جفا

تخصص در فن عاشق کشی ای بیوفا داری
 ز دانشگاه جور و ظلم دیپلوم جفا داری
 به مضمون ستکاری گرفتی نمره اعلی
 ز کالج های عیاری شهادت نامه ها داری
 بدست آوردی لیسانس محبت چون عزیزمن
 بحال زارمشتاقان تغافل پس چرا داری
 چو دادی امتحان خویشد رکانکور طنای زنی
 هزاران دل رودی بازهم جان اشتعاداری
 گرفتی تاکه دکوراعلم دلبری جانم
 به تشخیص مریس عشق دست منتهداری
 معادل تابه (ام بی بی اس) ازیا کولت خوبی
 گرفتی ماستر آف ساینس جفا را ادها داری
 نمودی باس بوهنخی به فن فتنه واقسون
 به بوغننون مهریان کون غوغاییا داری
 برفتی تاکه فیلولو شیپ به نزد رب نوع عشق
 بدست خویش اسنادی ز زهره درسماداری
 سکلرشپ گرفتی در فنون عشوه و غمزه
 به تالیف کتب در عاشقی تصنیف ها داری
 گرفتی تاکه لیدر شیپ بسی شاگرد ها همچون
 بریژیت، مارلین، جینا، انیتا، سونیا داری
 به یونیورسیتی رهائی ترا تحصیل حاصل شد
 ستمهاد رستاز دوره حسنیت بما داری
 اسپتانت نزاکت گشتی وهم فیلسوف عشق
 که بازار فلسفه بافی چه بریا ماجراداری
 شدی تاشیف کلنیک جانمن سوکنده باجانت
 به تیرومای سین لعل خود جان راشفاداری
 نگاه سحر کارت نرس بیبار تو میباشند
 قسم با چشم فتانت بلب آب بقا داری
 به مترو کفرانس خود به سالون دل آزاری
 برای دل هزاران رنج و درد فم روا داری
 برویسر شدی در علم نازای نازنین من
 که دردوران استادی چه حاجتعاروا داری
 به لبراتور هجرانت وجودم تجزیه کردی
 هنوزم جستجو درات خاکی در هوا داری
 توجون ترکیب علم وحسن را کسول زیبائی
 برای نسخه بیمار عشق خود دواداری
 به چشم مست تو صد نشئه اسکاج و سکی است
 رموز کیمیای حسن در زلف رسا داری
 نجات ده زمکروب رقیبان ای بزشک دل
 به مرارید دندان بنسلین بی بها داری
 ز قتل بی گناهان کوی خود را کر بلا کردی
 ز خون مایبی خودی منتشور حنا داری
 چرا میگردی ابرینش دم باخنجر مژگان
 گراز خون شهید خویش جانمن حیا داری
 ز مورین نگاهت خوا برفته جمله اعصابم
 چه هینوتیم واقسونی بچشم سرمه ساداری

بقیه در صفحه (۸۷)



جای تعجب نیست

عالم برنج

گفت نه . گفت پس اول برو
 آنجا وبعد اینجایا . شخص
 گفت : پس آنکس که قبل از من
 آمد چرا راهش ندادی ؟ شعوم
 گفت او در دنیا زن دانست
 و بالاتر از عالم برنج را طی کرده
 بود . شخص گفت : من هم زن
 دانستم عورتی یکی سه زن ، زن -
 اولی ام مرد ، دوم را گرفتم .
 دومی مرد ، سوم را گرفتم .
 شعوم گفت : هر کس که عالم
 زن داری را یک دفعه سپری
 کرده باشد و خلاصی یابد
 ولی باز دوباره خود را گرفتار
 کند دیوانه محسوس است چه رسد
 به آنکه خود را دفعه سوم هم
 مبتلا نماید پس تو پاک دیوانه
 هستی و ما بخاطر آسوده گسی
 دیگران دیوانگان را به بهشت
 راه نمیدهم باید زود تر از اینجا
 یکسره به جهنم بروی .

کشیش به مرد میگفت که :
 حضرت شعوم دربان بهشت .
 کلید های بهشت را به کمر آویخته
 خرسی ویدیا اشخاص را منجیده
 بهشتی را به بهشت و برخی را
 به دوزخ میفرستد . پیشتر آمد
 که وارد بهشت شود شعوم
 بر رسید عالم برنج را طی کرده
 در اینجا آمده ای یانه ؟ شخص
 گفت عالم برنج را طی نکردم اما
 در دنیا زن گرفته و عیال دارم .
 شعوم گفت پس کافی است
 بیا وارد شو .
 شخص دیگری آمد شعوم
 بر رسید : برنج را طی کرده ای ؟



ماجرای کوزاویل

زای

کار روزی داشتیم باید تمام میکردم
بهر حال کدام د راي خوب را براي
ريزس میدانی؟

تحویلدار خود را در یکی از چوک
ها جا بجا نموده و دستی به ریش
خود کشید و گفت:

من د راي بسیار خوب
و من تری را میشناسم، به شرطی
که آنرا پیدا کرده بتوانی پسند
فقط شش تابلیت آن را بنوش جان
کنید، ریزش شست کارش می رود
پرسیدیم: این تابلیت چه نام
دارد و ساخت کجا است؟

تحویلدار خندید و گفت:
اگر چه د راي ساخت وطن ماست،
ولی متأسفانه پیدا نمیشود
و اگر پیدا هم شود تنها در بازار
سیاه یافت می شود.

دل راتنگی گرفت، گفتم:
بابا اینقدر فلسفه نگو نام د را را
بگو باقی کارها را بمن بگذار.

گفت: نوشته کنید، نامش
(کوزاویل) است. یک قسم
تابلیت زورون دار است، اگر

یافتید زیاد تری بگیرید. اولاد
دار هستید بدر تان می خورد.

وقتی نام (کوزاویل) را شنیدیم
خندیم، ام گرفت و گفت: بابا
کوزاویل ساخت شرکت هوخت
افغانستان است پیدا کردی
چه مشکلات دارد.

تحویلدار بازم دست می به
ریش مبارک کشید و گفت: خیر
باشد منم این ریش را در آسیاب
سفید نکرده ام آنچه میگویم
دیده میگویم.

خلاصه یکی دو ساعت دیگر
نیز بهر شکلی بود در دفتر
سپری شد و بعد از چاشت کلایم
را تا گوشها کش کرده چیه یخن

بالا یون را بلند کردم و کمر بند
را محکمتر از روزهای دیگر بستم
و در اولین دوا فروشی که سرا

هم بود بسراغ کوزاویل داخل
شدم که جواب رد شنیدیم، پشت
سرم را خاریده بسرعت در حالیکه

دستمال را به بینی گرفته بودم
به دوا فروشی دومی رفتم،
انجانیز دوا فروشی باخونسردی

شانه ها را بالا انداخت
و گفت:

دو هفته

فردا وقتی به اداره آمدم
همکاران هر کدام از تجارب خود
به من قسه ها گفتند و انداخته
های تجربی خود را در اختیارم
قرار دادند.

یکی گفت: بدل من میکسی
فورا، خانه برو، ماد را اولاد هارا
بگو که کسی آتش بسته کند. یک
کاسه نوش جان کن. لحاف را
سرت بپنداز و استراحت کن
تا فردا گل واری جور میشوی.

دیگری گفت: نی، فایده ندارد
فقط بعد از چاشت یکبار خود را
به دکان لاله (حکم چند) عطار
برسان یک خوراک جوشانده سینه
بخور و شب وقت خواب یکسی
دو کیلاس آنرا سر کن صبح رنگ
ریز ترا بینی.

سومی گفت: این کارها بدر
نی خورد کسی واسلین جوهر دار
(ویکر) پیدا کن. وقت خواب
مادر غلام جان را بگو که انرابه
سینه و شانه ات مالند دهد. صبح
خدا ریزش را نیاید.

در میان این گفتگوها تحویلدار
ماحب بازس شانه زد و چشم
های سرمه شده پیدا شد
و همینکه دستمال را در پیش بینی ام
دید از مصافحه با من خود داری
کرد. گامی به عقب رفت ایستاد و

گفت: خیر باشد، نه که ریزش
دارد؟

گفتم بلی، اوقاتم بسیار تلخ
است. و او بالحنی دلسوزانه
و اعتراض آمیز افزود:

نام خدا شما آدم دانسته
با این حالت دفتر چرا آمدید
گردنم را بست کرده انگتم والله

در یکی از شبهای سرد هفته
های اخیر خزان خروس عشق
در بغداد یکی از دوستانم بانگ
برآورد که ناگزیر یکی از ستیزان
های لوکر مگر سرد مراسم عروسی
خود را برگزار نمود.

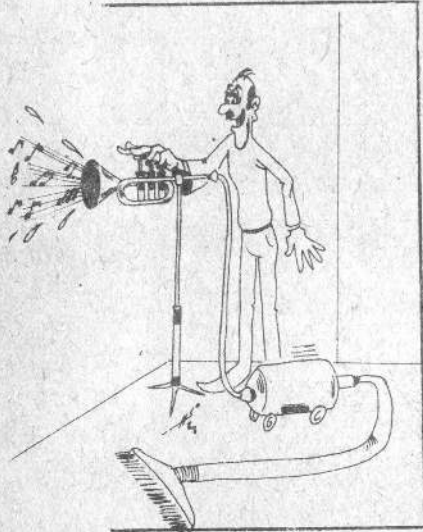
در محفل عروسی برخی به
بهانه گرم سازی محفل بارقص
و بایکوی و عده من هم باسبر
کشیدن پنهانی پیاله بی خود را
گرم میساختند. اما آنهائیکه مثل
من نه استعداد رقصیدن
داشتند و نه خیال نوشیدن

مانند مرغهاییکه از باران به
سایه دیوار پناه برده باشند
گردن ها در میان شانه هانرو
رفته دست ها در جیب ها عقب
سبزها نشسته و منتظر مرخصی
شدن بودیم. بالاخره آهنگ

(آهسته برو) خوانده شد و عروس
بیبچاره در حالیکه کدک در ک میارزید
در رکارد امام قرار گرفت. مراسم
خانه یافت و مهمانان تبریک
گویان سالون را ترک گفتند.

حرف بین خود ما باشسد.
مخلص شما نیز از همان آدم های
ضعیف و نحیف و نازک نارنجی
هایی است که به یک پف سرد
و یک پف گرم میشود. آنشب

تا نکسی بدست آمد و تا بخانه
رسید سرما کار خود را کرد و آب
چشم بینی ام را جاری ساخت.
شب را هر طوری بود گذشتادم.



کارگاه چاپ و نشر

مادرای کوزاویل

حال است که قیمت تابلیت
دو افغانی است نمیدانم مرجعی
وجود دارد که برسان کند
و هنوز جمله اخیر را تمام نکرده
بودم که سید دوارا بر دامنش
رفت. اینسو و اتسو چشم
به جستجو برداخت، ولی دوا
فروشی را در آن نزدیکی
نیافتم. بشیمان شدم، برگشتم
تا هر طوری شده حداقل یک
تابلیت بگیرم. دیدم طرف
سرویس دارالامان میرود. بی آنکه
به چیزی توجه کنم به شتاب
طرف او دیدم و داد زدم:
بچه جان! بچه جان!
و هنوز چند قدمی ندیده
بودم که پام روی پوست کیسه
آمد. بی محابا به فرق خوردم
و دیگر ندانستم چه شد. وقتی
چشم کشیدم اشخاص را با چپین
های سفید در اطراف خود یافتم
نالسرکان روم راسوی شان
گشتانده پرسیدم: تابلیت
کوزاویل دارید؟

با ملاحظت گفتند: متأسفانه
معالجه شما با تابلیت کوزاویل
نمیشود. زیرا هم سینه و بغل
شدید هستند و هم جمجمه
تان شکسته که مدتی در شفا
خانه خواهید ماند.
ومن بارد یگراز هوش رفتم.

سرویس رساندم. روز واقعا
فا وقت شده بود، نیم ساعت
در ایستگاه منتظر ماندم. بی سر-
و پس آمد که از درود روزه اش
ادم اویزان بود. در جیبم صرف
صد افغانی داشتم. با مشکلات
زیاد یکی از تاکسی رانها را راضی
ساختم که در برابر نمود افغانی
مرا به بل باغ عموی برساند. با خود
محاسبه کردم که از ده افغانی
باقیمانده اگر بی قرص تابلیت دوا
افغانی باشد، چار قرص تابلیت
کوزاویل خواهم خرید و دوا افغانی
دیگر را کرایه سرویس نموده خود
را خانه خواهم رساند.
وقتی در بل باغ عموی از تاکسی
پایین شدم هوا روزه تاریکی میرفت
از دوا فروشی های سیار اثری
نیود. چشم عقب بچه های دوا
فروشی می گشت. سرم کج شده بود
ناگهان یکی از آنها رایانتم، و به
عجله خود را نزد ترسانند
و رسیدم:

بچه جان، کوزاویل داری؟
وقتی شنیدم که گفت دارد.
چشمانم برق زد.
گفتم برکت ببینی، دانه چند
است.
با اختصار جواب داد: دانه
شش افغانی.
داد و دریادم برآمده چه

جان برادر، دوا هائیکه من
دارم بدردت نمی خورد. (کوزاویل)
بیدار کن (کوزاویل) از شدت
عصبانیت داد زدم: برادر اینجا
دوا فروشی است یا دکان بقالی
باشنیدن اعتراض که امیخته
با عصبانیت بود، دستم سرش را
بلند کرد و باخونسردی توضیح
کرد. او برادر داد نزن، تابلیت
کوزاویل رابه دوا فروشی ها
نمیدهند. گفتم حتما از قصابی
ها بایاد برسان کنم.
د دستم باز هم لبخندی زد و -
افزود: نه در قصابی ها رحمت
نکن فقط نزد دوره گرد عادر بل
باغ عموی برو.
بدون خدا حافظی دوا خانمرا
ترک گفتم و خود رابه ایستگاه

متأسفانه کوزاویل ندارم.
بی آنکه دلیلی بگیرم -
و یا بشنوم برآمدم و در جستجوی
سومین دوا فروشی حرکت کردم.
از آنجا به دوا فروشی چارم، از آن
به پنجم، ششم و هفتم تا اینکه
بالاخره نزد یک بود مایوس شدم.
از بس های شعری کمک گرفتم
و به سراغ دوست دوا فروشم به
(سرای غزنی) رفتم. به مجرد
یکه داخل دوا فروشی شدم
د دستم تکلیف را تشخیص کرد
و گفت: نه که ریز کرد مایه.
گفتم آنچه عیان است چه
حاجت به بیان است. آمده ام -
دوا میخواهم. دستم که مصروف
اجرای نسخه های مراجعین بود
بابی اعتنایی گفت:



بهترین کست های موسیقی را تقدیم مینمایند
فرمایشات علاقمندان را
در تهیه انواع کست های
موزیک
موسیقی سازی و آوازی را به سیم تهریو فونیک می پذیرد.
فرهاد موزیک به برنده گان جوایز مجله سپادون
استرپو
مطابق نظرشان کست جیره میدهند
آدرس: مارلیت جمهوری

لنډه داستانون

له نيم کسبو کرکي

د سهار رڼا لگيدلی وه. د درندو قد مونوازان نه کوي ته راتلو د کوي يولگريپ د اوسپنيزي د رواجي کرکي ته زړه ورته شو. نور هم د خه نوي خبرې منتظرو. ولاړ ملکري ناستوته د شاله خوا لاسو خونخواوه. غلي وپوښتيد، خه يې زويل:

— قدم وهي ښکاري!

د کوي درې څلورتنه ملکري نهل ورپورته شولو د هغه د ليدو انتظار مويوست. لکه چې د هليز د ټولو کوټونه سر زه راپورته شوي وو. اوتولو د نښينه يې کرکي خخه د هليز په کم سارپ سطحه سترگي گندولې وې. کرکي کوچني وه. هنداره هم د يوه کوچني اوکس سارپ وه. يوازي سترگي پسري نښتې شوې، او بهر د هليز ترسري معلوميد. دوه تنو په يووخت کې نه شواي کولی چې له کسبو خخه په يو ډول د هليز وروښي او خپلې سترگي به د هليز وگندي. هرڅو تانې او يا يوه دقیقه وروسته د اوزده اوتنگ د هليز خخه هغه به درندو او پخو گامونو تيريد. او بيا بيرته راستنيد. —

غوښتل يې ښه چاپک اوچالان لارې. غوښتل يې ځان سترې کسري. غوښتل يې په دې ډول د اوزدي شپې اوورځي د کښينا ستو اوچرت وهلو فضا بدله کړي. هغه ښه چاغ او منډلی او قوي



د کرگو ليکنه

● د تنگي کوي د اوسپنيزي دروازي له کوچني نښينه يې کرکي خخه يوازي د کم سوري د هليز لزه برخه برينيد. د هليز تنگ وو. خو اوزده يوازي دوه تنه په کې مخامخ تير وپير کيدلی شول.

سري وه د هغه د خ لويه ښکلی او هيبتناکه کاسه هم بشپړه. — د کوچني هنداري خخه نه برينيد. خوموز ټول د هغه له نامه سره پوره بلد وو. د هغه په باب موږ يې خبره اوريدلې وو. پ يوي کيسې مو اوريدلې وې. هغه مشهور سري و. اوبه ښه نيك او ميسره نامه ياديد. د اوتول او ټول د هغه ليدو ته زموږ د تندې سبب وو. موز ته د هغه خبرې هم عجيبې برينيدې. د يوه تلو سه مودر لود، چې دې به خرنګه خبرې کوي. د کشرانوسره به خرنګه خبرې اترې کوي. پړا يادي به د خپل وخت د ښه تيريدلو له پاره د خپل پام او فکر د بدلولو له پاره په قطعې سات تيروي اوکته. . . . اوس طرح به هم. . . . دا او داسې نورې د يوي پوښتنې له موز سره وې. زموږ د هر يوه په ذهن کې دا ډول د يوي پوښتنې گرځيدلی. هغه وخت موز دې يوازي له کرکي خخه ليدلی شو. اود هغه په ليدو به موز له هر پوسره په سلهاو پوښتنې راتولي شوې. اوچې کله به مو په د هليز کې په تصادفي توګه پوخ راغی، ټولو به ورته د يوه مشريه توګه د درناوي سرکښته کاوه. هغه به هم په دېکې مينی سره همدې ډول جواب وايه. — فکرکي به روان وو. قدم به يسي

واهه. خوموز ته د اېوښتنه ترهر خه زياته تکراريد. چې هغه لاتر اوسه ژوندي دي!

بويسين د هليز چې د تازه او نم جنو سمندو د لنده بل اود لمدو خاورو مست بوي تړي خاته او د هليز د ټولو د وارڅواوکوسو او سپنيزي تنې او پر هغه سر بيره د د هليز روزه چې د اوسينو د کلکواو پندو ميلو خخه جوړه شوې وه. د د هليز هره کوټه دوه په دوه يادري متروکې جوړه شوې وه. يوازي د يوه تن له پاره جوړه وه. خود اوسيدونکو شمير په کسې څلورونو تنو رسيد. اود خوب په وخت کې به د يوه سختی سره په دې او ښتلی شول.

خوبياوړي او قوي هيکه — ښوونکي به موز هر سهار په همدې شان ليدلو. يوازي د کوچني هندارې له شاه خخه خو د دې اجازه نه وه چې د هغه سره څوک له نژدې وګوري نژدې دوه مياشتې په همدې شان تيري شوې.

په همدې شان چې لمر له کوټو ليري وو. له تشنابون ليري اوله د هليز نه ليري وو. د لمر انتظار او هغه ته ځان لوڅول او ټولو هيلو نه دمخه وه.

يوه شپه چې د مني يخنی لگيدلی وه. مياشت زړه شوې وه.

وچه يخنی لگيدلی وه. تورتم د لويو اوويزونکي کلا په بيلو خپلې وژري غوړولې وې. په د هليز کې هم چوپه جوياوه. د پيره دار په اجازه په غلجکې توګه د لاس وينځلو په بهانه د تشناب دمخې د هليز ته چې له عومې د هليز خخه ورته لاره تللی وه ورغلم. په همدغه شپو کې ښوونکي په د يوي يخسو قدمونو د تشناب دمخې د هليز ته چې د وچو ډول يو اود باتسې خوراکی شيانو خوروي تړي خاته رانوت. غل ودرید. د سترګو په اشاره مې ورته خپل درنا وي پرځاي کړ. هغه هم سرخوخواوه. د مني يخ اوسنور ياد چنگاري کاوه. د ياد خچو د هليز د کوچني اوچکي کرکي تنې نخولې. خو د هغه په ليدو د اوازده حيران شو.

زه هم غلی ودریدم. زړه مې به توبونو پيل وکړ. هغه مې له نژدې ولید. د پير متين او باوري له ما سره د هغه د ليدو د يوه تند موه. د اوارمې له نژدې ولید. خواکسې راسره ولاړ وو. يوازي په سترګو مې ورته درناوي وکړ. خموره خوشاله شم. نه پوهينم. له هغه وخته اوس يې وروخت تيردي. يوانسان مې ولید. پوپياوړي او دارادي خاوند انسان. يوي پرواخو عاشق انسان. په درنگ سات کې

مې خپلې دوه سترګې څلورکړي او د هغه د ټول قد او قواري به تماشه بوخت شم.

فکرکوم خه وينم. خوب دې اوکته خيال. هماغه ميره چې مایسې د يوي کيسې اوريدلې وې. د هغه د ويلار او شهادت کيسې. د وطن سره د مينې.

باس اوچتی کرکي چې د مني سره ياد زنبو خپه ورو هله. کس يې ناري کړ. د هغه پام به يې لزيدل کړ. پورته به يې وکتلی او بيا به يې بيرته ځان ته فکر شو پرسره به يې لاس تير کړ. سگرت يې لاس کې وه. يې پرواي خښلو. يوه گړه به يې په خه خبره فکر وکړ. او بيرته به يې د سگرتو لوګي په وړاندې خپلې سترګې پټې کړې.

غوښتل مې چې وي پوښتم. خه پوښتنه تړي وکړم.

خوله به مې پوښتنې ته جوړه کړه. خوبيرته به غلی شم. هغه متين ولاړ وو. هغه پوهيد. چې زه خه وخت دې د هليز ته راغلی يم. خو ما يوازي د هغه په باب کيسې اوريدلې وې. د هغه د ژوند خيال مې نه کاوه. فکر مې نه کاوه چې هغه به ژوندي وي. خو هغه سات مې په سترګو ليدلو. د خوب او خيال په خيره. هماغه چې هروخت به په غونډ او محفلونو کې ياديد. شاگرد انويه ياد اوه. افسرانو به ياد اوه. هادي خلکو به ياد اوه. يومر څو لري مجرب معلم. خود اوخت مې هغه يوازي دوه قدمه وړاندې ليدلو.

په درنگ سات کې مې د هغه د فکر وواو سوچونو جاج واخيسته يوه شيبه فکر وکړي. و. خه چيرت اخيستې و. نه پوهينم لکه چې د وهلو ټکولو او شکمو حالتو نه زرياد شوي و. حتما چې زرياد شوي به وو. حتما چې زرياديدلی به. خود ومره يې نه زورولو. د ومره يې د برښنا په ټکانونو. وهلو ټکولو ختلو او کوزيد لو فکر نه کاوه.

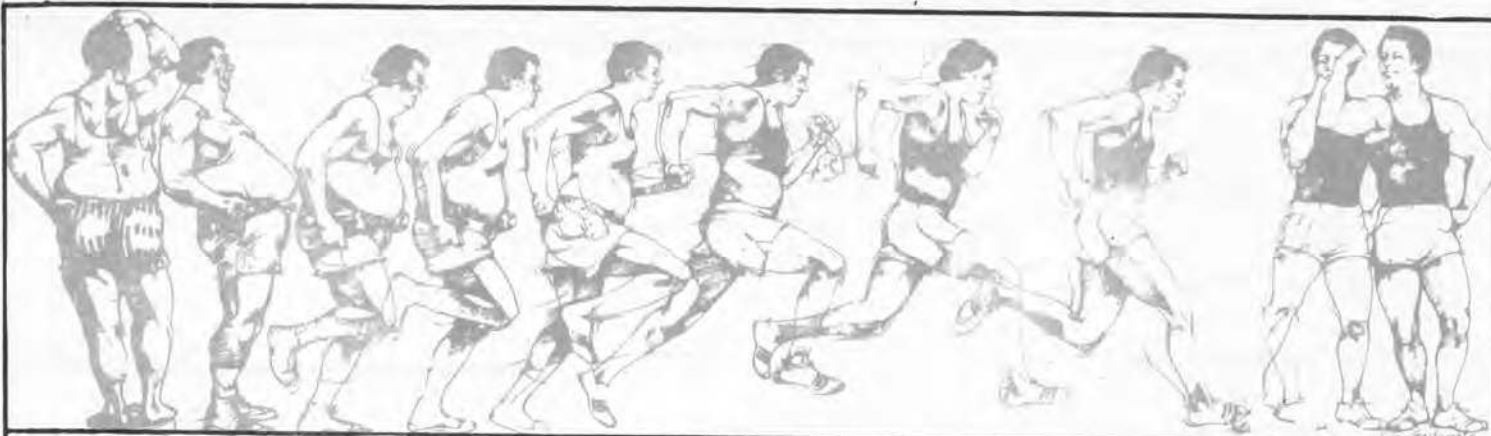
هغه له نورو کسانو گونښی گرځيد. له چاسره به يې نه کيناسته

له چاسره يې زياتې خبرې نه کولې. يوازي د بهرته راوتلو وخت کې به يې يوه د يوال ته تکيه وهلی وه. غل به ناست وه. سگرت به يې خښلو. او بيرته به غلیسې پاڅيد. ټولو کسانو د هغه درناوي کاوه. ټولو ورته درناوي کاوه. خو هغه به هم د سر په خوځولو د ټولو زندانيانو درناوي مانه ټولو ورته يوشان درناوي کاوه. خود يې ټول درناوي سره هغه يوتکی يوي خبرې او يو مطلب خورولو. هغه خه چې هغه پري اوزدي اوزدې شپې سبا کولې. ورځې ورځې به يې پري مانبام کولې. په دې ډول يې مياشتې مياشتې يوه پر بلې يسي شاتعبري ايښې وې.

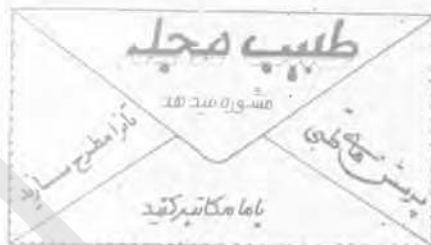
هغه شکمن او وهلو ټکولو نه وو خورولې. د برښنا ټکانونه يې د پير ليدلې وو. په ساعتونو او شپو شپو يې هوشه شوې وو. ټول صورت يې داغ او غوړ وو. د پير کسان چې له نژدې يې پيژندل د هغه په تير د موزوسره ختلې وو. هغه يې به خپه ورو هلی وې. وينې يې له پري اوڅولې جاري شوې وې. خود دې ټولو د ومره نه ورو خورولې. يوازي پري خبرې خورولې و. هغه خبره چې هېڅ چاته يې نه شوه کولې. له شرمه يې نه شوه کولې. په خوله يې نه راتله. او په خوله يې نه راوړله. يوازي يوه خبره چې د خپل ټول ماضي او مستقبل سر مې تړلې بلله.

خولکه چې همدې خبرو او سوچونو په ټولو شپو او ورځو کې پرسر اخيستې وو. — ايا خلک به پري باور وکړي. هغوي به داومنې!

— نه اوحتما چې بيا به يې د خپل بند يتوب په ټوله دوره فکر وکړ. د خپل بند يتوب خخه دمخه دوران باندي به يې فکر وکړ. له هغه دمخه به يې د خپل ټول کار او فعاليت په دوران فکر وکړ. خپله دنده به ورياد شوه. ټولګسې به



چرا چاق می شویم و چگونه لاغر شویم



چقدر انسانها از چاقی رنج میبرند؟ متأسفانه احصائیه دقیقی را در دست نداریم، ولی مطمئناً که میلیونها تن، اما بیایید بدانیم که چاقی چیست و چرا پدید می آید.

از نظر علمی چاقی یا افزایش وزن بدن زمانی رخ می دهد که مقدار انرژی گرفته شده (بشکل غذا) بزرگتر مقدار انرژی مصرف شده باشد. در عمل به عموماً هر ۳۵۰۰ کالری انرژی اضافی که وارد بدن ما می شود یک کلوگرام چربی (چاق) در صورت پخت ذخیره می گردد. اما باید به اخلاص نگاه کنید که همان همجنان برسانیم که افزایش انرژی گرفته شده تنها سبب بوجود آمدن چاقی می گردد، بویژه چاقی ایجاد شده در آن صورت حتی اگر انرژی گرفته شده و مصرف شده مساوی نیز باشد باز هم شخصی چاق باقی می ماند.

برای معیّن اسباب چاقی همچنان باید عوامل زیر را در نظر گرفت:

۱- تا به نیراک فعالیت عملیات در دفع انرژی، در حدود نصف انرژی که روزانه مصرف می شود، فعالیت های عملیات بدن

چقدر انسانها از چاقی رنج میبرند؟ متأسفانه احصائیه دقیقی را در دست نداریم، ولی مطمئناً که میلیونها تن، اما بیایید بدانیم که چاقی چیست و چرا پدید می آید.

از نظر علمی چاقی یا افزایش وزن بدن زمانی رخ می دهد که مقدار انرژی گرفته شده (بشکل غذا) بزرگتر مقدار انرژی مصرف شده باشد. در عمل به عموماً هر ۳۵۰۰ کالری انرژی اضافی که وارد بدن ما می شود یک کلوگرام چربی (چاق) در صورت پخت ذخیره می گردد. اما باید به اخلاص نگاه کنید که همان همجنان برسانیم که افزایش انرژی گرفته شده تنها سبب بوجود آمدن چاقی می گردد، بویژه چاقی ایجاد شده در آن صورت حتی اگر انرژی گرفته شده و مصرف شده مساوی نیز باشد باز هم شخصی چاق باقی می ماند.

برای معیّن اسباب چاقی همچنان باید عوامل زیر را در نظر گرفت:

۱- تا به نیراک فعالیت عملیات در دفع انرژی، در حدود نصف انرژی که روزانه مصرف می شود، فعالیت های عملیات بدن

چقدر انسانها از چاقی رنج میبرند؟ متأسفانه احصائیه دقیقی را در دست نداریم، ولی مطمئناً که میلیونها تن، اما بیایید بدانیم که چاقی چیست و چرا پدید می آید.

از نظر علمی چاقی یا افزایش وزن بدن زمانی رخ می دهد که مقدار انرژی گرفته شده (بشکل غذا) بزرگتر مقدار انرژی مصرف شده باشد. در عمل به عموماً هر ۳۵۰۰ کالری انرژی اضافی که وارد بدن ما می شود یک کلوگرام چربی (چاق) در صورت پخت ذخیره می گردد. اما باید به اخلاص نگاه کنید که همان همجنان برسانیم که افزایش انرژی گرفته شده تنها سبب بوجود آمدن چاقی می گردد، بویژه چاقی ایجاد شده در آن صورت حتی اگر انرژی گرفته شده و مصرف شده مساوی نیز باشد باز هم شخصی چاق باقی می ماند.

برای معیّن اسباب چاقی همچنان باید عوامل زیر را در نظر گرفت:

اما درمان چاقی: نسخه تداوی چاقی در قدم اول عبارت از اینکه دریافت انرژی را از مصرف انرژی کمتر سازیم. برای این منظور رژیم های گوناگون پیشنهاد شده است که اساس همه آنها را تقلیل مقدار کل انرژی دریافت شده - تشکیل می دهد. رژیم غذایی باید طوری باشد که بیشتر حاوی سلولوز بوده و از نظر ویتامین ها غنی باشد. چگونگی رژیم را در کشوران برای بیماران معیّن می نمایند.

همچنان طبقه دوم استفاده از دواها برای کاهش آنها است، ولی دواها باید زیر نظر دکتور مورد استفاده قرار گیرد، زیرا بعضی دواها می تواند سبب تحریک سیستم عصبی مرکزی و بلند بردن فشارخون میگردد. بالاخره بطور مختصر تا کید می کنیم که هر چه شخص کار عملیات بیشتری انجام دهد، مصرف انرژی روزانه بیشتر شده و چاقی او سریعتر از بین خواهد رفت. بنابراین اجباری کردن کار جسمانی و منجمطه انواع ورزشی، از اصول تداوی چاقی محسوب میگردد.

۲- چاقی بنا بر اختلال تنظیم تغذیه: چقدر باید غذا بخوریم و چه وقت باید سیر شویم، اینها همه در حالت طبیعی توسط میکانیزم های تنظیم کننده تغذیه بدن ما تعیین می گردد. نزدیک شکر نارمل عمل تغذیه به تناسب ذخائر غذایی بدن تنظیم می شود و اگر ذخائر غذایی بدن در حد لازم برسد، عمل تغذیه بصورت اتوماتیک متوقف می گردد. اگر این میکانیزم نقصان داشته باشد، در آن صورت تغذیه به متعادل انجام نیافته و چاقی بوجود می آید. این میکانیزم در دو حالت نقصان مییابد:

الف: چاقی روحی: قسمت زیادی از چاقی ناشی از عوامل روحی است. احتمالاً شایعترین علت

روحی، چاقی، عقیده می است که در میان عوام موجود است. منی بر اینکه هر روز باید سرفوت غذا صرف شود و هر بار غذا نیز باید کافی و سیر کننده باشد. اطفال در اثر اصرار والدین - ن باری این عادت شده و آن را در مراسم عمر حفظ می کنند. «پلاوتا» وزن بعضی اشخاص پس از استرس های شدید مانند مرگ یکی از والدین، بیماری شدید و حتی در حالات رخوت روانی افزایش خواهد یافت. شاید این افزایش وزن بدن به علت پناه بردن شخص به غذا خوردن برای رفعی از فشار روانی باشد.

ب: چاقی در اثر سایعات هیپوتالاموس: نقصان های هیپوتالاموس سبب آسیب مرکز تغذیه در دماغ شده و بلا اثر چاقی را به بار می آورد.

۳- تاثیرات عوامل ارثی در چاقی: می گویند که چاقی بصورت برجسته شکل فامیلی دارد و غالباً به صورت ارثی انتقال مییابد.



نورجه برونه

و خا کړوبه ها رابياوريد ، عوضش
آلوهاي تشنگ بپريد !
مردم با تعجب بسوي آن صدا
نزد يك شدند ، با تعجب به
دهن آن مرد نگاه ميكردند ، يكي
ميگفت : اين پير مرد ديوانه
است و گزبه آلوي بخته و خوشمزه
راكي در مقابل كتافات و خا کړوبه
هاي منزل ميدهد .

عده بي از دخترگان بسوي
خانه دویده و به جاروب کردن
منزل شان پرداخته ، باخس
و خاشاك و كتافات برگشتند ، آنها
زياد كار کرده و بخاطر عجله زياد
كه فروشنده از نزد شان نرود
با تلاش زياد خود شانرا دلسه
و مانده ساخته بودند .
مرد دهقان گفت :

— هر كدام كه كتافات
بيشتر جمع کرده ، آلوي بيشتري
براي من ميدهم .

دخترك ها باز رفتند و زود
زود به جمع کردن كتافات و خا کړوبه
به ها پرداختند .

لحظاتي بعد يكي در حاليكه
يك حوال خا کړوبه را بدست
داشت ، يكي يك خم كوچك
ود يگري دانشرا بر از كتافات
نموده بود ، بسوي كراچي
نزد يك ميشد .

يكي ميگفت : بين بد رجان
من چقدر كتافات زياد را جمع

کرده ام ، اينها يكساله كتافات
منزل ما بود كه در هر گوشه كوت
شده بود . هرگاه روز ديگر
بيايي ، كتافات ديگري هم
در منزل دارم . ديگري گفت :
من هم يكسال است وقت
پيدا نكرده ام كه گرد و خاك
و كتافات منزل خود را بيك
كم ، از يرو همه اتر را آورده
نتوانم .

مرد خندیده و به هر كدام
شان آلو بالودان و دل شانرا
خوس ساخت ، دخترك ها
خنديدند ، و ديگران هم

خنديدند .
كراچي آن مرد بر از كتافات
شده بود ، اما الوها كم مانده
بود .

درين اثنا يك دخترك
قشنگ تازه رسيد ، او فقط دريك
دستمالك خرد يك كم خا کړوبه
را آورده بود ، مرد دهقان بسوي
دستمال نگريسته ، گفت :

— آخ ، دخترك قشنگ !
تو بسيار كم خس و خاشاك آورد هاي
و براي آن الو هم ميخواهي .
دخترك جواب داد .

— نخير ، من دنبال الو
نيامده ام ، تازه ميشنوم كه در
مقابل كتافات آلو ميدهند ، من
جستجو دارم كه درين بييرل
كتافات اتر بيند انم ، من اين

كمك رابه همسايه خود انجام
داده و در رفتن خانه اش او را
كمك کرده ام . در منزل ما گرد هم
روي چيزي نمي نشيند . بسي
نظافتي اصلا كار خوبي نيست
بد رجان ! !

وقتي پير مرد اين حرف را
شنيد ، بي نهايت خورسند و خو
شوقت شده با خود گفت :

— يا قتم ، به مرادم رسيدم ،
چه فكر خوب وجه چانس طلايي

بي !
خوب شد چنين آزمايشي
را کرده بودم . بايد همين
دخترك باك و نظيف و كاري و —

باري عروس من شود ، او يك خانم
خانه خوب خواهد بود .

مرد دهقان از دخترك
خواهش كرد تا سوار كراچي اش
شده ، با او به منزلش برود و نسان
جاست را با او بخورد .

بزودي عروس ان دخترك
قشنگ و ستره باسردهقان كه
مثل او خوب و لايق بود بر با —
گرديد .

دهقان اكون بخاطر
خوشبختي و سعادت يگانسه
فرزند خود و خانواده آن خورسند
است و با انتخاب چنين يك عروس
مهربان و زحمتكش ، خانواد
كوچكش را خوشبخت مي بيند .

دريكي از دهكده ها
دهقاني زنده گي ميكرد . وي —
صاحب يك سگ جابك ويك باغ
آلو بود . وقتي پسرش بيست ساله
شد ، خواست براي اوزن بگيرد
و عروسي اتر را سر براه سازد .

دهقان با خود فكر كرد :
بسم خوب و زحمتكش و جوان
لايقي است و بايد بازني كه
شايشتي و لياقتش را داشته
باشد ، از دواج كند . اما زني
بد بين صفات خوب را چگونه
بيايد ؟

لحظه بي بد بين چهرت
فرورفت ، بعد مثليكه چيزي
به ذهنش گشته باشد ، كراچي
را خواست و بدان سوار شده ،
بسوي باغش در حرکت افتيد .

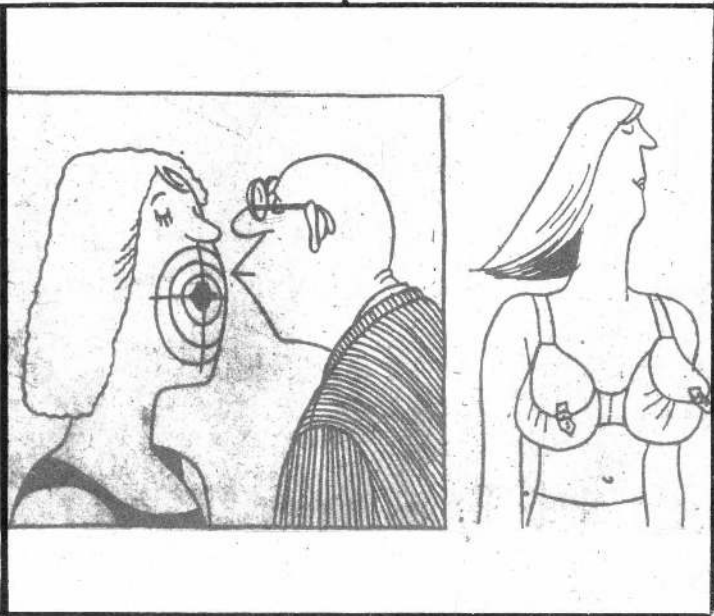
در آنجا كراچي اتر را بر از الو
كرد ، بعد در حاليكه روي سر ك
كارخانه ها روان بود ، مرصاد
زد .

— بپريد آلوهاي قشنگي
بپريد آلوهاي قشنگ ! كتافات

د نينجا د هجرتي



خووری خبری



شربت څکونکی څه ده وایي؟

سگرت څکونکی هغه گرځنده بخاري ده چې تودوخه او حرارت یې چاته نه رسيزي، خوله نیکوتین لرونکی دود څخه یې دهیڅ جا سزي یې گټی نه دي پاتی.

سگرت څکونکی په دري ډوله دي:

- لومړي ډله سگرت اخستونکی سگرت څکونکی دي چې پخپلو پیپو سگت اخلی او دودوي یې.
- دوهمه ډله وړیا څکونکی دي چې د لومړي ډلې مصنوعي سپوزی هم ورته ویلی شو. که چیرته ددوي په څنگ کې څوک سگرت ونه څکوي نو هیڅ کله به یې دود له خولې ونه ونی.
- دریمه ډله سگرت څکونکی (نیم سوخته) څکونکی دي، چې کولای شو ښکاري ډله یې هم وپولو، ځکه چې دغه ډله تل د سینما گانو ترڅ او دواتونو په غاړه د نیم سوخته سگرتو ښکار کوي.

باید زیاته کړو چې د سگرتو گټې بیځی ډیري دي:

- لومړي دا چې جیبونه د پیسو له باطله کاغذونو څخه پاکوي.
- دوهمه گټه یې داده چې په سگرتو کې د سزولپاره په کافي اندازه نیکوتین لرونکی خواړه موجود دي.
- او دریم دا چې تر ډیري اندازې پوري د انسان یې حاصله او بی گټی هم کوي.

پولوي شیدي خالصي واي، دغه پولوي شیدي چې حقدارانو ته خپل خپل حق پکې ورسيزي او کومه قوطی منلی ورته پاتی شوه نو د یو بیلر او بولپاره یوه قوطی کفایت کوي، خو د اوبو رنگه ورڅر کوي او د کابل په ښاریانوي شیدو په نم لیتره پنځلس افغانسي ویلوي.

تحویلدار ټوک دی؟
د تحویلدار نه مخکې باید د اخیږه سپینه ش چې تحویلخانه یانې څه؟

خانه کورته وایي، او تحویل هغه څه چې په دغه کورکسي تحویلزي. اوس په پتو سترگو ویلای شو چې تحویلدار یانې د تحویل شویو اجناسو لرونکی دغه اجناس که څه هم په یوه رسمي موسسه پوري اړه ولري، خو دغه حق له مخې چې پورته نم یسی تحویلدار ته ورکوي، د هغه شخص مال بلل کيږي. اوس نو دا د حیوانی ورته ده چې نوموړي - اجناس په تحویلخانه کې وي او یا هم په (خانه) یانې کورکي.

وړ یا طبی مشوری
مجرد ارمناهل، بی بنعسی او بنعنه لرونکی، بی سیراومیرکای واړه او زاره، لنډه داچسې ټولونه د اتوصیه کيږي چې په ژمی کې د ښکلولو په معای څښلو ته مخه کوي. ځکه تجربو ثابتې کوي ده چې په ژمی کې د سري هوا له رارسیدلو سره د ښکلولو او مچي کولو په وسیله محبت او صمیمیت نه، بلکې خطرناک گریپ او والگی د جانبینو ترمنځ تبادله کيږي. که چیرته بیا هم د ښکلولو او مچي کولو تینگه مینه د رسره پیدا شوه نو سد ستی لارښ او په پخلنې کې د اوماچ او اش د کاسی تودې شونې ښکل کوي، یې له دي که ناروغه کيږي او یا بل چاته ناروغی لیز دي گناه مویځله غاړه ده.

یولیتراوبه په ۱۵ افغانی
دغه خیرین او څر بخون او په اصطلاح د نام شیدي دي چې د علاوالدین د شاه گانو اوبو ته له وخت څخه تیرو چوپون دي شید ورنګه ورکوي. خو کاشکی دغه

بني دغه پنډ او غټ -
هدو کي د فیل دي او که
د کوی زری مینه... دغه
دي لپاره چی ستاسی
هم وپوهیزی چی دا د

او شنه کید وڅخه وژغور لو
او دلته بی راوړو، اوس نو
په بی غه زره، نن یا سبا
خیل اصلی بحاي ته چی
میاشتی، میاشتی مود هغی
انتظار ایست وړد رومو.

خه شی غوښه ده له یو غټ او
بی غوښو هم وکی سره خبروته
ستاسی پام راوړو: چی
که زحمت نه کیزی بحان به محترمو
لوستونکو ته وروپیژنی؟
هدو وکی: که خه هم د قصابانو
د چرواو تیرکوله لاسه د
خبرو کولو حوصله نه ده را پاتی
خو باید روان چی زه د یوه زاره
او بد بخت اوس د ورون هدو وکی
یم چی د تن غوښی من مخکی
له ده چی دلته راشم د بسی
انصافه قصاب له خواتراشل شوي
او د بوتی (سرخی) به نیم پلورل
شوی دي.

خبريال: له دي بحاي نه ستاسی
مطلب کم بحاي دي؟
کچالو: مطلب هغه گیدی دي
چی له دي پخلنغی څخه
تغذیه کیزی.
خبريال: ایا په دغو ناروغیو چی
تاسی اخته یاست د هغوی
حال به څنگه شی؟

کچالو: د هغوی د حال پوښتنه
بیا به روغتون کی له داکترانو
وگوره.
خبريال: محترم کچالو! دا چی
حاضر شوي له مونږ سره
مرکه وکړي له تاسو یو
دیگ مننه کوو.

XXX

خبريال: گرانولوستونکو! دغه
شپه زه د پخلنغی په
یویل کونج کی د یوه
زاره اوغور پوزي د پاسه
دغوښی په وړاندی
ولهم، سړی نه پوهیزی

خبريال: مگر زه چی وپمهدا
اوس تاسی د پری بدی:
لرزی نیولی یاست مالومیزی
چی د یوه سخته تبه لری. ایا
دلته کم د اکثر یاد حفظ الصحن
مسوول ستاسی پوښتنی ترانکاره
کیزی او که نه؟
پاتی په (۸۷) څخ

خبريال: لکه چی زه وینم دلته
یوزیات شمیر کچالو د پیر
بد حالت لری او د سیاتیک
خطرناکه ناروغی ورته پیښه
ده. اوله ناروغی څخه بی
مالومیزی چی له دي بحایه
پخوا هم دغه ناروغی ورته
پیښه وه، که د خیل تیسر
ژوند په هکله خو خبری
وکړی خوشاله به شو.

کچالو: دغه کچالان چی اوس بی
تاسی دلته په دغه بد
حالت کورنۍ پخوا یی د -
ترکارغه په مارکیټ له دي
هم په بد حالت کی
ژوند کاوه، او هیڅوک
نه و حاضر چی په موز -
خواراتو زړه وسوغوی اوله
هغه بد ژوند څخه سو
وژغوری، خو کوزی د
خرید آری د هیات ودان
وی چی موز بی لمرستیدو

محترم لوستونکو! زمونږ جانگړي
خبريال شرم گل (سرگردان) د
پري رسمي موسسي د ماکول پخولو
په پخلنغی کی له پتاتو (کچالانو)
اوغوښی سره مرکب کړي دي چی د
هغو لوستونو ته ستاسی پام را -
اړو:

خبريال: د پروینغی، ستاسی
مبارک نم څه دي؟
کچالو: نیم می خاوری کچالو،
خبريال: د پیرینه، ایا ویلی شی
چی خوروی کیزی دلته سو
تشریف راوړی دي؟
کچالو: خدای می دی غاری نه
بند هی چی پخلنغی او که
شپازس وری وشوي چی په
دغه پخلنغی کی له او یو
دک اوس جن غولی د پاسه
رغی او د بی انصافه
اشپزانو له خواد بی بحایه
او پو توپولو له کیله د -
روماتیم ناروغی نیولی یم.

اوهرگز نگذاشت

پایه تیاتر فرافتد

از زنده گی واقعی خود و جامعه اش مایه می گرفت و چنان ماهرانه تحویل می داد که بر دل ها جنگ می انگذد و روح را شمعند شیرین آرامی بخشد، عشق به حقیقت، عشق به انسان و زیبایی ها چنان وی را مجذوب ساخته بود که میتوان گفت نرسد به عشق بود و جز حقیقت و زیبایی آزاد از هر چیز دیگر او همانند آن دیگری لحظه (انتظار) را برای عشق بیازنی نمرود بلکه باید همواره با آن من بود و درمی یافتن، وی عشق را نیست در پیامت عشق او را لا ترین عشق ها، عشق به هنر، وطن و مردم بود که کار مایه تمام جوانی بود زنده گی انرا تشکیل می داد او همانند بسی از هم میمانند از تنگ سستی روزگار مجال کسب تحصیلات عالی را نیافت و از سال ۱۳۲۵ به بعد در مجله سرگه سبز و موسسه مرستون مشغول کار شد و در همین جاست که عشق و رانیک در پیامت و بسوی هنر روی آورد، در عالم تیاتر گام گذاشت، بروی صحنه ظاهر شد، نقر بازی کرد و هنر بیازی شیفتهی در پیامت و شعرتی بهم رسانید.

اگر با تماشای بتوان اعجاز را در چگونگی تا شیر آفرینش یک هنرمند برهنه بر باد انست بدون شک استاد رفیق صادق از آن بهره های دارد نیکو نگارنده این سطور که از هنگام کودکی و نوجوانی تا هم اکنون با زبان گویا و دلنیز (رفیق صادق) آشنایی دارد از گفته های استاد سخت تاثیر پذیر است و بدون هیچ مبالغه و بی را شمس است در روند تبلور و تشکل شخصیت علاقمندان و رهبران نوجوان و جوان هنر آنگونه که گفتیم استاد

در کوچه اندرابی

عزیزت

بانام کوچه اندرابی همه آشنائی داریم، کوچه اندرابی یکی از کوچه های قدیم مرکز شهر کابل است. این کوچه را بعضی ها بنام کوچه کریم مارگیر هم یاد میکنند. از کریم مارگیر نام بردیم از کسیکه سالهای قبل بیاید نام که بدور و پیش در کان وی - تعدادی از هموطنان مرخصی ما بخاطر در دورا حلقه بسته انتظار میکشیدند، مگر سالهای چند میشود که کریم از جهیان امروزی چشم پوشیده است روحش شاد باد!

بخاطر مصاحبه با محمد ذکریا بسرخلف الصدق کریم مارگیر داخل کوچه اندرابی میروم. وقتی که نزدیک در کان او میروم میبینم که در کان قفل است از ناوائی مقابل در کان میروم که او کجاست؟ وی میگوید کسه مدتی است در کان سر بار شده است. چند گام پیش میروم که تضاد فاه چشم بدکان دیگری می افتد و داخل در کان میروم. مرد ریس سفیدی با کارد بزرگی که در دست دارد و مرصردر مقابلش ایستاده است در حالیکه زبان خود را با خواندن آیتسی شور میدهد کارد دستن را از سر تا پای مرخصی بائین و بالا میبرد. لحظه بی چند انتظار میکشیم تا آن مرخصی خلاص میشود. گرچه یکی دو مرخصی دیگر هم منتظر نشسته اند من البته پس از اینکه خود را برای مرخصی میکشم خواهش مصاحبه بی را در مورد کاری من تمام میم. وی به بسیار خوش حاضر میشود که

به سوال هام پاسخ بدهد. این مرد محترم حاجی مسجدی یغمانی نام دارد. سوال اول خود را در مورد اینکه پیش از این شغل چه کاری میکرد چطور این شغل را آموخت مطرح میکنم.

محترم یغمانی در پاسخ میگوید: من قبلاً یک دهقان بودم و زمانی که عسکر شدم در عسکری چند رفیق پیدا کردم. بعضی اوقات مردی بنام سید میر اکبر آقای کوهستانی پیش ما میامد و به رفیق هام مارگیری را یاد میداد. چندی بعد من هم آهسته آهسته به این شغل علاقمند شده از حاجی صاحب کوهستانی خواهش کردم تا مرا هم بشاگردی خود قبول کند. بعد از اینکه حاجی صاحب خواهش مرا قبول کرد و شاگرد شدم. از همان وقت تا حال این کار پیشه من گردیده است.

سوال دیگر خود را چنین طرح میکنم: خوب حاجی صاحب همین که مارگیر مارا میگیرد اول آنرا چطور تحت تا نیر خود میاورد و راستی زهر آنرا چطور میکشید؟

در پاسخ میگوید: همین که یک استاد اجازه منتر را برای من داد البته منتر با رسیده است قران مجید صورت میگیرد با کار برد منتر مار سر تسلیم میگذارد. ماهرگز زهر مار انسی کشم، این کار را بعضی از مارگیرها مینمایند بخاطر کسه بسیار گناهی عظیم دارد. باید یاد آور شویم که زهر مار با خواندن منتر هرگز کار نمیکند.

سوال میکنم: شخص مارگیر را چطور تداوی میکنید؟ میگوید اگر مارگیره نزد ما بیاید مرصه صهار دست یابانی را که یده باشد آن قسمت را به چند بند تقسیم میکنم بعداً هر بند را با باکی سه بار باره کرده و تنباکو را در یک طشت جوش داده مقدار یک نمک در آن می اندازیم. وقتی که آب شیرگم شد تمام همان قسمت را با آن میشویم و بعد حلوائی مثل حلوائی خوردنی بخته میشود که برای دوسه روز تمام همان قسمت را حلوا زده با آنکه بسته میکنیم که بالاتر مرخصی شفا می یابد.



حمید معرکان

یادی از رفیق صادق

نمیشود فراموش کرد
شمع تیاتر و شروع
هنرتمیل، استاد (رفیق صادق)
را ۰ وی بیست و چهار سال
باعشق بی پایان درخت هنر را
در عرصه تیاتر، با خون دل -
آبیاری کرد فانوس وار سوخت
وروشنایی بخشید تار هروان -
چوان راه دنیوار گذر تیاتر
در تنگناهای تاریک آن به
بیراهه نروند .
آثار او و نقش‌های او آنگونه
از سوزها و سازها، دریافت‌ها
و سنجش‌ها، احساسات و تخیلات
نیت انسانی و تعابیر و تصاویر
زیبا و هنرمندانه است . او تنها
روایتگر حقیقت و واقعیت نیست،
بلکه در نگاهش آینه‌ای است که در
آدم رابه کردن کاری و جست‌وجوی
راهی در زندگی رهنمون میشود .
وی در همه جا از زیبایی در برابر
زندگی، از داد در برابر بی‌داد،
از ترقی در برابر تدنی و از نیکی
در برابر بدی دفاع کرده و هنر
پدیر با احساس رابه عنوانی
طلبیده است . وی در هلهوی
هنرمندی، برخاسته نسته
و مبارزه خستگی نابدیر علیه
کاستی و ناپساامانی بود .
انتقاد او به جان هر آنچه ناپسا-
مانی بود اعجاب‌منگ کرد و سخت
انرا به سخریه می‌گرفت .
مدر استاد (رفیق صادق) هنر-
مند نسته و رهجوی راستین هنر،

فروشگاه بزرگ افغان

• اموال و اشیای مورد نیاز
مانرا از فروشگاه بزرگ افغان بخرید

• دستورات فروشگاه بزرگ افغان مراسم
عروسی و شربنی خوری شمارا
بطور مجلل برآزار مینماید .

فروشگاه بزرگ افغان

به بزرگ‌ترین صفحه "چرچطور میشود"
مجدد **نسخه‌ها** جایزه میدهد .

- ۱- صرف‌نمان حاشی ۶ نفر در
رستوران فروشگاه
- ۲- یکم پوره بونم
- ۳- یکم درجین پیاله چای خود
- ۴- یکم دانه ترهوز

بده بپرواه خدا!!

بقیه از صفحه (۳۳)

یا بتهی را در زانر نشان داده
میگوید: «ایام مری خورد و این
بای دیگر نیز مری خورد و کدام
رنگ از قطع شده چندان فوت
ندارد.» (میرسم بدر و صادر
دارد و میگوید: «مادرم و سدرم
مرد است. چند تابراد روخواهر
دارم که بچر مانام در خیرخانه
است.») میگویم حالاکه پاهایت
خوب است چرا ایستاد نشیوی؟
میگوید: «یک کمی کم قوت
است.» این گونه بی دیگری
از گداها اند که با وضع تاشراور
خود را در میاورند تا از زری دل
سوزی مشت بولی ترا چنگ
آورند.

از دیگری می پرسیم:
چرا خوابیده ای؟ با غضب
جواب میدهد: «(مری هستم.
نمی بینی که چشم کور است.)
میگویم یک چشمت کور است، اما
پاهایت سالم اند، چرا نمی
نشینی؟ جواب میدهد: «(میرسم
هستم و توارم.) از این گونه
گداها کم نداریم. شما چه فکر
میکند که او گداست؟ مجبور
است اما زیرا کاسه این گداها نیم
کاسه وجود دارد و احتیالا با
شبکی وابسته اند که توسط
همچو اشخاص بول بدست
میآورند. فردا، پس فردا روز
بعد و بعد تر از آن دیگری از
وی ندیدم و گویا آب شده بود
و به زمین فرو رفته بود.

به بیاده روح عمارت کمیته
دولتی کلتور میام در اینجا
مردی که در حدود چهل سال
عمر دارد نشسته است و دور سرش
تکه بی فرسوده پیچیده است و
هر دو دستش را به خاطر بیسر
انگیزختن حس ترجم و رنگر ها
پیش کشیده بود و پنجه های
دستش را مرس جدام خورد و
است حتی در همین و چشمش را
مر جدام صدمه زده است.

به او نزدیک مینوم و در آغاز
نامش را می پرسیم و خود را جلند
شاه معرفی میکند و می پرسیم
چند سال است که مری راستی؟
به مشکل جواب میدهد:
«(۸ سال شده.) میرسم چرا
تداوی نمیکنی؟ میگوید:
«(هشت سال شده که تداوی
میشم و سفاخانه مرکزی برایم
نیا داده و نکرده.)»

نمیدانم اگر این مری خلیسی
مهم و عزیزان است. پرابه
خاور جلویی از سوی آن وزارت
صحت عامه توجه نمیکند؟ راگر
مهم نیست، پس چرا در کشور
های پیشرفته جهان برای
جدامی عاه و زوار شهر جای را
تعیین کرده اند تا متباقسی
زنده می خورد و آنجا به سر
برند؟ پس از آنکه این مری کشنده
تدریجی به دیگران سرایت کند
باید جلوگیری کرد.

به سفر خود ادامه میدهم
به کویر ویرانه محمد جان خان
داخل میشوم و در کنار یکی
از دیوارهای آن چند مرد جوان
ویران بینا در حالیکه بایک دست
عسار دست دیگر بسته های
لاتری دارند صدا میزنند: «(لا-
تری بخرید و بخت خود را آزمایش
کنید.)» در راندینه شدم که
اینجا نیز محتاج اند اما دست
به گدایی نمیزنند و از این راه
مشروع بول بدست می آورند و امرار
حیات میکنند.

به بیاده روح مقابل شازوالی
کابل میام در اینجا مردی بسا
دخترتج و شش ساله خود
نشسته است. یک پاپس را که
از زانو قطع شده است بیرون
کشیده و بای دیگرش را که سالم
بود تانوک پنجه های تکمه
پیچانیده است و از او می پرسیم
بایت راجه شده است؟ میگوید:

«ایام را در عقب بار سال مایس
برانده و در آنوقت من عسکری بودم
و این بای دیگرم رانیز مایس اوگار
کرده که تا حال خوب نشده است.)
زمانیکه با این گونه گداها رو برو
شوی حتماً دلت برایش میسوزد
و به خصوص هنگامیکه به طفل
معجزه در کنارش نشسته
است نگاه میکنی و مجبور میشوی
که در راه خدا به او وقف
معموم که از خنک میزند کس
کنی. اما یک چیز واضح است
که معلولین را انقلاب در شهر
وجود ندارد و تا حال عم دیده
نشده که دست به گدایی زد
باشند و برای معلولین حسرت
از سوی دولت معاصر، کوسون
و حقوق قواعد داده میشود و علاوه
بر آن برای اکثر آنها خانه
و بعضی امتیازات دیگر قبول
شده است. بر اینها از کس
فشار اندام آن ای اند که بسا
بهاه های گوناگون و خورد ساخته
احساسات مردم را بر میانگیزند
تا از این طریق آسان بول بدست
آورند.

سیر سفر خود را به سوی
بیاده و روکارارت زرتگر تغییر
میدهم و این بیاده رونیزمانند
بیاده روحها دیگر وجود ازده
حام عابرین پس از رویننده های
بو قلمین است و در اینجا نیز
گدای دیگری رامی بینم که در پیش
بیاده و رونشسته است چادری
رنگ زورفته و فرسوده به سردارد
در کنار روی فرسوده بیاده
رو کوب خورده سالی به خواب
رفته و یک مقدار بول سیاه در
اطراف کوبش به صورت پراکنده
انتاده است وزن باعدایی که
توگویی میگرد. بیهم فریاد
میزند: «(خیرتین، خیرات جو-
جای تانه بتین، بنام خدا خیر
کنین، واتعا که بادیدن کوبک
معسم و امتاد مبروی فرس سرک

مرفلیس خریجه دار میشوم شاید
آنها با دران حقیقی آنها تاباننده
چرا باید کودکی بدون هیچ گناه
بقتضی محکم به نایاب شد
کودکی که هنوز دنیا و محیط خود
را آنچنانکه لازم است نمی شناسد.
این ها مرد اچه کسانی برای
اجتماع با خواهند شد. اگر
این حقیقت مسلم باشد که گویا
این نود ثان معصم کسانی اند
که توسط زرق مورقین در این هوای
سرد به روی سرک خوابانیده
میشوند سخت در آواراست
وسود جوی غیر انسانی و خلیسی
تکار دهنده است.

باز دید از خیر و گداها را در
هین مجدده میگردم و اکنون
راهی فریادانی خاوندی شهر
کابل میسوم. یادگرم فرسان
شیراز معاین این فریادانی
مساله گداها را مغلن میسازیم.

وی بر از توضیح علل اجتماع
آن گفت: «(با نظریه هدایت وزیر
داخله و جلسه های مشترکی را
با کمیته حزبی شهر دایر کردیم
و بنا بر آن و تداوی اتخاذ نمودیم
تا گداها را جمع آوری کنیم.
حوزه های امنیتی، گرمه های
سیار و امریت جنایی و سرسوز
کنترول منطقه وظیفه دارند که
در زمینه اجراءات کنند. در سال
گذشته ۸۵ نفر گدا را از شهر
جمع و به مرکتون تسلیم دادیم
و در اپریل همین سال نیز یک
تعداد را به مرکتون سپردیم.
اما معلا، درباره در شهر دیده
میشوند. باه خاطر تا میسن
امنیت نیز این وظیفه را به عهده
داریم. تا حال که به جمع آوری
گداها مریس نشده ایم و علت

آن عدم همکاری بعضی از مراجع
مسئول است. درباره گداها
باید گفت که آنها با معانه های
مختلف و وسایل مختلف قبول
معم میکنند. یک تعداد آنها
حرفی اند و تعدادی دیگران
شاید مربوط شبکه بی باشند.
در هر صورت برای جمع
آوری گداها باید اقدامات
لازم صورت بگیرد. جای رعایت
و کارایی و تداوی آنها باید
جستجو گردن.)»

به سوی سازمان رفاه
اجتماعی مرکتون روان میشوم
تا وسیع گداها و زنده گی آنها را
از نزدیک تماشا کنم و علم مساله



عدم جمع آوری گداها را با ایس
 مؤسسه در میان بگیریم .
 رئیس مرستون عبدالرحمن
 تا پس جیرا من این ساله نین
 گفتم : لا قسمیکه از امست
 مرستون نداریم . مرستون معالجه
 گدا ایر ۳۰ نفر را دارد که همین
 اکنون بیشتر از ظرفیت آن در
 اینجا زنده گی میکنند یعنی
 ۲۰۰ نفر بیشتر از ظرفیت مرستون
 در اینجا موجود است . از سال
 ۱۳۵۸ تا اکنون به این مؤسسه
 تخمین داده نشده است
 مرستون فقط با کمک ناچیه
 سه میاست به پایتاد است .
 فعلا در زندگای در حد یک
 هزار گدا وجود دارد در سال
 ۱۳۶۶ تخمین میگردید
 هیچ گدا را به ما تسلیم نکرده
 است . فعلا جمع آوری گداها
 و بقیه مانیت . اگر گدای دوباره
 در زندگای دیده میشود مطابق
 به اساسنامه خود در صورت
 مراجعه خوشیاوندان آنها
 در مقابل زمین ما آنها را
 میگیریم و اگر بار دم در زندگای
 شدند . زمین کند . آن مبلغ
 پنج هزار افغانی جریمه میدهد
 ما کتاب را جستردیم هر گدایی
 که به ما تسلیم داده میشود
 فوتو و تحت مکتله آن در آن
 در میسود . نامه مشکلات بیمار
 دست و گریبان هستیم . یکی
 از آن جمله مساله جذامی است
 که نگهداری آنها و بقیه مرستون
 نیست با در این باره چندین
 بار حتی در وقت ما خیرد و سایر
 رسما با وزارت صحت عامه
 تمار گرفته ایم که آنها باید
 به مرکز جذامی ما فرستاده شده
 و تدای شوند . اما تا حال
 هیچ نتیجه ای نه داده است .
 مساله دیگر ما موجودیت دیوانه
 هاست که آنها را به ما تسلیم
 داده اند که در بین آنها
 (دیوانه های زنجیری) زیاد
 است حال آنکه این وضعیت
 صحت عامه است تا آنها تحت
 تدای بگیرند . معالجه دیگر
 ما را نبودن حای کافی برای
 اشخاصی سرپرست و گداها
 تشکیل میدهد که در این باره
 چندین بار پیشنهاد شده و حتی
 امر صیدارت موجود است
 اما هیچ مرجعی به آن توجه
 نکرده است . از دوسال بدینسو
 کمتر نداریم تا مرستان

را تدای کند . یک تعداد
 فامیل های غیر مستحق با آنها
 خت های که دارند در اینجا
 زنده گی میکنند که تعدادشان
 فعلا به سیزده میرسد و بین
 بار دوباره تاکید کردیم اما
 نتیجه ای نداد . برای فامیل
 های مرستون حتی کفر زمستانی
 نداریم . از کت های بلا عسور
 که در وقت اتحاد شوروی ملی
 دوسال هیچگونه نمی نشد
 است . حال آنکه این مؤسسه
 به کم بیشتر نیاز دارد اما
 پیشنهادی به وزارت تجارت
 فرستاده ایم گفته شده که در
 تمار با صدارت اجراءات
 خواهد شد . خانه های که
 فامیل ها در آن زنده گی میکنند
 متروک است فعلا یک تعمیر
 جدید در جوار این مؤسسه
 تحت ساختمان است و
 کلینیک سخی نیز دارد که در
 سال ۱۳۶۲ افتتاح خواهد شد
 که با انتقال آن از عم مشکس
 گدایا بر رفع نمیشود زیرا با انتقال
 آن یک قسمت زیاد این مرستون
 تخریب میگردد .
 باز رئیس مؤسسه بعد دیدن

زنده گی فامیل ها و اشخاصیکه
 در مرستون زیست مینمایند روان
 میشود . دیدن فامیل ها خیلی
 درد آورده که به مشکل میتوانست
 در هر خانه تری کم . دیدن
 اطفال بی سرپرست که از کلام
 محبت آمیز مادر و پدری و بوسه
 های شیرین آن محروم گشته
 اند سخت درد آورده هنگام
 غذای باشت بود ، همه مصروف
 خوردن غذا بودند ، بولسه
 باگوست . در خانه بی داخل
 میشود که چند تا اطفال معصوم
 قد و نیم قد بایک زن دوریک
 در سترخوان نشسته اند . از
 رئیس مرستون میسر کاین مادر
 آنها است . میگوید : نه ! این
 اطفال : امل پرورشگاه و شن اند .
 برای یت بیفته پرورشگاه رخصت
 است در هر خانه سه و چهار نفر
 آن باد بگوان یکدبانان میخورند .
 تمام اطفال اینجا فامیل
 پرورشگاه یک تعداد شان فامیل
 کوردستان اند به استثنای
 اطفالیکه مادران شان نه خواسته
 اند . اما اطفال معلول رانسه
 پرورشگاه تسلیم میشود و نه
 صحت عامه ، ازین ناحیه نیز

در چهار مشکلات میباشیم . زنان
 و مردان این مرستون که مستعد
 به کار هستند در دستگاه های
 تولیدی بعضی از موسسات
 شامل میباشند که تعدادشان
 به ۳۱ نفر میرسد که بعد از وقت
 رسمی دوباره به خانه های
 شان مراجعه میکنند . اطفالیکه
 سن شان مساعد به مکتب است ،
 امل مکتب اند . خانه ها را یکی
 بی دیگر میبینم تا اینکه به اتفاق
 دیگری میروم که طفلی زار زار
 گریه میکند یت تعداد زنان بالای
 میز غذا صرف میکنند . رئیس
 مرستون میگوید اینها همه به
 امر ارفقی و عصبی دچار اند
 و آن طفل نیز .
 میسر آن طفل بدرو یا صادری
 دارد ؟ میگوید : نه . ما او را از
 کتا سرک آوردیم .
 آه چقدر سخت است که کسی
 از جگرگوشه ابریا نال بی رحمی
 بشم میشود و آنرا رها میکند و چه
 دردناک است خدا ای فرزند ای
 مادر . قلب آدم بادیدن غمجو
 بی رحمی های طبیعت و جامعه
 آتش میگیرد



میلیونده شوگان

د انسانانو تر خوا ژوند کوی



شويدې • د مثال په ډول بايد د ويايو چې پيشو له سې او اس - خڅه ډير وروسته له انسان سره دوستي كړېده • څيړنو ښودلې ده چې پيشو ۷ زره كاله پخوا كله چې انسانان د موزگانو له زيان خڅه د خپلو غلو د انو د ساتلو د چاري په لټه كې روانان ته نژدې شواو په حقيقت كې انسان د خپل مخان د پايښت لپاره د هغه د وجود په خاصيت پوه شو • خود انژد يوالی او احتياج د پيشو د اهلې كېدو په مانا ندي ځكه چې شواهد ښیي چې يوازي ۱ تر ۲ زره كاله پخوا په مصر كې پيشو د انسانانو كورته پل كېښودلې دي • وروسته بيا پيشو د تجارتي بېرپو په وسيله يونان ته وړل شوي او له دې هيواد خڅه ټولې اروپا ته خپاره شوي • په قوې اټكل سره مانوگانو د موزگانو

پاتې په (۸۷) مخ

داسې بيلگې پدې برخه كسى شته چې د نړي ژوي پيژندونكى په دغه باب څيړنې كوي • د ساكي په توگه يو پيشو له ټولې فرانسې خڅه په تيريدو سره خپل كور پيدا كړ او هغه ته ستون شو • يو امريكايي پيشو هم چې په زرگونو كيلومتروله هغه ښار خڅه ليري چې ژوند يې پكې كاوه له پوري بارفرونكي لاري خڅه و دانگل ، اوله دري كالو وروسته يې مخان خپل كورته ورسوه • ژوي پيژندونكو تراوسه نه پوهيږي چې پيشو كوم غريزي له مخې كله چې له لسو څخه غورځيږي په څلورو - لاسونواو پيشو پر ځمكه كښيږي • هغه څه چې د پيشو په باب ندي معلم كولاي شول هغو څخه د اوس لپاره تير شواو د - پيشوگانو په باب به په هغه څه خبري وگړو چې انسانانو ته معلوم

پوهيږي چې له مكيزه ك او په عين حال كې مغرور حيوان چې يې له بلني په سرنكاره كولو سره ستاسې له كور خڅه - تيريزي او يا مخان د هغې څښتن گي او د هغې په يوگوت كسى مخان ته بخاي جوړوي ، كم حيوان دي ؟ د اكبر جن حيوان چې پسه ښارونواو كليوكې د انسانانو تر څنگ ژوند كوي ((پيشو)) دي • پدې وروستيو وختونو كې يولس څيړنې د دې حيوان په باب - خپري شوي دي • د دې څيړنو نتيجه حيوانونو كې د ه اوشك نه لرو چې تاسې هم د دې رښتو له لوستلو وروسته كه چيري پيشو په كوڅه ، چم او كور كې وښي په زيات بحير سره به ورته وگوري • پيشو د بوي په پيژندلو كسى د حيوانونو كې توان لرونكى دي •

آدرس: میان چار
 راهن ما انصارو
 حاجی یعقوب
 تلفن ها:
 دفتر: ۳۲۴۶۸
 منزل: ۳۱۳۳۲



دفتر خرید و فروش منازل
 و شما معامله
 املاک استهبان
 منازل در حد شمشاد
 رهنمای
 حاجی بسم الله یادگار

مکتب

شرکت برادران پاداش کارگران
وزربده و معرب در خدمت هموطنان
قرار دارد.



برادران

تقدیم میکند

شرکت تولید انواع بخاریهای
دیواری، کولردیوارکنندیشین برادران که تازه به
فعالیت آغاز نموده هر نوع فرمایشات فلزکاری شما
رامیدرد.

آدرس: قلعه فتح الله متصل لسیه زرغونه
تلفون ۵۶۱

سازماندهای نام

چطور این نامه ها نزد شما پیدا شد
 غیر نامه ها چیزهای دیگر هم است. تو یکبار بد آن که این زن هرجائی در آن شام کجا بود. اینرا در سینما تیاتری که در سرک پائین رود واقع شده برسان کن. در آنجا او را باید بخاطر داشته باشند. خوب لعنت به این زن!
 این نامه ها عنوانی چه کسی تحریر یافته است؟
 عنوانی کسی که آنها را نزد من گذاشته است. میسن مگسون دستش را به گونه زخمی زومخ شده اش آورده در این وقت انگشتانش همان حرکات را انجام میداد که مستر مایهرن حالا دیگر آشنائی حاصل کرده بود.
 این کار در استان همان مرد است. سالهای زیاد گذشته و من فراموش نکرده ام. همین خارجیسی زن او را از نزد من ربوده است. روزی من آنها را تعقیب کردم و او به قسم انتقام کدام کثافت را به جهره من بآید. ولی این زن لعنتی میخندید. این بسیار بد بخور صلح کردم تا اینکه با وی محاسبه ام را بخاطر همه همه انجام دادم. قدم به قدم تدقیق می کردم. مگر حالسی او در دست من است و جواب همه چیز را خواهد داد.
 راست میگویم مستر.
 ممکن او را بخاطر ارتکاب جرم سوگند شکنی به زندان بیاورند.
 فقط همینکه قانون تکیس را بچق کند، مستر. اوی کجا رفتید بیسه را نمیدیدید! مستر مایهرن دوست دهنوتی را روی میز گذاشته

برآمد. وقتی از کنار دروازه بعقب برگشت، اندام خمیده میسر مگسون را روی نوتها دید.
 وکیل مدافع تصمم گرفت فرست را از دست نداده بیه سرک لاین - رود برود. آنجا در بان از روی عکس فوراً رومین هیلگر را بیاد آورد. در آن شام رومین بعد از ساعت نه به سینما تیاتر آمده بود. مردی پیاوی بود. راستش در بان او را خوب نگاه نکرده بود. لاکن زن را خوب بخاطر در ارد. او هنوز برسان هم کرد که کدام فلم به نمایش است. نمایش فلم در جریان ساعت دوازده ختم شد. این جفت تا اخر نشسته فلم را دیدند.
 مستر مایهرن خود را کاملاً راضی احساس میکرد.
 شهادت رومین هیلگر دروغ از آب برآمد. از اولین تا آخرین کلمه دروغ و علت این همه تنفرویی نسبت به ول بود. پس چرا ول او را اینقدر آزرده ساخته. بجز آن وقت وقتی فمید که زن راجع به کسی چنین صحبت میکند که او برای خود همسرش میداند کاملاً روحیه اش را از دست داد. به هیچ صورت نمیخواست اینرا بیاورد کند.
 بالاخره مستر مایهرن تصور داشت که پس از نخستین دقایق دستبازگی، اعتراضات ول آنقدر راست و حقیقی نبود. بدو شک او همه چیز را میدانست. میدانست لاکن نمیخواست در بجزان بداند. اسرار هر دو مانند گذشته اسراراتی ماند. آیا این اسرار را زمانسی

مستر مایهرن خواهد دانست جریان قصا بر لئونارد ول که به قتل امیل فرنج متهم گردیده بود سرودهای فراوان برآورد انداخت.
 او را به قتل کدام بیره زن متهم ساخته اند. پلی او را که اصلاً مگر راهم آزار نمیدهد! آخ بالاخره موقع انتقام فرارسید! من میگویم که او آنشب سرا بسا فرقی خون بنزل آمد. و خودش به عمل خود معترف بود. او را به دار میفرستند و او میداند که من رومین هیلگر راه مرگ را برویش گشوده. ول از بیسن میروید و انگاه ما خوشبخت میباشم عزیزم! بعد از این سالها و همیشه خوشبختی ما و تو، ماکس!
 کارشناسان آماده بودند در همان لحظه سوگند هم یاد کنند که خط واقعا به قلم رومین نوشته شده. لاکن ضرورتی بعاین کار وجود نداشت. رومین هیلگر اعتراف کرد که گفته لئونارد ول حقیقت دارد. معده ترین شاهد اتهام دروغ گفته است.
 ول مکرر مورد باز پرسش قرار گرفت ولی یک مرتبه هم نه صحبتش بیجا رفت و نه در برابر سوالهای جریان تحقیق موضوع از نزد سرچرشد. با آنکه تمام فاکتها از وی حمایه نمیکرد هیئات تقاضا تقریباً بدو ن کدام بخشی فیضله اسرا صادر نمود. محکوم نیست!
 مستر مایهرن با عجله جانب ول رفت تا بیروزی را برایش تبریک بگوید. مگر نزد یک شدن به وی آنقدر ساده هم نبود.

رومین در حالیکه لبانش میخندید پرسید.
 چرا من این کار را کردم من مجبور بودم او را نجات دهم. وکیل مدافع تصمم گرفت تا وقتی همه مردم برانگنده شوند منتظر بماند. اینکه به پاک کردن عینکش برداخت میتوان نتیجه گرفت که روحا خسته شده است. مستر مایهرن نزد خود متوجه شد که این ژست جز عادتش شده. همینکه حرفی بعین میاید فوراً عینکهای خود را میگیرد. همسرش نیز همین حرف را میزند. بلی. همین حرف را میزند. بلی، ایسن عادتها خیلی دلچسپ است و سبب جلب تجسس میگردد! بلی. بهر صورت حادثه فوق العاده دلچسپ بود. این زن این رومین هیلگر. چقدر سعی نمود خود را در محکمه آرام نشان دهد و چقدر احساسات بعین آورد.
 همینکه مایهرن چشمانش را بست. همان لحظه در برابرش سیماي زن بلند قد و رنگ بریده. غرق احساسات هیجان انگیز مجسم شد. آیا عشق بود. تنفر بود. و آن حرکات عجیب دست.
 او این حرکات را در وجود کسی دیگر هم متوجه شده بود. مگر در وجود کی در همین نزدیکیها.
 مستر مایهرن بخاطر آورد و نفس بند آمد. میسر مگسون ارستین! غیر ممکن است! آیا واقعا! حالا او فقط یک مطلب را -

بقتل رومین



دسر باز جام اووم کاليزه

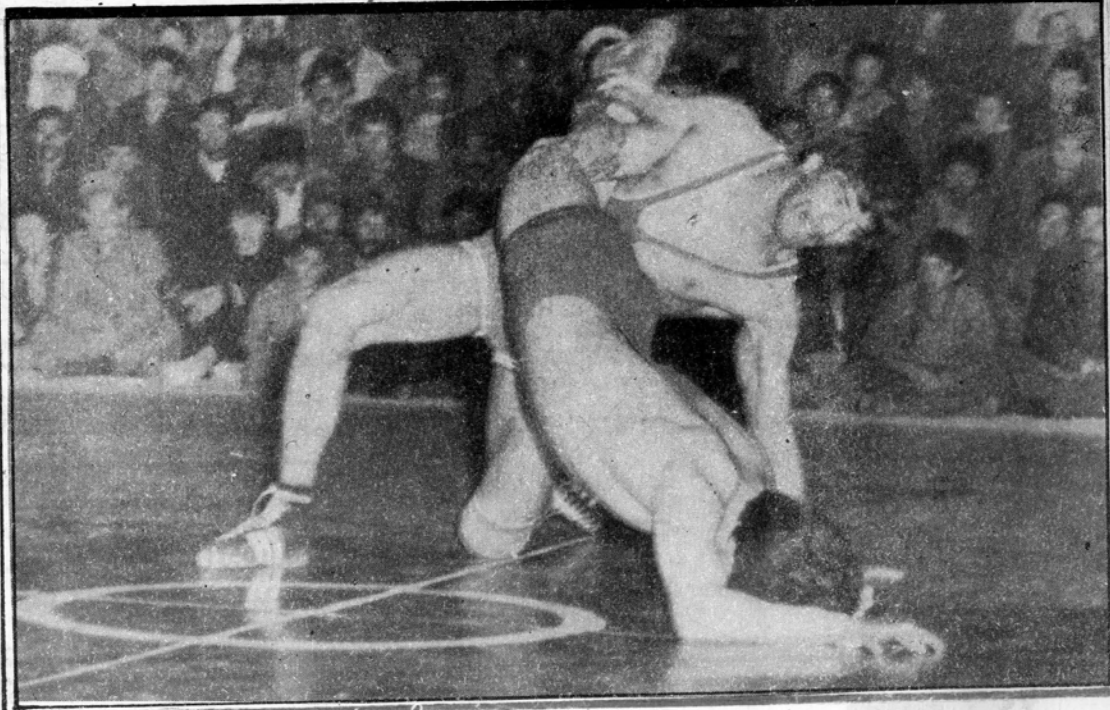
د ((سراز جام)) تورنمنت هرکال د افغانستان جمهوريت د اردو د ورزش د لویې مدیریت له خوا په خاصو پر تمینو مراسمو سره جوړېږي . سز کال د دغه تورنمنت اوومه کاليزه د میزان په یوولسمه د افغانستان جمهوریت د دفاع وزارت د لومړي مرستیال او د افغانستان د جمهوریت د اردو د سپورت د عالي سی

کمیټی د رئیس تورن جنرال ارکان حرب نیی عظیمی به پرانیستونکي وینا او درسی موسسو او آزاد و کلیونو د تیمونو او د اردو مرکزي قطعاتو او موسسو ترمنځ پیل شوي .

د لوبو وروستی نتیجی :

بدي ټول دي :
 - فوتبال په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، دلاله ها کلب تیم دوهم او دیامیر کلب تیم دریم مقام .
 د هاکی په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاندوي تیم دوهم او دامانی لیسې تیم دریم مقام .
 د ازادي غیزنیولو (پهلوانی) په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د صنفی اتحاد یو د مرکز .
 شورا تیم دوهم او د پنجشیر کلب تیم دریم مقام .
 د وزن پورته کولوبه مسابوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم

لومړي مقام ، د اریای کلب تیم دوهم او د هدایت کلب تیم دریم مقام .
 د سوک وهلوبه لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د نبوونی او روزنی تیم دوهم او د خاندوي تیم دریم مقام .
 د شطرنج په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاندوي تیم دوهم او د پولیتخنیک د انستیتوت تیم دریم مقام .
 د بدنتون په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاندوي تیم دوهم او د پوهنتون تیم دریم مقام .
 د تینیس په لوبوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د خاندوي تیم دوهم او د میله بال کولب تیم دریم مقام .
 په بایسکل د خلولوکي :
 د اردو د سپورتی کلب تیم لومړي مقام ، د حری پوهنتون تیم دوهم او د صادق کلب تیم دریم مقام .



قهرمان شطرنج

بازي هاي شطرنج يکي از بازي هاي سپورتي بوده که در آن از قوه فکري کارگرفته ميشود . کسپاروف استاد بزرگ شطرنج اتحاد شوروي در سن ۱۲ سالگي نيز قهرمان شطرنج اتحاد شوروي بود . او د ويا در مسابقه پيشاهنگان اشتراک کرد و در د فعه سم خود شرکتان مسابقه دريا کو بود .

مکتب شطرنج بنام (پتروسيان) از شهرت کامل برخوردار بوده که ترينران قهرمان اتحاد شوروي کسپاروف ميشاند .

در مسابقه جهانی شطرنج که در اخير سال ۱۹۸۲ در شهر سويلياي هسپانيا بين دو استاد بزرگ شطرنج اتحاد شوروي - جهان طی مراسمی باشکوهی گشایش یافت، گاري کسپاروف - دو مین مرتبه برانجولی کاروف بعد از انجام ۲۴ روند مسابقه برنده گردید . جریان مسابقه ۱۲ مقابل ۱۲ نمره خانه یافت . همچو امتیاز به اسامی مقرر راه بين المللی شطرنج به نفع قهرمان قبلی جهان گاري کسپاروف خانه یافت .

زنان و ورزش برداری



تاماشا آینیا - جنرال سکرتز فد راسیون بین المللی ورزش برداری از هنگري ابراز نظر می نماید که نخستین مرتبه در سالهاي هفتاد نمایندگان جنرلطفی در عقب میله هاي آهنی وزن قرار گرفتند این حادثه در انم امریکا اتفاق افتاد .

بعداً (بازيهاي آهنی) در کال - نادا و مالک اروپا سرایت نمود . قوانین و مقررات ویژه اینسوع سپورت تدوین یافت .

نخستین مرتبه مسابقات جهانی وزنه برداری زنان در ماه سال ۸۶ در هنگري تدویر یافت . اینوع بازی بیشتر از هر - جاي در امریکا ، اروپا ، هند ، جاپان ، چین و کوریا د موکراتیک برورسی باید . در یکی از مسابقات که در استرالیا گشایش یافت به تعداد ۶ هزار دختر در عقب میله هاي نيزن مراجعه نمودند .

کونگفو چیست ؟



ورزش کونگفو - توا ورزش زمینی جهانی بوده که خصوصیات مهم آن راه یافتن به رازهای وجود انسان ميشاند . اصطلاح کونگفو - توا یا کاتنگو - توا از دو کلمه کونگ یا کاتنگو و توانایی سبک این مردوداست که معنواه معنی طریقه دانایی رازهای وجود انسان در عالم طبیعت را افاده میکند .

توانایی معنی طریقه و نوع معنی دانایی رازهای وجود انسان در عالم طبیعت را افاده میکند .

چند صد ساله دارد . در سال ۱۳۶۰ این ورزش بطرف اریا ، امریکا و سایر کشورهای جهان انتشار یافت که تقریباً شکل جهانی را پیدا کرد . این ورزش زیادتر در آسیا خاصه چین و ژاپن رواج دارد .

توسط مبداءالرحم یعنی در کوریا رایج گردید که در سن اکتوبر ۱۳۶۲ جوانان کوریا فنون پیداکرده است . برای کسب معلومات فنون صحنی دایم با مسد وکیل (اسراوی) ورزشکار و زینده کونگفو .

از پنجد سال بدینسو تنها به سپورت کونگفو در این سپورت اینای وظیفه شمایید یا شاگرد استهد ؟

فنگا میگ محصل پوهنتون کابل بودم کلب کونگفو در کلب مصالحن ایجاد شد و من نسبت ملاحظی که به اردو آمد و روز بروز علاقه ام نسبت به بقیه در صفحه (۱۵)

ورپاڼه شو. هغه ټولگي چسپي
 محصلين اوشاگردان به په کي -
 ناست وو. ټول حالتونه ورته
 تکراري شول. داسي نه چسپي
 هغه وخت يې د وطن په وړاندې
 د خلکو په وړاندې څه گناه کسري
 وي. چي اوس يې عذاب ويني!
 نه داسي هم نه!
 او بيا به يې دخپلي استاد يې -
 دوران ته بڼه په غور وکتل. د ا
 شهر به يې هروخت له خانه
 سره په چرت کي شو. په همدې
 ټول يې شپي شپي اوورغسي
 ورغسي تيري کړي. خود هغه
 د چوتيا په راز هيڅوک ونه
 پوهيدل. هغه ټير مغروره -
 سرشاره او بي پروا انسان وو.
 شاهيني نظري درلود. هيڅ
 څوک يې پرخان نه پوهول.
 - داسي نه چي گوندي څوک
 فکروکي چي په زندان کي تنگ
 شوي دي. له زندان نه يې ترهه
 کيږي. نه! او بيا به يې چي کله
 د چاشونوي وچي وليدلې. نوغلي
 به ورته د ا هم ويل:
 ((په تاسي د سرو اوميرنونو حساب
 شوي دي. زمونږ سره ښکته
 کوي!!))
 خود هغه به دروني وسوسه
 هيڅوک نه پوهيدل. هيڅوک
 يې پرخان نه پوهول يوازي ټول
 افکار او تصورات له هغه سره وو.
 هيڅ چاته يې نه ويل.
 کله کله به يې دخپلي کوتي
 مخ ته په يو بل زنداني سترگي
 لگيدلې. هغه له ده سره په
 يوه قضيه کي زنداني وو. په
 اصطلاح يوه قضيه. د هغه حالاتو
 او کړنو ته به يې پام شو. پخانه به
 يې له هغه سره يوشان وليد. پخانه
 به ورته د بړکم اوکو چني ښکاره ښو.
 وپه زور يده غلي به شو. او بيا به
 فکرونو په مخه واخيست:
 - اولاد ونوته يې څوک پيغور
 ورته کړي. . . . چي پلاري . . .
 داسي وکړل. او بيا به يې دکليو
 ساده خلک پرنظر کي راوستل. له
 خانه سره به يې وويل. هغوي

به يوه شي داسي قضاوت به نه
 کوي. نه! هغوي حق بين دي
 بد قضاوت به نه کوي!
 سره زمزمه کاوه:
 د اوطن زيارت زمونږ
 د اوطن نعمت زمونږ
 د اوطن په دي دنيا
 دي لکه جنت زمونږ . . .
 د اوطن صفا وطن
 زړه د اشيا وطن
 ژوند د ملنگ جان دي
 د افغانستان دي
 اورد دي تراني د زمزمي سره په
 غبرگه دخپلو درسونو وخت ذهن
 ته ورغی. ((د افغانستان
 نقشه ده. د زمونږ وطن دي. دا
 موز ته له پلرونو راپاتي دي. د
 همدې وطن د ساتني له پاره په
 خپل سرونه ښندو.
 سرښندنې به کوو. لکه دخپلو
 پلرونو په خيره. د ده له پولو به
 ساتنه کوو د نيکونو په خيره وپارلسي
 ده چي د ده د ساتني په لار کي
 دخپلو سرونو لکه منارجور کړو.))
 او بيا به ورته هم د اترانه غبرگه
 ذهن کي حاضر شوه چي:
 د اوطن زيارت زمونږ
 د اوطن نعمت زمونږ
 په ذهني لټه کي په شو هيڅ
 به يې پياد نه کړل. له خانه سره
 به وپوگيند.
 - نو همد ا زما گناه ده.
 - څومره مقدسه گناه!
 د يوه ښوونکي گناه. د وطنپرستي
 درس ورکولو گناه ښه خيروي. -
 عادي خيره ده.
 خوبيا به يې هماغی وسوس ته فکر
 شو: نو خلک به بري وپوهيږي
 - هغوي به په دي وپوهيږي
 چي زه . . .
 - نه خداي خبر!!
 پخانه به يې له ديرو تپوسونو
 سره مخامخ وليد. بيا به له خانه
 بيا به يې په د بړ شک او گومان
 سره په ټوله ماضي يوځغلند
 نظرو کړي. هيڅ شي به ونمزوره.
 مرگ وهلو. ټکولو. سپکاوي. بدو
 ردو، کنخلو. . . خويوشسي او

هغه څه چي په ټوله زندانسي
 موده کي يې هغه زورولو. څر
 هيڅ چاته يې څه نه ويل.
 هغه به د تلويزيون د ليدلو
 په وخت کي هم موز د اشان ليدلو
 هرڅه هرڅير او هري سندري ته
 به فکرو کړي وو. څو کله چي به
 د اترانه غبرگيدله چي:
 د اوطن دي پخانه زمونږ
 د اوطن ايمان زمونږ . . .
 نود سروښته به يې هم نيغ ولاړو.
 ننوتی سترگي به يې راوتلي وي.
 اوبه په تحير تحير به يې کتل.
 شوندي به يې ريدلې. او داسي
 به برښيده چي گوندي يوه
 شيبه تسکين يې وشو.
 د پخانه دردونه يې غلي شول.
 په زړه کي به پوگيند.
 د زمونږ اشنا وطن
 درد له موشفا وطن
 زړگي يې بري روښان دي
 د افغانستان دي
 او کله چي به د تلويزيون د پياي
 وخت راغی. ملي سرود به پيل
 شو. دي به سم دم ودريد. د يوه
 عسکر په خيره. د وطن د يوه سرباز
 په خيره. خپل دنراري به يې پسر
 بخاي کړ. د وطن بيمرغه به يې
 سرښکته کړ او بيا به غلي خپلي کوتي
 ته ننوت. داسي لکه چي تسل يې
 شوي وي.
 تسکين يې شوي دي. او روح يې
 آرام شوي وي.
 بز هغه د اعدام حکم شوي وو.
 هغه ته اورول شوي. هغه ته له
 پخانه د دفاع حق نه ورکړ شوي.
 ټولو زندانيانو هغه ته په
 ټول کتل. د هغه رواني حالت ته
 يې کتل. په خپلو منځو کي به يې
 سره گونگوسي کول. خبري به يې
 کول.
 - هجيبه روحيه لري. په اعدام
 هيڅ چرت ته وهي. لکه چسپي
 د هيڅ نه وي خبر.
 - بل به بري راودانگل. نه بڼه
 خبردي. پوهيږي خو پير ميره.
 سري دي. د پير باشاهامته دي.
 چاته سر نه ټيټوي. چاته غاړه

نه زدي. او بل به هم دا ټول
 راټوپ کړي: نه! هغه نه غواړي
 څوک يې وپيښي. هغه له چا
 بښنه نه غواړي. هغه عجيب
 شخصيت دي. هغه زمونږ د تاريخ
 يوه خيره ده. . . .
 خو خپله يورنځ درلود. يوه تلوسه
 يې درلوده. يوه تشويش او -
 انديشي زورولو. او د هماغه يوي
 خبري په خاطر يې سترگسي
 پتيدل غوره گڼل. هغه څه چي
 چاته يې نه ويل: کله چي به د
 زندان په انگر کي هغه راڅرگند
 شو. ټول به چوپ شول. لکه چي
 ټولگي ته راننوي ټولوبه سره
 يو بل ته کتل. په اعدام محکم
 ښوونکي به يې وليده. ټولوبه
 د سترگو په کونجونو کي هغه ته
 وکتل. خو هغه يې پروا کښناست
 سگرت به يې لگاوه. د زندان په
 اوچتو ديوالونو به يې سترگي
 گڼلې وي. د اسمان په وسعت
 به يې فکر کاوه. اوحتما چسپي
 هره شيبه به او هره گري به د
 خپلي رنگيني ماضي ټولسي برخي
 اوخوږي شيبې ياد ته ورتلې. فکر
 به يې کاوه. بيا به هم دخپلو
 خدمتونو. درسونو روزنوا او
 زده کړي ورکولو خوند وري شيبې
 په هغو به يې فکر وکړ. لکه چسپي
 د هغه د ژوند ټوري خوږي شيبې
 هماغه وي. په ټولگي کي ودريدلو
 شيبې زده کوونکوته د درس -
 ورکولو شيبې او بيا به يې پسرې
 غورو کړي.
 د هغو بوښتوته خوابونه ويل
 څه يې ويل. د خانه سره به يې
 فکر وکړ. حساب به يې پيل کړ.
 - يوازي وطنپرستي. د وطن سره
 عشق. د خلکوسره مينه. دخپلو
 د غرور او ميرانی سره مينه. دخپل
 وطن د ماضي اوستقبال سره مينه
 او همد ا به يې گناه وه.
 خو هغه پوښي زورولو. او
 هيڅ چاته يې څه نه ويل. نه
 پوهيږم چي هغه به له څه زوريد.
 له شکنجي، اعدام، زندان . . .
 خو په دي شيانو پوهيدم چي له
 دي هغونه زوريد. د پيره موده

پوه نه شم
 له ماسره د اپوښتنه وه . چس ايا
 دي به هم له خه زوريزي اوکته .
 خود پوي شپي به سبا
 وپوهيدم . د مني پخه شپه وه .
 سورپاد لگيده . تازه اوږه شوي و .
 بیره اسمان شين شوي و . يخ باد
 لگيده .
 له ماښام راهيس ټولي برښنا
 لگيدلی پاتي شوي . د د هلیز
 ټولو زند انيانوته د زړ ویده کیدلو
 امروشو . ټول پروتل . خولکه چس
 ټول وپيښ پاتي شول . شپه پخه
 شوه . له نيم واوښته له کوچنی
 شپينه پي کړکي . په هماغه ټول کم
 ساري د هلیز معلومیده .
 چس د زندان له پراخی او اوښپنيز
 د روزي دوه جنازي وويستل شوي
 يوه ټيره درنه وه . اوله هم
 سپکه وه . کوچنی وه . د نيم کبو -
 کړکيو ټولو شوکير کونکو په درنه
 جنازه سترگی گندلی وي .
 ټولو يو بل ته ويل . همدغه درنه
 جنازه د هغه ده . هغه چس خو
 سريزان تري تاودي ټول
 سره پسيدل . همدغه جنازه ، درنه
 جنازه . . . د هغه ده .
 سريزانورلی نه شوه . درنه وه ،
 هغه د هماغه ښوونکی جنازه وه .
 خوسهارچس ټول بنديان د زندان
 انگرته راوتل . ټول غلی اوچوپ
 وو . ټول پریشانه برينيدل . خو
 د ټولونه من يوه خبره اوریدله
 يوازي يوه خبره .
 اوله هغه وروسته پوه شم چس
 هغه ، د خه په باب فکر کاوه .
 يوازي يوه خبره او هغه د چس
 ټولو به ويل .
 هغه هيڅکله خاين نه وو . او
 هيڅوک به د هغه په باب د خاين
 قضاوت ونه کړي . په هغه وطن
 ټول بزرگان وو . بحينو به ويل : موږ
 د هغه شاگردان وو . هغه يوازي
 يو حقيقت پيژانده : د افغانستان
 حقيقت ، او هغه وخت بيازه -
 وپوهيدم چس هغه يوازي د خيانت
 تومنونو زورولو . خو هغه هيچ -
 خيانت نه وکړي .



شاهد اتهام

بقية از صفحه ۱۱
 ميخواست ، ميخواست روميښ
 هيلگير رابه بنيد .
 مگر ملاقات آنها پسر ازگند شت
 زمان نسبتا زيادي صورت
 پذيرفت که به اين ترتيب محل
 ملاقات اهميت بخصوصي ندارد .
 رومين گفتم .
 چه اين ترتيب شما حد سر
 زده ايد که من چهره ام را تخنيو
 داده بودم ، مشکل ترين کار اين
 نبود . روشني چراغک گازی مزاحم
 شناخت کريم ميشد ، اما ما سري
 مطالب . . . فراموش نکيد که من
 اکتور بودم ام .
 - لاکن براي چه شما . . .
 شهادت همسري را که بس
 نهايت به دوه روز فادار بوده
 وپس از حد دست برداشته
 چه کسی باور ميکند خود شما
 نخست اينکه متهم
 جوان دلچسپ بود . دوم ، اين
 مرد جوان و جالب رابه قتل

بسيار وحشتناک متهم ساخته
 بودند . و بالاخره روميښ
 علت گرمی و دلچسپ بودن
 محکمه . رومين هيلگير عمد ترين
 شاهد اتهام بود . اکثر روزنامه
 ها عکس او را نشر کردند . در -
 نشرات راجع به گد پيسته اش
 معلومات (موتق) به چشم ميخورد .
 اول همه چيز طبق معمول
 جريان داشت . قبل از همه
 محققين نتايج کارشان را قرائت
 نمودند . بعد زانيت ما کيزي
 را خواستند و او همه آنچه را
 به مستنطق گفته بود کلمه به کلمه
 تکرار کرد . وکيل مدافع طبعی
 سوالهايش توانست او را يکس
 د و بار به ضد و نقیص بودن
 شهادت متهم سازد . فشار
 عمدتاً وکيل مدافع بالاي اين
 حرف بود که با وجود شنيدن آواز
 مردانه توسط خدمه هيچ نوع
 اثباتی مبنی بر اينکه گویا آواز
 مربوط به ول است وجود ندارد .
 او همچنان توانست هيئات
 قضائی را به اين امر متقاعد
 بسازد که اساس شهادت خدمه
 رايد بينی آن نسبت به متهم
 تشکيل میده نه فاکها .
 شاهد عمدتاً رافراخوندند
 - نام شما رومين هيلگير
 است .
 - بلی .
 - شما تبعه اطریش هستيد ؟
 - بلی .
 - سه سال اخير را شغلا
 بحيث همسر پاتهم سپري
 نموده ايد ؟
 رومين براي يك لحظه بالثونار
 چشم به چشم تند .
 - بلی !
 - تحقيقات ادامه يافت .
 رومين حقايق وحشتناکی را
 در اختيار قضا قرار داد . در شبی
 که قتل صورت پذيرفت متهم
 با ميله فلزي از خانه برآمد .
 ساعت ده و بيست دقيقه برگشت
 ومعتروف به انجام قتل شد .
 ناگير بيراهن او را که آستينش
 باخون خشکيده لکه سياه خورده
 بود آتش زدند . ول با تهنيد
 او را مجبور به خاموشی ساخته
 بود .

روحیه هيئات قضا که در اول
 خوب بود به اساس ترسيم بنظره
 وحشتناک شخصيت متهم قطعاً
 دگرگون گشت ولی مطلب ديگري
 هم بنظر ميخورد . برخورد نسبت
 به رومين هم تغيير کرد . زیرا
 بی غرضي و صداقت در صحبتش
 کفایت نمیکرد . در هر کلمه اش
 خصوصت نمايان بود .
 وکيل مدافع با سنگيني و متانت
 برخاست و اظهار داشت که همه
 گفته هاي شاهد ساخته هاي
 خصمانه مغز او است . در آن شام
 فلاکتبار او اصلاً در منزل نبود
 طبعاً نمیداند که ول چه ساعتی
 برگشته است . او همچنان
 به هيئات قضائی اطلاع داد که
 رومين هيلگير با مرد ديگري منا -
 سبات عاشقانه دارد و به خاطر
 آن مرد ميخواهد متهم را بی وقار
 ساخته به اتهام جنایتي که اصلاً
 مرتکب نشده است به اعدام
 سوق نمايد .
 رومين باخون سردی تعجب
 آوري تمام اتهامات وارده را رد
 نمود .
 آنگاه در سکوت کامل که
 تصور ميشد تالار قضا حتی نفس
 هم نمیکشد ، نامه رومين هيلگير
 قرائت شد .
 ((ما کرد دست داشتني ام !
 سرنوشت خود بخود او را بدست
 ماميد هد . او زندانی شد ما ست
 براي من اينرا هماننديد . اما
 من انسانهارا خوب ميشناسم .
 از من اعتراف ميگيريد . مطلب
 خجالت باري رابه من نسبت
 میدهيد . بگذار من بدسترو
 ناشايسته تر از آنکه عليه او
 شهادت ميگيرند ، باشم . مگر
 اين انسان برائت ميگيرد))
 - مگر نامه چطور
 - فقط يك نامه . نامه بيکيه
 بالاي همه نامه فرار داشت
 به اصطلاح شما جعلی يا ساخته
 گي بود . همان نامه هم تمام
 مطلب را حل کرد .
 - اما آنکه نامش ما کس بود ؟
 - چنين کسی نيست و هيچ
 گاهي هم نبوده .
 - بهر صورت ما بدون اين
 نامه هم ميتوانستيم او را نجات
 بد هم .
 پايان

رهتمای معاملات روح لا فیری



در خرید و فروش خانه، زمین و موتورشماره بنیادی

نمایند

شهر نو چهارراهی حاجی

یعقوب مقابل شنب سرورس

تلفن: ۲۲۵۲۹

تلفن منزل: ۲۵۳۸۳

شارپ سنتر و لکس شاپ

رادیو، تلویزیون

و ویدیو کاستهای

به قیمت ارزانه بطور

مطمین تریم بنمایید

آدرس: چهارراهی -

حاجی یعقوب

تلفن: ۳۲۶۷۳

مادرم برای من همیشه سزاوار -
ستایم و احترام بوده است -
- شما کدام چهره هارا در -
سینمای کشور معرفی نمودید؟
من کسی را معرفی نکردم -
خودم - آن خود را معرفی کردم مانند
یعنی کارشان معرفی شان کرده
من سرزمین معرفی را همراه
کرده ام - درین زمینه حرف من
جدی و درست است نمیخواهم
برکس منت بگذارم -
- کدام چهره های جدید
را در سال جاری شما معرفی
خواهید کرد؟

هستند دختران و بچه هائیکه
در تازه ترین فلم که از حماسه های
جاودانه سمت شمال خواهد بود
مردم با چهره های شان آشنا
شوند ، خدا کند انتخاب ما مردم
پسند یابد -

- آیا گاهی از کار خسته
میشوید چه وقت؟

من از کار خسته نمیشوم ، کو -
شس میکم بر اعصاب من تسلط بانم
مخصوصاً ، وقتیکه در جریان فلم -
برداری بانم کوشش من اینست
خوش بانم تا دیگران آرامش
احساس کنند و فضای سینمایی
ساخته شود ، میگوئیم که اندام
نا راحت بانم آنگاه هیچ چیز
در مخزن خاطرات من کد ، فراموش
میکنم ، کی هستم ، پی نیکنم ، کسی
را نمی شناسم ، حرف رانی شنوم
یاد روزم درستیز میباشم تا بخوابم و
آرامش روحی پیدا کنم ، فقط صبح
و نفس کلی من همین است -
آینده سینمای ما را چگونه -

از ریاضی می کنید چه کبوت ها برای
کار سینماگران وجود دارد چگونه
این کبوت هارا میتوان رفع کرد ؟
حالا سینما با همه نارسایی ها
و کبوت هایش مایه گرفته ، نباید
رها کرد ، با اقتاد و تخنیک
نیرومندش ساخت ، زمینه های
تولید بیشتر را مساعد ساخت
و سینما را باید مسیر داد ، هویت
افغانی او را باید ثابت کرد ،
از مردم نباید دور نگاه کرد ،
خواست های مردم را با شکلی باید
ارایه داد که دون شان بهتر
از بروز برورش یابد ، باید زنده گی
خود شانرا به تصویر گرفت که
بیگانگی احساس نکنند ، از مردم
سیاسگزار هستیم چون همیشه
برای فلم های خود شان ارج -
مذاشته اند ، تشکر -

برابهای سینما

سقوط اش میترسم ، نه به این معنی
که فشارش را روی شانم های خودم
احساس میکنم بلکه سقوط به معنی
ابتدال گزایی ، که هویت ملی و
حیثیت افغانی ما قربانی نگردد -
- چند سوال مشخص:
- شما ازدواج کرده اید ،
زنده گی شخصی تان چگونه است ،
چند طفل دارید ، آیا به آن
ها میرسید یعنی به زنده گی
شخصی تان بیشتر میرسید یا نه ؟
- بلی شش سال میشود ، دو
پسر دارم ، کوشش میکنم به آنها
برسم ، منحیث یک کارگردان -
احساس شانرا درک میکنم -
فوق العاده شوخ استند ، به
من علاقه دارند ، برایشان پدر
مهربان هستم هیچگاه خوش
ندارند دست خالی داخل خانه
شوم ، همه خسته گی های روز
با مستی آنها رفع میگردد ، انرژی
تازه برایم میدهند ، باور کنید
در خانه یک لحظه از من دور
نمیشوند حتی هنگام نوشتن -
- عشق از نظر شما بحیث
یک سینماگر که در فلم های تان
نیز این ساله جادارد چیست
و چی فکر میکنید؟

عشق انسانی ترین بدیده
است اگر قلب من این احساس را
نمیداشت شاید کارگردان نبودم
عشق مرا نیروی پخند ، قلبی
سرد است که در آن عشق وجود
ندارد ، روح تو شاد باد احمد -
ظاهر که عاشق عشق بودی -
- خوب میگویند شما در کار
انتخاب هیروئین بسیار سختگیر
نیمتید این درست است ؟
از چیزی که کم پیدا میشود
آدم زیاد سختگیر نمیشود ، اما
دلیل اصلی اینست که من
به زن احترام قایل هستم ، چون

عشق را بیشترین بدیده
است که اگر قلب
من زین احساس را نمیدر
شاید کارگردان نبودم

بقیه از صفحه (۲۱۴)
بلکه برای سینماگر نیز میگویم
وقتی احساس کردید به سینما
عشق ندارید ، بگذارید و راه
دیگری برای زنده گی انتخاب -
کنید ، پس برای اینکه فلم بسازیم
باید سینما را بشناسیم این دید
سینمایی برای سینماگر سینماست
بدیده های تازه گی گل کرد ،
صدیق برمک ، همایون مروت ،
شعره ی میوه را از شاخ ببرگ آن
میتوان حدس زد -
- آیا شما از کار تان خسته
نشده اید؟
نه من خسته نشده ام ، چون
هنوز آغاز نکردم ، ام با مع دست
و یا میزنم ، سینما بحر است ، کارش
طاقت فرما است ولی خسته کن
نیست ، چون هر لحظه تازه گی
دارد ، در برابر سینما مسولیت
احساس میکنم ، بایه هایش را
اساسی باید بنا کرد ، چون از

۱۴ سال دانشان

بقیه از صفحه (۳۶)
دام ، و خودم از آن جا رستم
غافل از آنکه در مورد تکسی
به وی مشکوک شده مقامات
نی صلاح را آگاهی میدهند
عاقبت جسد را در آن میابند !
مجرم اندکی بعد تر از انجام
جرم دستگیر میگردد و در زندان

عدالت در پیشگاه محاکم به اقرار
می نشیند . محاکم ابتدائیه
ومرافعه او را محکوم به حبس
۲۰ سال نمودند اما عروس تمیز
طلب گردیده و فریاد می کشد که
ای قنات آخر اراده من سلب
گردیده بود . من مریم (جنون
دوره دام) . دانشجویان معالج
نختر را تأیید نموده و بالاخره
او با بیان چند سخن و ذکر مرض
توانست حکم محاکم باصلاحیت را
تغییر داده و به ۱۴ سال حبس
محکوم گردد .

ورزش کونگفو

بقیه از صفحه (۸۶)
ان بیشتر شد و تا حال که اضافه از
۴ سال میشود به همین این سبوت
می پردازم و کوشش دام تا به معیار
های آخری خود را برسانم در همین
زمانیکه تحت نظر عبدالرحیم یوسفی
تمیضات را انجام میدهم خودم نیز -
رهبری کلب را به معده دام و شاگرد
تربیه منعمیم .
- حرکات ورزش کونگفو از کدام -
ورزش گرفته شده ؟ - ورزش کونگفو
بطور مشخص از کدام ورزش دیگری
گرفته شده ، بلکه این ورزش خود
دارای تکنیک های خاص میباشد و
بعضاً حرکات آن شبیه دیگر ورزش
های رزمی میباشد .
- فرق ورزش کونگفو با ورزش هاوار
دیگر رزمی مانند تنی - کواندو و کاراته
در چیست ؟
- در تنی کواندو ۷۰ فیصد از -
تکنیک های پایا و لگد استفاده شده
و ۳۰ فیصد از دست کار گرفته
میشود به همین ترتیب در کاراته
۷۰ فیصد از تکنیک های دست و -
۳۰ فیصد از پا و لگد استفاده بعمل
می آید ولی در کونگفو چنین نیست .
در آن ۵۰ فیصد از تکنیک های دست
و ۵۰ فیصد از تکنیک پاها استفاده
میشود و بعضی فرق های دیگر نیز

دارد . در کونگفو وجود انسان برور
زمان در برابر ضربه مقاومت نهاد
پیدا میکند .
- اگر واضح سازید که ورزش -
کونگفو یکدام سیستم پیش برور ؟
- کونگفو - تو از ابتدا الهی
پروفرموری دارای هفت خط و چندین
گردد و شاگرد شالند میباشد که خط اول بنام
اناقای دوم اتادو و سوم سوتو
چهارم سام ساماید و پنجم
مایاند همت و ششم کواندملیانه
هست و هفتم بنام مای باتها پنجه
مورگ میباشد که در جهان تا همین
اندازه کار شده است . و شالند
ها هر کدام اول سفید و سبز و دوم
سبز و سبز (سیر سبز) و سوم
تقرقی و سبز (سیر تقرقی) چهارم
سپاه و سبز (سیر سبز) و پنجم
سرخ میباشد که جمله ۷۳۰۰۰ -
تکنیک شامل دفاع و ضربه و عکس -
العمل میباشد . در این ورزش نیروی
تسلط بالایی خود نیز رول دارد که
همانا نیروی فیزیکی وجود انسان
است .
- بنظر شما این ورزش بر نظم
جامعه تأثیر سو نهادارد ؟
- بخاطر جلوگیری از انحرافات
اخلاقی واجتماعی در کونگفو هنگامیکه
امتحان اخذ میشود همه سوگند یاد
میکند و شعارشان این است -

(خشن باش مثل ببر اما ز کار آهو
چنان گذر کن که نداند)
- کونگفو مانند تنی - کواندو -
جود و کاراته کلب های بخصوص -
دارند ؟ اگر کلب دارند در کسور
ماچند کلب آن وجود دارد ؟
- بله - ورزش کونگفو مانند
سایر ورزش ها کلب های دارد که در
آن تمیضات صورت میگردد . فعلاً در
کسور ما دو کلب ورزش کونگفو - تنو
موجود است یکی کلب عبدالرحیم
یوسفی و رهنمایی و دیگری کلب
دوم بدوش خودم میباشد . البته
فعالیت این کلب هم تحت نظر -
عبدالرحیم یوسفی صورت میگردد .
- فکر میکنم تا به حال تمیضات
از سبوت کونگفو کشورمان برور کرده
تلونین نیامده .
- شما درست میگوئید . تا به
حال تمیضات این ورزش در تلونین
نیده نشده و صرف در روزهای
مجلس بین المللی قسمت های کوتاهی
از این سبوت نیده شده . ولی
هر زمانیکه اداره محترم تلونین -
وسیمنا تکرانی خواسته باشند از -
ورزش کونگفو تمیضاتی تهیه میکنند
ما حاضر و آماده هستیم .

زنی که همه را...

بقیه از صفحه (۵۸)
شرح چنین دیداری را باور -
گم .
باخاتم ((ثوودوروتا)) خد ا
حافظ کردم به دوکتور شعری
مراجعه کردم . او برایم گف
که خانم ((یولیانثوودوروتا)) -
انسان منحصر بفردی است که تا
اکنون حتی یکبار هم در تشخیص
بیماریها اشتباه نکرده است .
همه بیماری که او نزد ما
فرستاده همان بیماری را داشته
اند که او خودش قبلاً تشخیص
دراده است . دوکتور شوویل -
شفاخانه شماره ۹ شهر نینه
من گف که خانم ((یولیانثوودو -
روتا)) یک شخص دهنده
بی نظیر بیماریهاست . خانم
((پراسکها ایرانوتا)) هلیه -
زن خارق العاده ایست که من
ملاقاتش کردم و از قدرت عجیب
چشمهایش برای شما نوشتم . او
برایم گف که ((یک روز من حالت
بد شد . کمک نفوری آمد . -
دوکتوران حدود ۶ ساعت
بالایی سرم بودند . آنها تصور
میکردند که سکه قلبی کرده ام
من خواهش کردم تا خانم -
((یولیانثوودوروتا)) را بالایی سرم
بیاورند . او آمد و پس از چند
دقیقه که به من خیره شده بود
گف که سکه قلبی نکرده ام بلکه
دچار تشنج معده ورمی شده ام
بعداً ثابت شد که تشخیص او
درست بوده است))
متخصص شوری که روی
این زن مطالعه میکنند معتقدند
به اثر حاد آن که ۱۰ سال
پیش برای خانم ((یولیانثوودوروتا))
رخ داده و بر اثر عمل مقابل بار
های الکتریکی همز او توانائی -
شعشع اشعه تحت قرمز یافته
است و بعضی دلیل او میتواند -
آنچه را که نیروی پست و گوشت
بدن انسان وجود دارد ببیند .
محمد نصیر احمد

گوگوش در پاجاب کامل

از محکمه گرفت و برای ازدواج ۴ بار دیگر به اروپا بازگشت و همراه خود یک عاقد و دو شاهد از دواج نیز به اروپا برد.

بقیه از صفحه (۵۳)

دستگیری، بازگشت خود را به ایران به تعویق انداختند. گوگوش در ایتالیا اعلام داشت که از ترس کاباره دارها زندانی شدن حاضر نیست به ایران بازگردد و همین خبر باعث وحشت بسیاری از تهیه کنندگان فیلمهای ایرانی، صاحبان استودیو و همچنین کاباره دارها و ترانه سازها و آهنگ سازها شد و همگی به (محمد کریم اریاب) فشار آوردند تا دست از تعقیب گوگوش و شوهرش بردارد و اجازه بدهد آنها آزادانه به ایران بازگردند. (کریم اریاب) در مقابل همه این خواهشها مقاومت کرد. در همین زمان گوگوش در ایتالیا اعلام داشت که محمد کریم اریاب میخواهد مرا از شوهرم جدا کند و خودش صاحب اختیار من شود. (گوگوش) در این زمان هرگز قادر نبود چکها و سفته های را که (محمد کریم اریاب) از او در اختیار داشت برداشت کند. او این چکها و سفته ها را طی چندین سال به عنوان تضمین اجرائی برنامه در کاباره های محمد کریم اریاب به او داده بود و حالا با قطع اجرائی برنامه در این کاباره ها طبق قانون مجرم بود و باید یا به زندان میرفت و یا چکها را می برداخت. (محمد کریم اریاب) سفر کوتاهی به اروپا کرد و در همین سفر گوگوش موافقت کرد از شوهرش طلاق گرفته و همسر (محمد کریم اریاب) شود تا بتواند به ایران بازگردد. (محمد کریم اریاب) نیز موافقت کرد که از شکایت خودش از گوگوش و شوهرش صرف نظر کند و تمام چکها و سفته های گوگوش و شوهرش را به آنها پس بدهد. (محمد کریم اریاب) با وکالتنامه گوگوش برای طلاق به ایران بازگشت و طلاق گوگوش را غیباً با

(محمد کریم اریاب) به مجرد رسیدن به ایتالیا و نشان دادن برگه قانونی طلاق به قربانسی و گوگوش آنها را از تصمیم محکمه مطلع ساخت و گوگوش بناچار طبق قولی که داده بود در حضور دو شاهدی که (محمد کریم اریاب) با خود به اروپا برده بود به عقد ازدواج (محمد کریم اریاب) درآمد و سر از مدتی به ایران بازگشت تا در کاباره ها برنامه اجرا کند و از حمایت مالی و نفوذ دولتی شوهر جدیدش برای زندگی در ایران برخوردار شود. در سالهای که او میخواند و یاروی برده تلویزیون و سینما ظاهر میشد کمتر بیننده سی میتوانست حدس بزند که ملکه ترانه های دلنشین و شاد ایران چگونه اسیر است و چند کاباردار ایران با استفاده از قدرت مالی و افسانهی خود چگونه او را به زنجیر کشیده اند تا از او برای پول بیشتر درآوردن استفاده کنند.

این اولین طلاق و دومین ازدواج گوگوش نبود. او پس از بازی در چند فیلم معروف و پولساز ایرانی از نزدیک با (بهروز وثوقی) معروف ترین هنرپیشه فیلمهای ایرانی آشنا شد. این آشنایی و نزدیکی به عشق جنون آمیز ختم شد. گوگوش که تقریباً با بهروز وثوقی زندگی میکرد تصمیم گرفت از (محمد کریم اریاب) طلاق گرفته و با بهروز وثوقی ازدواج کند. (محمد کریم اریاب) با استفاده از قدرت مالی خود بار دیگر وارد صحنه شد تا مانع این ازدواج گردد و خود همچنان مالک گوگوش باقی بماند. اما سرانجام به اشاره (دربار) ایران در مقابل تضمین قانونی



که از گوگوش برای ادامه برنامه هایش در کاباره های او گرفت به این جدایی تن داد و گوگوش برای ازدواج با بهروز وثوقی آزاد شد. ازدواج جدید در ابتدا با دشواری همراه نبود اما پس از مدتی این دشواریها شروع شد. کاباره دارها بار دیگر برای انحصار کردن گوگوش تلاش خود را شروع کردند و شوهر او (بهروز وثوقی) را نیز تحت فشار گذاشتند. در این نبرد اینبار صاحبان استودیوهای فلسازی ایران نیز که سخت محتاج بهروز وثوقی بودند وارد صحنه شده بودند. این نبرد نیز به سود صاحبان پول و ثروت ختم شد و بهروز وثوقی و گوگوش از بیم جان خود از یکدیگر جدا شدند. در این دوران کاباردارها و سلاطین سینمای ایران چند چهره جدید را بعنوان رقیب گوگوش وارد صحنه کرده بودند و همه امکانات را برای شکستن شهرت گوگوش بکار گرفته بودند. (لیلا فروهر)، (شهره)، (نازی افشار) و... از جمله این رقیبها بودند که بهترین ترانه سرایان و آهنگسازان ایران بدستور و با پول فراوان کاباره دارها و سلاطین استودیوهای فیلمبرداری ایران - برای آنها آهنگ میساختند. حتی پاپ این رقیبها به سینمای ایران هم بازگردند تا بلکه اراده گوگوش را درهم شکنند و سرانجام نیز چنین شد و گوگوش مجبور به طلاق

و جدایی سم شد. پس از این - جدایی گوگوش جز چند ترانه بیشتر نتوانست بخواند و چندین بار نیز برای نجات از اعتیاد که پس از جدایی از بهروز وثوقی به آن روی آورده بود در بیمارستان بستری شد. مشهورترین ترانه گوگوش در این دوران (بشنوای همسفر) نام دارد. این ترانه را گوگوش ضبط تلویزیونی نیز کرده است و ضبط تلویزیونی افغانستان نیز بارها آنرا بخشن کرده است. در این ضبط تلویزیونی گوگوش موعای خود را به رنگ طلایی درآورده و - معمولی نیست و در نوعی خلصه قرار دارد.

این دوران مصادف است با اوج حوادث انقلاب سال ۱۳۵۷ ایران و نباید دیدن گوگوش و بی خبری از او. اکنون با چاپ عکس جدیدی از گوگوش در پوشش (حجاب کامل) بار دیگر از او خبری در مطبوعات راه یافت است. این عکس نشان میدهد که گوگوش کاملاً سرحال است و گذشت حدود ۸ سال چندان تاثیری در چهره او باقی نگذاشته است. اما آیا گذشت زمان روی صدا و هنر او هم تاثیر نگذاشته و او درآینده بار دیگر خواهد توانست در صحنه هنر ایران ظاهر شود و همان تسلطی را داشته باشد که در گذشته داشته است؟



پاتی هډوکی یا شاید په کم بدل
پخلنځی کی وی او یا هم له هماغه
قرار د ادی تصاب سره .
خبريال : مگر تاسی وویل چی
پخیلو کی جوړ راغلل . که
دغه خبره لسه په پاڼه کسری
خوښ به شو .
هډوکی : هوکی . پخیلوکسی
جوړ راغلل . قرار د ادی
تصاب د خریدار نه هیات د ری
وارو غروته دوه دوه کیلو د پسه
غونه په کڅوړوکی واچوله ، اوله ریور
ته یی زما لپمون بخششی ورکړ .
په هغه شیبه کی چی زه یی کم
تللی م اوزما نیم هډوکی یی
له نورو بیلول ، زه م غوښتل
چی د دوی دغه جوړیدل اوله
ما سره دغه عمل رسوا کړم ، خو د
تصاب له چرو او تیرگی څخه م
اندامونه ولریدل او پته خوله
پاتی شم .
خبريال : رښتیا چی تاسی د
زړه سوی وریاست . زه
حتما ستاسی ژړا فریاد د مسوولو
کسانو غوږ ته رسوم . داچی په
دی لپزنده تبه کی له مونږ سره
مرکی ته حاضر شوی اوزحمت
مو ویوست مننه کوو .
هډوکی : له تاسی هم مننه .

هډوکی : د دی پوښتنی جواب
په ما پوری اړه نه لری
تاسی کولای شی له هغه چا دغه
پوښتنه وکړی چی زه یی له قرار
د ادی تصاب څخه دلته راوړی م
خبريال : مگر تاسی د پلورلو او
اخذولو دغه جریان
پخیلو پسترو لیدلی دی ، ایسا
نه شی کیدای چی خپل د سترگو
لیدلی حال راته وواپی ؟
هډوکی : چی نه م بریزدی نو
باید دخپل زړه غوښه
تاته وسپرم ، ځکه چی په تابلو کی
دومره غوښه نه وه لکه زه چی یی
دلته راوړی م . که د خریداری
هیات هماغه اندازه غوښه
اخذستی وای نوزه بیچاره اوس به
اوس د خو موسسو په پخلنځیو کی
نه ، بلکی په یوه پخلنځی که به له
خپلو هغو هډوکیو سره یوځای وای
چی له مای بیلی کړی دی . خود
اخذستلو په وخت کی قرار د ادی
تصاب او د خریداری هیات -
غری پخیلو کی جوړ راغلل اوزه یی
په بوجی کی راوچولم چی د ادی
اوس د تلته گوری . اوزموږ

۰۰ ملیونه پیشوگان

په خدمت کی دی . په پوله کی تور
پیشوگان زیات تورن کیدل . د
دغه ناوړه نظریاتو مبلغینو ، له
پیشوگانو د شپې ژوند ، د سپوږمی
په شپوکی د هغی گریخیدل ، په
تورتم کی د پیشو د لید وڅارک -
العاده توان او په پای د هغه
د بیولوژیات قدرت د مثال په توگه
یا ده . اروپا د دغه قهر او غمی
په خاطر زیات تاوان وگاله .
صحرایی موزگان په زیاتی چتکی
سره زیات شول اوزار راز ناروغی

پاڼی له ۷۲ مخ نه

له زیان څخه د ژغورنی لپاره ، چی
نه یوازی د بیرو بارونو ته زیان
رسوه بلکی پخپله بیرونی ته هم
زیان رساوه ، له مصری پیشوگانو
څخه کارواخیست .

په لرغونی مصرکی پیشوگان
سیپخلی گڼل کیدل او هیچا
حق نه درلود چی هغوی ته
د برلزیان ورسوی . که څوک به
د پیشو په وژلو تورن کیدل ، د
مرگ خطر به یی برسگرخیده .

که چیری به کم کور او واخیست
نولومړی به پیشو ژغورل کیده او
وروسته د کور نور مالونه کله چی
په پیشو په کومی کورنی کی سر
شو هغه به یی مومیایی کاوه او
په ځانگړی مرستون کی به یی
بنځوه . همدی فوق العاده -
درناوی پیشوته په ځان باورورکړ
چی خیال کیری چی نښی نښانی
یی تراوسه پاتسی دی . په
مسلمانانوکی هم پیشوله ځانگړی
مین او درناوی څخه پرضمن
او په آسیایی هیوادونوکی
د پیشوگانو د زیاتوالی یو دلیل دا
هم کیدای شی . ځینو مسلمانانو
پخوا عقیده درلوده چی د ری رنگه
پیشو ، کورله سوخید و څخه ساتی
البته د اهت او درناوی تل اوسه
هرځای د پیشوگانو په برخه
نه و . په منځنیو پیړیوکی مسیحی
کلیساگانو په اروپا کی اعلام کړه
چی په پیشوگانوکی ناپاکه روح
موجود دی او پیشو د وزخی موجود
دی چی د شیطان او کولونگرو

په اروپاکی خبری شوی .
د وخت په تیرید سره دغه خرافات
هیرشول او یوځل بیا په اروپاکی د
نړی د نورو ځایونو په ځیر پیشوگان
د انسانانو په نزدی د وستانو بدل
شول . د ځینو هیوادونو پخوانیو
ادبیاتو پیشو د خوښی ، نونت ،
هونیاریا ، پوهی او مبارزی -
سمبول بللی دی . ټول پیشوگان یو
ټول اواز لری ((میو میو)) څو
د نړی په بیلا بیلو برخوکی
انسانان په مختلفو اصطلاحاتو
هغوی ته غږ کړی . روسان وایی
((کیس کیس)) ، انگریزان
اومصریان وایی ((پس پس)) ،
هندیان وایی ((چو چو)) او
فارسی وایی ((پش پش)) .
په نړی کی څلورسوه ملیونه
کورنی پیشوگان ژوند کوی چی د
بیلا بیلو نژادونو لرونکی دی . د
((لاوس)) فرهنگه (د ۱۹۸۳
کال چاپ) د پیشوگانو نژاد ۶۸
ټوله یاد کړیدی . د یرکلونه پخوا د
((فراگوست)) په ټاپوکی چی د
هند په سمندرکی پروت دی څه
ناڅه زو پیشوگان پیدا شول چی
خپل خواړه یی له سمندری موجوداتو
څخه تا مینول اودی مسالی -
وښودله چی پیشوگان کولای شی
انسان ته له اړتیا پرته ژوند وکړی
ښایی د انسانانو په وړاندی د
پیشوگانو د بی پروایی او غرور
یو دلیل همدا په ځان بانس دی
باوروی .
پوښتنه دلته ده چی ایسا
انسان له پیشو پرته ژوند کولای
شی ؟

دیلوم جفا

بقیه از صفحه (۷۷)

د وچسمن سیاهت قدرت بعباتم د ارد
به هروگان تیزت راکسی رارهنماداری
زاند از نگاهت راد یو اکتیف میارد
به چشم شوخ مست خوب تر طوفان بلاداری
به تلویزیون قلبم دیدمت ای شاهکار حسن
که راک اندرول رقصیدی واکت سینماداری
چرا راصی شدی جانابه نورمول جفا کاری
توجون زیبائی وینوس و آهنگ لتا داری
ترا از کسب تحصیلات عالی شد غرور افزون
به عاشق کبر و استغنا مکن روی خداداری
زهلوی خرامت انقلاب عقل و دل خیزد
چو دیلومات صدها متنه اند ز زیریاداری
رسد تاندرت حسنیت به اوج انتخار خود
بی تمخیر ملک دل خیال کودتا داری
غرور و کبروی بروائی ویداد و استغنا
ویک دنیا تغافل زیر عنوان حیاداری
کس چند امتحانم ای مه دیلوم دارمن
دل و دین و سرور مید هم گریدها داری
عطارده زهره و زحل مریخ و (مشتری) نیتون
هم اورا نوس و خورشید و قمر د رونما داری

برای شما انتخاب کرده ایم

قصر ملل

ژنیو بحیث بعثت آنانیکه از ازار و انیت می گزینند و بعثت مرکز آزادی مذ هبسی و معنوی و محل تصمم کیسری در بین ملل معروف گردید .

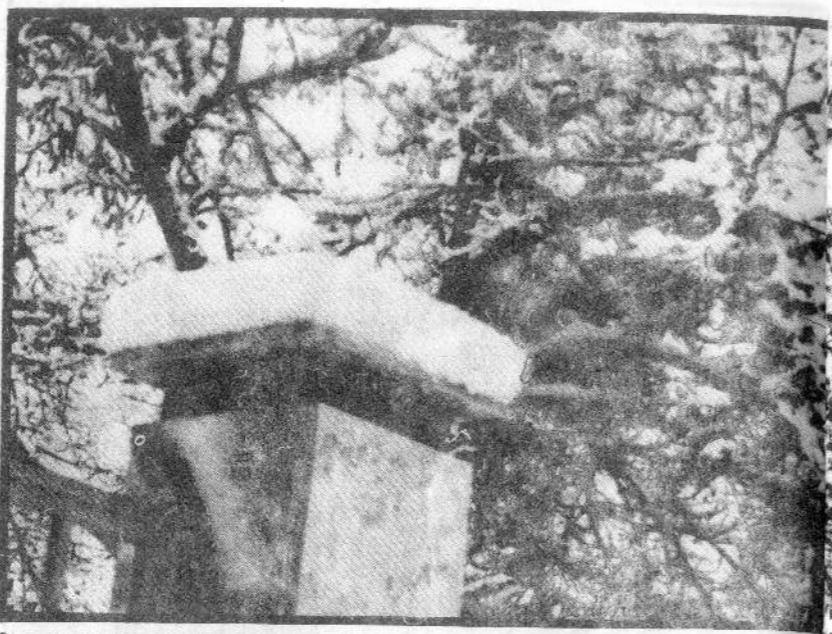
این نقشهارا ژنیو طی قسرون متادی کماشی کرد که نتیجه د فاع دلیرانه آن از آزادی های شان میباشد از سوی دیگر ژنیو د قلب اروپا موقعیت خوبی داشته برای تاه مین صلح شهرت جهانی را کسب نموده است : اول در ۱۹۲۰ بحیث مقر جامعه ملل قرار داده شد و از ۱۹۴۶ یعنی از جنگ جهانی دوم باینطرف مجددا مرکز فعالیت بین المللی گردید .

سمبول نقش بین المللی ژنیو (پلی دناسیون) یا قصر ملل متحد در ژنیو است که در آن سالانه بیش از ۵۰۰۰ مجلس دایر شده ان را معروف به مرکز کنفرانس جهانی می سازد . بسیاری از فعالیت های ملل متحد در ساحات اقتصادی بشری واجتماعی بشمول خلع سلاح و مسامی بین المللی بسرای حفاظت میراث بشریت در همین قصر صورت میگردد .

پلی دناسیون در هلسوی ۲۹۰۰ نفر مامورین بین المللی سالانه شاهد ۲۵۰۰۰ نفر اعضا ی هیئت های مختلفه بود و همچنین مرکز مطبوعاتی ژنیو میباشد که در آن در حدود ۲۰۰ نفر روزنامه نگاران خیره راجع آوری و به دورترین گوشه های جهان ارسال می نمایند .

پلی دناسیون بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ اعمار شد و نقشه آن از بین طرحهای پیشنهادی ۲۷۷ نفر مهندس جهانی از طرف یک تیم بین المللی پنج نفری انتخاب گردید .

پیرزن با دستهایش سرش زد .
 - خدایا ، حسین من ... حسین من !
 پسرک از نقشهای روی دیوار چشم برداشت و مادر را دید که رانندگی را یاد می داد .
 - آرام به سوی آنان رفت . سر صدلی نشست . هر دو زن میبالیدند .
 - حسین ... حسین ...
 آوازهایی در گوش پسرک طنین انداخت . بی اختیار آهسته آهسته با مشتهایش به سینه زد و زمزمه کرد .
 - یا حسین ، یا حسین ...
 یا حسین ، یا حسین ...
 بعد مبرخاست و سوی ارسی رفت . به نقشهای سپید روی دیوار نگاه کرد ، نقشهای سپید شکل گرفتند . روی دیوار سرهای بریده ای را دید که بر زمین ، بردشت و افتاده اند . سرهای بریده همه سفید بودند . به نظرش آمد که مادر و مادر کلانش در میان سرهای بریده ناله میکنند . مادر و مادر کلانش هم سفید بودند . مانند برف بغضی گلوش را گرفت و با سختی فریاد زد :
 - هزار لعنت بر شما !
 مادر و مادر کلانش لختی آرام گرفتند و بعد به یک صدا گفتند :
 - آمین !
 و باز هم مویه شان را از سر گرفتند :
 نقشهای روی دیوار ناله پدید شدند . پسرک تنها یک چیز را دید . بر دیوار یک نقش بزرگ بود . سر بریده ، پد رش و همه اش سفید بود . مثل برف .
 - حسین ... حسین ...
 پلی دناسیون بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۶ اعمار شد و نقشه آن از بین طرحهای پیشنهادی ۲۷۷ نفر مهندس جهانی از طرف یک تیم بین المللی پنج نفری انتخاب گردید .



بازی روی دیوار

دیوار خیره شد . نقشها باز هم جان گرفتند . دشت کربلا را دید همان طوز که مادر کلانش میگفت . خیمه ها و آشتوان را دید . سواران و اسپان را دید . همه چیز سفید بود . همه کس سفید بود . زن جوان که برگشت و وحشتزده میلرزید . پیرزن پرسید :
 - چیست ، چی گپ شده ؟
 زن جوان ناخنهایش را به گونه هایش فرو برد و چیخ کشید :
 - خاک بر سرم شد ...
 تپاه شدم .
 پیرزن گفت :
 - چی میگوی ، چی گپ شده ؟
 زن جوان ناله کنان گفت :
 - رجب میگوید که موتر حسین رازده اند .
 مادر کلانش سراسیمه پرسید :
 - زخمی شده ؟
 زن جوان بیحال نالید :
 - نمیفهمم ... چیزی نیست .
 نگفت . رجب هم دیگر خیسر نداشت .

مادر کلانش گفت :
 - کاش که ... کاش که ...
 پسرک پرسید :
 - رنگ دشت کربلا مثل این دیوار است ، نی ؟
 سوالش بی جواب ماند .
 مادرش گفت :
 - همسایه ما رجب هم نیامده .
 مادر کلانش گفت :
 - هر دو ی شان یکروز رفتند نی ؟
 زن جوان گفت :
 - ها ، یکروز رفتند .
 بر فیاری زیاد است ، وگرنی زود می آمدند .
 مادر کلانش گفت :
 - یا تشنه لبان کربلا !
 آواز د رواز که کوچه شنیده شد . پیرزن گفت :
 - زینب ، ببین کیست ؟
 زن جوان بیرون رفت . پسرک به نقشهای سپید روی دیوار نگاه کرد .



برگشت

پیرزن نالید :
 - یا سید الشهداء !
 خودت نگهش دار !
 همه چیز از پیش چشم حید رگم شد . دیگر نی سواری بود و نی اسپه و نی درفش و نی علمداری . تنها نقشهای سپید بر دیوار خاکبازنگ دیده میشد . خاموشی بود . بسرف میارید .
 پیرزن به عروش گفت :
 - حسین این دفعه بسیا دیر کرد ، خدا خیر کند .
 زن جوان گفت :
 - آخرد دشت و کوتل یک قد برف است . موتر به آسانی نمیرود . شبها موترها در راه میمانند دفعه پیشتر که حسین آمد ، گفت که چار موتر را زده اند .
 مادر کلانش پرسید :
 - موترها چطور ، زخمی شدند ؟
 زن جوان گفت :
 - نی هرچار شان مردند ...
 حید رگفت :
 - اما نامش حسین است . اگر د رکربلا میبود شهید میشد .

زوزه کردند :
 - جل جلاله !
 پسرک همچنان سرگرم تماشای جنگ سواران بود . هیاهوی جنگاوران ، شیهه ، اسپان و آواز چکاچک شمشیرها را میشنید . همه چیز سفید بود . سواران ، درفشها و شمشیرها .
 پیرزن به عروش گفت :
 - حسین این دفعه بسیا دیر کرد ، خدا خیر کند .
 زن جوان گفت :
 - آخرد دشت و کوتل یک قد برف است . موتر به آسانی نمیرود . شبها موترها در راه میمانند دفعه پیشتر که حسین آمد ، گفت که چار موتر را زده اند .
 مادر کلانش پرسید :
 - موترها چطور ، زخمی شدند ؟
 زن جوان گفت :
 - نی هرچار شان مردند ...

بقیه از صفحه (۳۱) سیاه بسته بود ، به درون حید رگفت :
 - کمپورک کالای سفید دارد .
 پیرزن پرسید :
 - زینب ، علم امیرالمومنین سفید بود ؟
 زن جوان مکتی کرد و بعد جواب داد :
 - من شنیده ام که سبز کالایش سفید است .
 مادر کلانش سخن پسرک را نداد شنیده گرفت . لحظه ای بعد آهی کشید و گفت :
 - یا امیرالمومنین !
 پیرزن با پخته هایش از پیش چشم پسرک ناپسند شد . دیوار خاکبازنگ با نقشهای سفید باقی ماند . بعد ، باز هم نقشها شکل گرفتند . سواران پیشماری روی دیوار پدید آمدند . سواران هیاهو میکردند و هلله شان همه جا شنیده میشد . در پیشماری آنان سواری با شکر و جلال دیده میشد . شیهه ، اسپان نی با هیاهوی سواران گد شده بود . شمشیرها و برافهای سواران صدا میدادند .
 حید ر پرسید :
 - امیرالمومنین بیرق را خودش میگرفت ؟
 مادر کلانش جواب داد :
 - نی ، حضرت علمدار کلاماد کلانش گفت :
 - داشت که پشت سرش میرفت .
 پسرک باز هم پرسید :
 - علم حضرت سفید بود ؟
 پیرزن گفت :
 - نمیفهمم ... من که با درفش سپید افراشته سواران ندیده بودم .
 حید ر آهسته گفت :
 - حالا که سفید است .
 مثل برف .
 پیرزن صدا زد :
 - زینب !
 زن جوانی از گشکن - جواب داد :
 - چی میگوی ؟
 پیرزن گفت :
 - اینجا بیجا .
 پرده ضخیم کنار رفت و زن جوانی که سرش را با دستمال



د مياڼو له لمنو څخه

۱۳۵۶

زموږ ځوانان هم د موسيقۍ زده کوي

ورکول کيږي . يوه هنري جوړه پروفیسور چترجي او کرشنا چترجي د سند روپلو په خانکه کې ، اشوکمار میترا د موسيقۍ الاتو د غزولو په برخه کې او عرفان محمد په ستار وهلوکې د دې مرکز له زده کوونکو سره مرسته کوي . د دغو استادانو هر یو یې د موسيقۍ په اسمان د - بخلاند ه ستورو په څیر لوړ مقام لري . په دغو کورسونو کې د زده کړې بهیر د ټاکلو وختونوله مخې تنظیم شوي او زده کړه هره ورځ پکې دوام لري . څرنگه چې پوهنیزو د دغه راز کورسونو جوړیدل او په دغه برخه کې د کادرونو روزل زموږ په هیواد کې د موسيقۍ اساسی بنسټونه پیاوړي کوي او زموږ د هیواد او هند ترمینځ د دوستۍ د لاپینځتیا لپاره به یوه وسیله وي .

څوکاله مخکې د کلتور د دولت کمیټې په چوکاټ کې د هندي - کلاسیکې موسیقۍ د زده کړې کورسونه جوړ شول . د زده کړې دغه مرکز کې د تبلی سه تاره ، رباب ، زیرخلی ، گیتار ترمپت ، سکسفون ، ماندولین - کلارنت ، جاز او د موسیقۍ الاتو د ترمیم په څانگو کې پنځه کورسونه شته ، لوستونه یې د نوټیشن د - سیستم پر اساس د پیاوړو هندي او کورنیو استادانوله خوا



د نوتیشن په سیستم د موسیقۍ زده کړه د دغه هنر په وده او -
پر مختیا کی اساسی گام او د علمی بنسټونو پر بنیاد اکادمیکه زده کړه ده .

د دې مرکز یو تن پیاوړې استاد چی خان بی پروفیسر روین چتر چی معرفی کړ اوله درې کالو راهیسې پدې مرکز کی دنده ترسره کوي د یوې پوښتنې په جواب کی داسی وویل :

ماله کوچنیوالی څخه لدې - هنر سره مینه درلوده، او نه یوازې ما، بلکی زما وروڼو پردې چتر چی او د پیک چتر چی هم د موسیقۍ د نړۍ سخت مینه وال دي د موسیقۍ د زده کړې په برخه کی می لومړنی گامونه د استاد واجد حسین خان او استاد امیر خان په مرسته اوچت کړل . وروسته می له استاد ((پندت بهولاناها بهت)) چی د ختیج د موسیقۍ د نامتو استاد انوڅخه گڼل کیږي زده کړه وکړه . باید ووايم چی زه په خپل هیواد کی له شلو کالو راهیسې د ((الله اباد)) د موسیقۍ په پوهنتون کی د استاد په توگه دنده ترسره کوم . کله چی ستاسی په هیواد کی د هندي کلاسیکی موسیقۍ د زده کړې مرکز جوړ شو، زه له نورو استادانو سره د موسیقۍ د تدریس لپاره ستاسو هیواد ته راغلم . باید ووايم چی په افغانستان کی د هندي کلاسیکی موسیقۍ د مرکز ممتاز شاگردان - کولای شی په هندوستان کس خپلی زده کړې د موسیقۍ په خانگه



بشپړې کړې، لکه څرنگه چی همدا اوس شپاړس تحصیلی پور سونه د موسیقۍ په برخه کی د دې مرکز په واک ورکړ شوي دي .

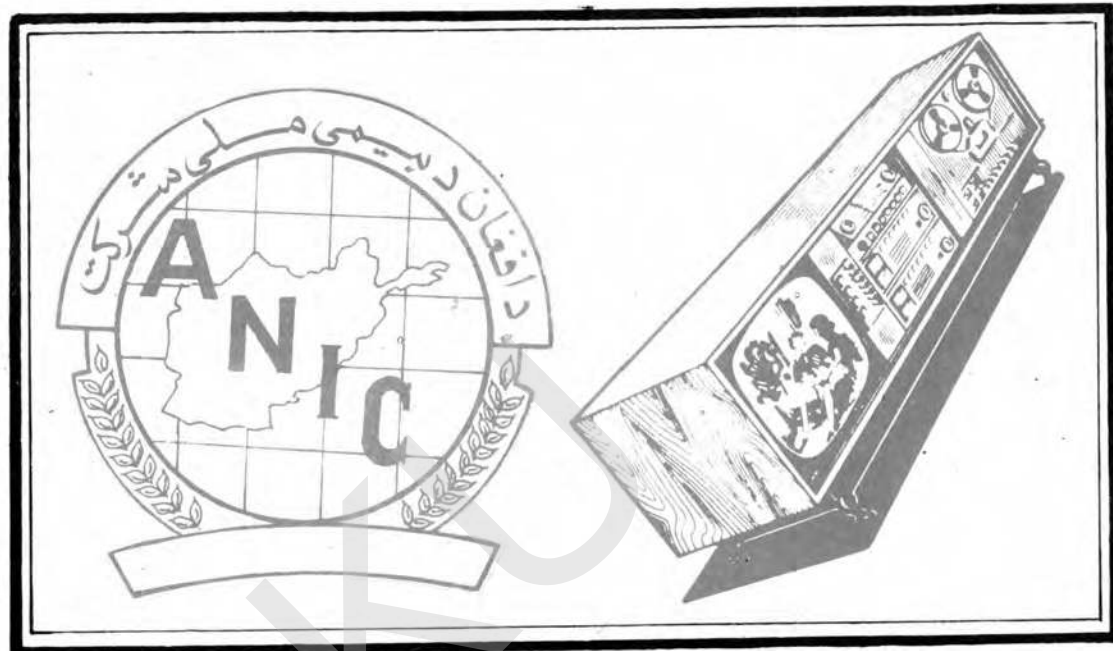
هغه زموږ د کلاسیک سند رغاړو په باب وویل : ستاسی په هیواد کی د کلاسیکو سند رو پیاوړې هنرمند چی زموږ فرهنگي ټولنه پري د موسیقۍ په برخه کی د موسیقۍ د نړۍ د باعتباره کسانو په توگه ویاړي - مرحوم ((استاد سراهنگ)) دې چی په رښتیا سره د پیرنه

اوسنکلی وای . محترم استاد رحم بخت هم د کلاسیک سند رولو په ډله کی دي او اوس شریف غزل هم ستاسو د ویاړو غوټیو څخه گڼل کیږي ، - هغه کولای شی زيات زده کړي اوبسی سندرې ووايس .

پروفیسور روین چتر چی د کابې ویلو په باب وویل : زما په عقیده په کابې ویلو او کابې اخیستلو کی کار هغه وخت نه دي چی له اصل څخه نه وي . په دې موده کی چی زه په افغانستان کی م په تاسف سره وینم چی دغه کار ستاسی په هنري ټولنه کی زیات رواج لوي او هغه مثبت او ارزښتناکه تمایل چی باید لرلی بی نه بی درلود .



شرکت بیمه ملی افغان



تماما "خدمات بیموی شمارا به اسرع وقت انجام میدهد
آدرس : منزل ۵ و ۶ تعمیر ۱۴ منزله پامیر



حادثه خبر نمیکند، خود را بیمه نمایند تا
از بیم حوادث در امان باشید .

بیمه پشوانه مطمئن هستی و دارائی شما در مقابل حوادث ،

د افغانستان
د بیمې
شرکت
ملی



آرزوی شماست تا طره خوشی معقل عروسی
تا دم دایم همیشه با خود داشته باشید

بیمار آمین ویدیو کست با کمره های مدرن
فلسفه داری رنگه با کیفیت خوب و وقت

بیشتر در خدمت
شماست

مدرسه اولاد فردوسگاه بزرگ افغان
آدرس بیمار آمین ویدیو کست

۳۵۷۰۴
تلفونما : ۲۶۷۷۶ و

کست های موسیقی
ویدیو مورد نظر تا از بیمار آمین
ویدیو کست بدست آورید
ثبت و کاپی فلمهای شما پذیرفته میشود.

لباس های مورد نیاز ما را

از فروشگاه روپان بخرید



انواع لوازم آرایش، انواع جرابهای گلشن
و غیره اجناس تازه ریز و قیمت های مناسب
عرضه میگردد.

کادر
زرغونه میدان شهر نو

مطالب ارسالی شما

نامه ها

در ارتباط

محتوای متن خوزیانی!

د مجلی کار کوونکی ستاسی د نیک نظر
خخه د مجلی په هکله مننه کوي . غزل موراد
ورسید چی په راتلونکی گپوکی به یی خپسود
کړو . ستاسی د لازياتی همکاری په هیله .

سید امان الله اشرفی ومحمد نسیم سامی

ظنن ارسالی شما به اداره مجله رسید
شما د نوشتن ظنن استعداد خاص دارید .
اینچه را که برای نشر در مجله سیارون ارسال
داشتید اید در یکی از شماره های این مجله
به نشر می رسانیم . ظنن ارسالی دوست ما محمد نسیم سامی
جالب بود نام شما در لیست حل کننده گان
صفحه چی چطور میشود در آن گنجد .

خواجگه مشتوق صدیق

نامه تان را بدست آوردیم . تا که
کرده اید که حتماً نظر تان را در باره
خوشبختی به نشر برسانیم این
پخوانید : زن وشوهر باید به یک
مفکوره باشند و به حرف همدیگر گوش
بدهند تا خوشبخت باشند .

محمد پشیر نجایی محصل ستوماتولوژی

از حسن نظر تان نسبت به مجله سیارون
سیاسگزاریم . طالب همکاری های تان
هستیم نام تانرا در شمار حل کننده ها
ثبت کردیم در همین شماره قوه کنسی
می شود .

نفسیه قاید از شورای مرکزی جبهه طلوع ۱۰

از نظر تشویق آمیزتان نسبت به کار خود سیاسگزاریم ولی هنوز کار زیادی را
پیشرو داریم تا رضایت کامل خواننده گان را بدست آوریم خواهشمندیم در هر
شماره نظریات تانرا ارسال نموده مارا یاری رسانید تا کار خود را بهتر
سازیم . ما هم همین آرزو را داریم که مجله سیارون در همه جا بدست
خواننده ها باشد ، به گفته شما حتی در سرویس های ملی پس!

بري الخوان!

نامه بر لطف تان رسيد . از محبت تان نسبت به مجله سيارون سپاسگذاريم . هرآنچه است براي شماست . اميد واريم هميشه مارا ياد كنيد و همكاران ايشان ما باشيد . دريكي از شماره هاي آينده با لطف يد رام صاحبۀ انجام خواهيم داد . منتظر همكاري هاي بعدي تان .

شايسته بزرگان!

شما شعرتان را در كافند بزرگ و بزرگ بدست آورديد . شما استعداد كافي در شعر گويي داريد . اميد واريم بيشتر به اين عرصه توجه نماييد . آنچه را براي نشر ارسال نموده ايد در شماره بعدي در صفحه جدايـه شما هـران جوان به نشر ميرسانيم . به آرزوي همكاري هاي بيشتر تان .

مير محمد عثمان بهيچ!

نامه شما را همراه با مطلب ارسالي تان بدست آورديم . به پاسخ سلامهاي تان از ماه صـد سلام . اين هم قسمتي از مطلب ارسالي تان :
((عشق من !

مرغ دلم هر لحظه به پروازي آيد و از معبد عاشقان سخن هاي بي شماري مي آورد : آه ، ناله ، خوشي ، سرود و فرياد و سخن هاي ديگر همه از دست معشوقان ، توهم با آنها هم دست شده بي كه به فرياد و ناله هـام گوش نميد هي و به اشك ريختن هـام ارج نميگذاري و دل نهي سوزاني .

حسيه جان!

نامه مفصل تان را بدست آورديم . از لطف و صميميت گرم تان تشكر . سلامهاي ما را نيز بپذيريد . به لطيف يد رام مي گوييم كه بعد از اين نوشته هاي خود را هنرمندان مورد نظر تان حتماً در شماره هاي آينده صاحبۀ مي نماييم ولي آنچه را كه در مورد نشر تيزي هاي ادبي مطالبه نموده ايد كار مجله ژوندون است . مجله سيارون بيشتر يك نشر است . ذوق است .

ما بسيار صميمانه منتظر نامه هاي بعدي و ارسالي مي توانيد همكار دايي ما باشيد ، نظريات تان را كاملاً در نظر مي گيريم .

رامين ابوي!

درياره پرشروطي تان دريكي از شماره هاي بعدي پاسخ مي دهيم و نيز با اسـد الله بديع صاحبۀ ها به نشر خواهيم رسانيد . به آرزوي همكاري بيشتر تان .

به پاسخ خواننده محترم مجله سيارون بايد متذكر شويم كه علي روزهائي نشر شماره سوم مجله سيارون تعداد زياد نامه هاي دوستان بما مواصلت نمود و مواصلت نامه ادامه داشت . مانسه ملحوظ از همه خواننده گان اظهار سپاسگذاري نمود . وعده مي دهيم ، بديين نامه هاي آينده به همۀ نامه ها پاسخ ارايه خواهيم نمود . صميمانه . منتظر نامۀ بعدي و مطالب شمارا منتظر يم .

بر شما فاد گرفتیم

متولدین هر ماه به بخش مربوط مراجعه
نموده و فال خود را مطالعه نمایند

حمل

زودی در موقعیت مناسب قرار خواهید گرفت.
تا برای گرفتاریهای عشق خود راه حل یافت کنید.
بر توقع نیایید. فکر نکنید که بخاطر مورد علاقه شما
باید تمام فکر و کوشش را تنها و تنها صرف خود کنید.
خود را حفظ کنید. محض زمان و وقت مورد انتقاد قرار میگیرید. دره
جانانه باید برخورد کنید. تا سرانجام در کار خود موفق
شودید.

میزان

در مملکتی که تار میکید یک شمار فسیله و دستبران به
یاری شما خواهد آمد. ممکن است آرزوهای بزرگ به
این رویی با تمسک نپذیرد. اما آرزوهای کوچک دست
یافتنی است. خانم ها در میمانی تا مورد توجه قرار خواهند
گرفت. نسیم عشق و محبت در زندگی به زودین میوز

ثور

اگر نمی برسر داشته باشید حدای ما بیرونی آید
اگر فایده منتظر دیدارهای خوب باشید اما
باید وارد ماجرایی به فرجام بشوید. بر سر میاید زیرا سلامت
شما در خطر قرار میگیرد. شاید یک خبر خوب برایتان برسد.

عقرب

ببینر بوالب قلب و جهاز همی خود باشید. مرضی
را باید سریعاً مداوی کرد. بیشتر ناسته باید
تا ناامیدی از شفا در نبودن رستان نقره همی در زندگی
آینده نخواهند داشت. سفر و ایات بی خطر است.

جوزا

در باره کسی که اخیراً با او آشنا شده اید بیشتر
تعمیر کنید. از قیامت با عدله خود ناری کنید
بیرا بعداً به انتباه خود بپسید. اختلاف ها جری
است. نباید باعث سردی ثانوی هم خانواده شود. مجرد ها
برای تصمیم مهمی آماده میشوند. متولدین قوس شما را دوست
دارند.

قوس

جادو نیروی خواهد داد. شما سعی کنید از کاران
مبور کنید. برای زندگی آینده خود برنامه ای تنظیم کنید
به خاطر آن است که افعال بزرگ میسوند. بزرگها بر میشوند
و سران ما را توت میکنند. نباید سالها را بیهوده پشت سر گذاشت
زیاد نگران نباشید. با متولدین حمل بیشتر دوستی کنید.

سرطان

انتاریا سر آوری از سر خود بیرون کنید. بسق لحظات
تنها بی شما را بخواهد کرد. هر چه در دین دارید
باید بگران در میان نگذارید. از مادر خرید زیاد توقع نداشته
باشید. درآمد ماهانه نان بیشتر خواهد شد. مسافری از
میان متولدین میزان به دیدار تان خواهد آمد.

جدی

در (ملی بس) مواظب جیب های خرید باشید. در
این ماه با نمود حداقل بون را حمل کنید. اجازه ندهید
هید اختلافات کوچک زناشویی تمام فکر شما را به
خود مشغول کند. با خانواده همسر تان آشتی کنید. وقتی
همه با صحبت بر سر آشتی است. شما چرا این گونه رفتار
نمیکند. به نامه های رسیده موری پاسخ دهید.

اند

آزادی بگران را احترام بگذارید. و کمترین مردم جنگی
شوید. برای زندگی آرام تر به محبت اطرافیان احتیاج
است. بقیه خورد تان را به خانواده تحویل ن کنید. در این ماه
مواظب متولدین عقرب باشید. کمتر در این ماه معاشرت کنید.

دلو

جاء طلسمی شما ارض میشود. به زودی به یکی از آرزوهای
بزرگتان خواهید رسید. بازیر دستان هفتاگونگی
باشید که تاکنون دوست داشتید با شما باشند. مجرد ها
برای ازدواج تصمیم خواهند گرفت. درباره زندگی و کار تان در این
ماه تمیز بگران صحبت کنید. زیرا احساسات هار بر خواهد انگیزد
اگر معده شما ناراحت است حتماً نزد دوشور بروید.

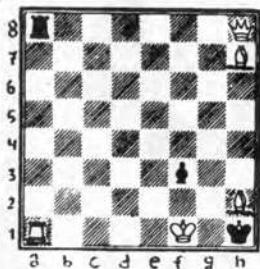
سنبله

در زندگی بگران کمتر حالت کنید با این در حالتها
عده ای را علیه خود برانگیزد. آید. یکی از آرزوهای
دیرینه شما به زودی عملی خواهد شد. نگاه از همه جا دنبال
شماست. ستاره عشق شما با ستاره متولدین جدی یکی است
فال متولدین این ماه را به دست بخوابانید.

حوت

تصور کنید که این بزرگترین شکست عشقی است زیرا
سقی بزرگسر را ستار سلامت. جلیه های منفی زندگی
را بر زمین کنید. بهار آید. برای دخترهای جوان نشاط
زندگی جدید را به سراغ خواهد داشت. روحهای جوان
صاحب اولاد جدیدی خواهند شد.

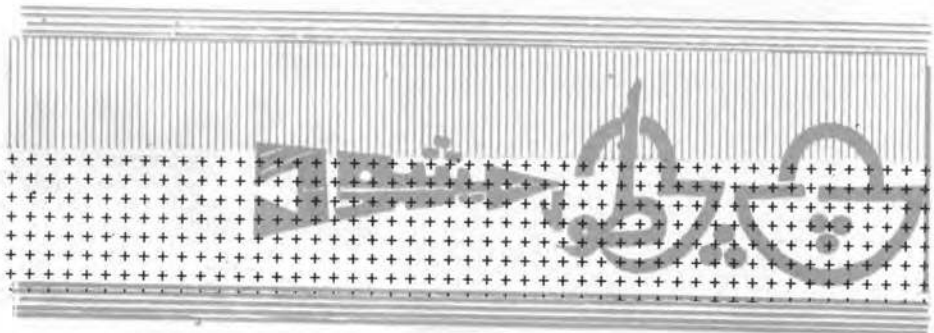
سهمای شطرنج



سفید بازی را شروع و سراز در حرکت سیاه
رامات می کند .
ارکیر مهره ها - سفید : شاه f1 - رخ a1
فیل h4 ، فیل f3 ، وزیر h8
سیاه : شاه h1 ، پیاده f3 ، رخ a8

حل کننده گان

دوستانیکه پاسخ درست ارسال نموده اند :
حمیرا ، فتح محمد آریا ، نگین مال ،
تاج محمد ، سید مصعب شاه ، عبد الجلیل
فقیری ، عبد الخلیل ، امان الله حبیب ، -
راضیه زیارمند ، مصطفی شتر ، عادل انور
عزتی ، زین زیارمند ، عصمت الله مجیدی
نریده چمتو ، عزیزه ، محمد نسیم سلفی
سمیرا ، سید قادر ، نادیه ، عبد المتین
عمران ، نیلوفر ، جاوید احمد ، ارس ، رامین
سید معین ، محمد علی ، محمد ولی ، جاوید
محمد ناصر رهین ، گلناب ، شعیب اللہ
نریده قرطی ، احمد جاوید ، سید تمیم ، -
محمد بشیر نجابی ، نور احمد ، سلمان دستیار
ناهید احمد زوی ، نور شته شرف ، بصیر عباسی
قیام الدین صدیقی ، احمد شاه ، وحید
حبیب ، هانا ، عبد العلی معزاک ، محمد میر
پرویز ، محمد انور صدیقی ، محمد هما یسون
جریان ، احمد خسرو ، فلور ارامی ، آریا همت
غلام حبیب ، عبد الشکور چا ، تویالی واحدی
عبد الباقی ، عبد الله ، عبد الزاق رسنگار
احمد جواد نشیط ، لیلما ، ظاهره ، سرون
مسعود احمد حمیدزاده ، شریف شفا
مجیب الله ((شیاف)) ، نعیمه نوزاد
صابره یوسفزی ، عبد اللطیف ، زهره حیات
حکیمه ، عطا محمد نبی ، پژمان ، ترنما
رامین ابوبی ، مرضیه ، حمیده سلحشور
عوب از خیرخانه ، عنیه ، سید سمیع اللہ
عبد الواسع ، شمس علی شمس ، حقیقه
به اساس برقیه کتوریا ، شعیب اللہ
محمد علی سرباز ، مجیب الله ((شیاف))
هما ونیلوفر برنده جایزه گردیدند .



جدول

- ۱- بروکسران دارومی نبود - محل امکان -
چاشنی غذا .
- ۱۱- نویسنده رومان معروف مادرزاد
۱۲- انباران و قه بدن - عکسران الت پرواز
مرفان است - رطوبت .
- ۱۳- دریای دراز واکه از سخنرانی گذرد
گاهی بجای تاب و توان بکار میرود -
از حیوانات اهلی است .
- ۱۴- دلیل بی پایان - برج و گلدسته
مساجد .
- ۱۵- نویسنده کتاب (ده روزی که دنیا را -
لرزاند) - حرف نداست که گاهی بجای
حرف شرط و التزام نیز کار می رود .
- ۱۶- روز شفته - پیشوند بسیاری از کلمات
عربی - دارنده احترام .
- ۱۷- تارمی نوازند - نامی است برای زنان
و بهشت هم معنی می دهد - وحشی
است .



برندگان جوان بزرگ یک
قطعه فوتوی برقی شانرا
نیز به همراه داشتند .

- ۱- نویسنده معروف فرانسوی و خالق رومان ۳
تفنگدار که پسر نیز نویسنده و همنام
وی بود - مزد و پاداش .
- ۲- سرود و نغمه - هم طول است و هم
بلندی .
- ۳- آوا و صدا - عکسران باران دید ما است -
هم نام است و هم روشنائی .
- ۴- دروازه - خشک نیست - سردار مقدوسی
و فاتح شرق باستان .
- ۵- چشمه - رود کی می گفت بوی آن آید همی .
۶- وحشی نیست - توده - عرس این شاعر را
می گیرند .
- ۷- محفل و مجمع - ماده کسند - معنوق
بلبل .
- ۸- واحد پول ایتالیا - عیاری و مردانگی .
- ۹- سمت و ظرف - هادی کاروان و نگاهبان
شترها - میر انارک .
- ۱۰- هنوز کهنه نشده است - انارک .
- ۱۱- مذهب و آیین - شهری بزرگ در اتحاد
شوروی .
- ۱۲- یگانه - باوه و شراب - مادره عری -
چراغ شب - عکسران بلی عروسی است .
- ۱۳- تکرار یک حرف - دست نخورده - هوا
زیستان .

- ۱- بانوی بزرگ هند که بنده بیست ترور شد .
- ۲- مداوا - هفته به انگلیسی .
- ۳- بهترین دوست آدمی - هم به معنای
محفل است و هم به معنای پارلمان - حرف
نهی روسی .
- ۴- عضوی از بدن - معمولاً نوبران گران
است - ماده فقیران .
- ۵- تکرار یک حرف - جنس مذکر .
- ۶- بازهم تکرار یک حرف - هم تا است و هم
بر سر می روید .
- ۷- جمع ده می باشد - مشابه انگلیسی
یک از فلزات .
- ۹- حرارت - هم به معنای قشر و لایه تم
نشین شده است و هم اصطلاحی است
در علم کیمیا - همان سیل است .



فروشگاه موتر برادران



آدرس:
چارراهی اصرار شهر نو

موتورهای هوندا مدل ۱۹۸۷ و ۱۹۸۸

پژدهای موتورهای بنز و هوندا
موتورهای بنز مدل ۱۹۸۷

موتورهای نیسان مدل ۱۹۸۲ و ۸۸

نیازمندان میتوانند به تلفون ۳۴۲۹۲ در تماس شده و یا به دفتر فروشگاه مراجعه نمایند.

بسته و بخواهیم

بسته تجارتی بانک



بانک معتبره نیاده و ستند
اسعاری داره .
بسته تجارتی بانک تبادل
پول هایتان را از مرکز و ولایات
کشور و بالعکس آن و نیز از یک
ولایت به ولایت دیگره میدهد
مرکز و نمایندگی های ولایات
بانک به اسرع وقت انجام میدهد .

بسته تجارتی بانک پول
های شمارا بصورت مطمئن
حفاظت و حراست نموده و قروض
وارداتی و صادراتی تجار و موسسات
را به شرایط سهل اجرا و بارچالانی
اموال را نیز انجام میدهد .
بسته تجارتی بانک با (۳۰)



دولت‌سازگانه بزرگ افغان

بزرگ‌ترین مارکیٹ
فروش تمام اموال تولیدی
صنایع کشور

داره کتنا بهترین

اموالی در مشهورترین

مکسز با رجب‌بان

فروشگاه بزرگ افغان

وسایل و اشیای مورد ضرورت خانواده‌ها

را جدیداً وارد نموده و به قیمت مناسب

به فروش می‌رساند.

با ۱۹۹۰ افغان
توفیق خود را در دسترس
برگزار نمایند

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**